

تحولات حقوقی

دوره ۱، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۴

✽ تحولات شکل‌گرایی در معاملات اموال غیرمنقول در نظام حقوق نوشته، فقه و حقوق ایران | احمد اسفندیاری.

✽ مفاهیم حقوق کیفری و جرم‌شناسی در ادبیات کلاسیک ایران | عباس تدین.

✽ شیوه‌های رسیدگی به اختلافات میان نهادهای دولتی در ایران و آفریقای جنوبی: مقایسه نقش مراجع قضایی و ساز و کارهای شبه‌قضایی | محمدجواد حیدریان دولت آبادی، احسان علی‌اکبری بابوکانی.

✽ دانشگاه به مثابه کنش‌گر در سیاست جنایی محیط‌زیستی: رویکرد فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی | حسین رنجبر، زینب مجلسی.

✽ حدود و آثار حقوقی اختیارات وکلای توکیلی در چارچوب روابط طولی و کلا | مهدی طالقان غفاری، حمید ابهری، محمدحسین تقی پور درزی نقیبی.

✽ نقش اخلاق‌گرایی قانونی در فرآیند جرم‌انگاری با تأکید بر نظام حقوقی ایران | پیمان نمامیان، امیرحسین شکیب‌راد.



دانشگاه شاهر
(فصلنامه علمی - غیر دولتی)

LEGAL DEVELOPMENT

1 Volume ,1Autumn, Issue 2025



فصلنامه علمی حقوقی

فصلنامه علمی تحولات حقوقی

دوره ۱ / شماره ۱ / پاییز ۱۴۰۴

دانشگاه شمال

الله أكبر
محمد رسول الله

فصلنامه تحولات حقوقی

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه شمال

انجمن علمی همکار: انجمن ایرانی حقوق بین‌الملل کیفری

مدیر مسئول: دکتر حسین رنجبر

سر دبیر: دکتر محمدعلی اردبیلی

مدیر داخلی: احسان نعمتی

اعضای گروه دبیران

دانشیار دانشگاه تهران	دکتر نصراله ابراهیمی
دانشیار دانشگاه امام خمینی (ره)	دکتر مهرزاد ابدالی
استاد دانشگاه مازندران	دکتر حمید ابهری
استاد دانشگاه شمال	دکتر محمدعلی اردبیلی
استاد دانشگاه شمال (طرح تعاون)	دکتر علی اکبر ایزدی فرد
دانشیار دانشگاه خوارزمی	دکتر محمدقاسم تنگستانی
دانشیار دانشگاه اصفهان	دکتر منوچهر توسلی نائینی
دانشیار دانشگاه تهران	دکتر سیداحمد حبیب نژاد
دانشیار دانشگاه رازی	دکتر علی عباس حیاتی
دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی	دکتر بهزاد رضوی فرد
دانشیار دانشگاه قم	دکتر محمد ستایش پور
استاد دانشگاه شمال (طرح تعاون)	دکتر کیومرث کلانتری
استاد دانشگاه مازندران	دکتر سام محمدی
دانشیار دانشگاه تبریز	دکتر محمد مظهری
دانشیار دانشگاه سمنان	دکتر مهدی موحدی محب
دانشیار دانشگاه اراک	دکتر پیمان نمایان
دانشیار دانشگاه شهیدبهشتی	دکتر امیرحسین نیازپور

ویراستار ادبی فارسی: احسان نعمتی ویراستار ادبی انگلیسی: دکتر احمد اسفندیاری

حروف چینی، طراحی، گرافیک و صفحه آرایی: فائزه پورجبار آهنگرکلایی

شمارگان: ۵۰ نسخه

چاپ و صحافی: انتشارات کتیبه

شاپا چاپی: شاپا الکترونیکی:

نشانی: مازندران، آمل، کیلومتر ۵ جاده هراز، دو راهی امامزاده عبدالله، دانشگاه شمال.

تلفکس: ۰۱۱۴۴۲۰۳۷۳۵ نمایر: ۰۱۱۴۴۲۰۳۷۳۵

پست الکترونیکی: Lawjournal@shomal.ac.ir نشانی اینترنتی: lawjournal.shomal.ac.ir

• فصلنامه تحولات حقوقی، مسئول آرا و نظریات مندرج در مقالات نیست و در ویرایش مطالب آزاد است.

انتشار این نشریه بر اساس موافقتنامه‌ی شماره‌ی ۹۶۸۱۹ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۰۳ هیات نظارت بر مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سامانه جامع رسانه‌های کشور) است و بر اساس آیین‌نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ منتشر می‌گردد.

فصلنامه تحولات حقوقی، اخلاق علمی و نشر را تحت قوانین بین‌المللی کپی‌رایت و کمیته بین‌المللی اخلاق در انتشارات (COPE) رعایت و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی پیروی می‌نماید.

در راستای حمایت از حقوق پژوهشگران و نویسندگان گرامی و همچنین جهت گسترش فرهنگ احترام به حق کپی‌رایت، مقالات بارگذاری شده در سامانه پیش از قرار گرفتن در روند داوری، از طریق سامانه مشابهت‌یابی سمیم نور همانندجویی می‌شوند.

دسترسی به مقالات فصلنامه تحولات حقوقی و دریافت آنها، رایگان بوده و محدودیتی جهت خواندن و دریافت مقالات نشریه حاضر وجود ندارد و مخاطبان برای استفاده از آنها در راستای اهداف قانونی، مجاز می‌باشند.



فهرست مطالب

سخن سردبیر.....	۶
تحولات شکل‌گرایی در معاملات اموال غیرمنقول در نظام حقوق نوشته، فقه و حقوق ایران.....	۸
مفاهیم حقوق کیفری و جرم‌شناسی در ادبیات کلاسیک ایران.....	۳۰
شیوه‌های رسیدگی به اختلافات میان نهادهای دولتی در ایران و آفریقای جنوبی: مقایسه نقش مراجع قضایی و سازوکارهای شبه‌قضایی.....	۵۴
دانشگاه به‌مثابه کنش‌گر در سیاست جنایی محیط‌زیستی: رویکرد فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی.....	۸۷
حدود و آثار حقوقی اختیارات وکلای توکیلی در چارچوب روابط طولی وکلا.....	۱۱۸
نقش اخلاق‌گرایی قانونی در فرآیند جرم‌انگاری با تأکید بر نظام حقوقی ایران.....	۱۳۲



سخن سردبیر:

استقبال شایان توجه پژوهشگران و علاقمندان به مباحث حقوقی از نشریات و تألیفاتی که در این دو دهه اخیر به چاپ رسیده و منتشر شده است، از یک سو نشانه روحیه تحقیق و تتبع در یکی از حوزه‌های علوم انسانی است که با زندگی عموم شهروندان مرتبط است و از سوی دیگر، نشانه اشتیاق آحاد مردم به آگاهی از حقوق و تکالیفی است که به اقتضاء مناسبات و روابط انسانی در هر جامعه‌ای شأن و اعتبار خود را یافته است.

انکار نمی‌توان کرد که در طول این سال‌ها، ضرورت‌های اجتماعی نیز به گسترش دانش حقوق یاری رسانده و مجال تحقیق در حوزه‌های نوپدید این رشته را فراهم نموده است. گذشته از کمبودها و کاستی‌ها و دشواری دسترسی به منابع تحقیق، پژوهشگران این رشته توانسته‌اند آثار ارزشمندی در غالب مقاله‌های وزین بیافرینند؛ آثاری که پیش از آن آشنایی درخوری با زمینه‌های علمی آن نداشتند. از سوی دیگر، گستردگی دامنه حقوق به گرایش‌های مختلف در آموزش این رشته تنوع بخشید. پیدایش زمینه‌های تخصصی در حوزه کاربردی حقوق، چه در مناصب قضایی و چه در سمت مشاغل و کالت و کارشناسی گواه بر این مدعا است. به موازات این تحولات، انتشار مجله‌های حقوقی تخصصی در پاسخ به تعداد مقاله‌ها که بخشی از آنها شامل نظریه‌ها و آموزه‌های حقوقی است، فزونی یافت. سعی و کوشش دانشگاه‌ها در این مسیر بسیار چشم‌گیر بوده است.

از سوی دیگر، مطالعات فقهی نیز بنا بر قرابت دیرینه مباحث فقه و حقوق، با طرح مباحث جدید به غنای گفتگوهای این دو حوزه افزوده است. مجله‌های فقهی بیشتر از مقاله‌های با موضوع‌های حقوق خصوصی مانند حقوق خانواده استقبال می‌کنند. هم‌اکنون کیفیت علمی مقاله‌ها بر اساس معیارهای رتبه‌بندی مجله‌ها در بازه زمانی فصولی از سال سنجیده می‌شود. نشریه علمی «تحولات حقوقی» که به همت جمعی از همکاران دانشگاهی به جمع خانواده مجله‌های تخصصی حقوق پیوسته است، قرار است به صورت فصلنامه آخرین دستاوردهای علم حقوق را در شاخه‌های مختلف منتشر کند و در این راه، شاخص پژوهشی هر مقاله را راهنمای پذیرش و انتشار آن در مجله قرار دهد.

با دعوت از همه پژوهشگران، چه دانش پژوهان در سطوح عالی مطالعات حقوقی، چه قضات و وکلای دادگستری که علاقمندند تجارب ارزشمند خود را با دیگر محافل حقوقی در میان گذارند و به حل معضلات قضایی کمک رسانند، مجله «تحولات حقوقی» از مشارکت آنان استقبال خواهد نمود.

دکتر محمدعلی اردبیلی

سرمدیر نشریه تحولات حقوقی



تحوالات حقوقی

دوره ۱، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۴

The Developments of Formalism in Transactions of immovable Properties in Civil Law System, Jurisprudence and Iranian Law

Author: Ahmad Esfandiari

تحوالات شکل‌گرایی در معاملات اموال غیر منقول

در نظام حقوق نوشته فقه و حقوق ایران

نویسنده: احمد اسفندیاری



دانشگاه شمال
(فهرستفای - غیر دولتی)

LEGAL DEVELOPMENT

1 Volume ,1Autumn, Issue 2025



فصلنامه حقوق ایران

The Developments of Formalism in Transactions of Immovable Properties in Civil Law System, Jurisprudence and Iranian Law

Ahmad Esfandiari : Assistant Professor of Departement of Private Law, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

Esfandiari_ahmad@yahoo.com

Abstract

The opposition of formalism- which the registration of documents related to transaction is one of it's manifestations- to the principle of the consensualism in contracts, reveals only part of it's role in the contemporary law in civil law countries, and the allegation that a simple exchange of creative intention is sufficient to create a contract also accounts for only part of the positive law. To discover the importance of formalism, one must go beyond the analysis of the rules relating to the formation of contracts. Despite the establishment of the principle of consent in contracts, formalism plays an important role in contemporary law and is also a complementation to it. In Islamic jurisprudence, the focus of jurists was mainly on the expression of the intention of the contract by method other than writing, especially by words. Some even considered words to be a constituent element of the contract and something substantial that can be compared to the mandatory formalism in Roman law. However, only a group of later jurists, accepted the use of writing to express intention in rare cases without the parties being obliged to do so. Although there is no position for writing in legal acts in civil law, in negotiable instruments law, transactions made on a instrument must necessarily be in writing and the Registration of Documents and Real Estate act, as well as the Hesbi Affairs act, have also emphasized the need



to use writing in some legal acts such as peace agreements, gift agreements, wills, etc. In Iranian legal regulations, which it is emphasized on the writing of legal acts, the role of registration is a complementary aspect and the principle of consensuality of legal acts as well as the constructive role of the intention has never been denied in them.

Keywords: Necessity, Properties, Consensus, Registration, Formalism, Wording, Immovable



تحولات شکل‌گرایی در معاملات اموال غیرمنقول

در نظام حقوق نوشته، فقه و حقوق ایران

احمد اسفندیاری: استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

Esfandiari_ahmad@yahoo.com

چکیده

تقابل شکل‌گرایی - که ثبت اسناد معاملات یکی از مظاهر آن محسوب می‌شود - با اصل رضایی بودن تنها بخشی از نقش آن در حقوق معاصر کشورهای حقوق نوشته را آشکار می‌سازد و این ادعا - که تلاقی قصدها به تنهایی برای ایجاد قرارداد کافی است - نیز فقط بخشی از حقوق موضوعه را به حساب می‌آورد. برای کشف اهمیت شکل‌گرایی، باید از تحلیل قواعد مربوط به تشکیل قراردادها فراتر رفت. با وجود تثبیت اصل رضایی بودن عقود، شکل‌گرایی، نقش مهمی در حقوق معاصر دارد و مکمل آن نیز می‌باشد. در فقه اسلامی، توجه فقها عمدتاً روی بیان اراده انشایی به غیر از طریق نوشتن، مخصوصاً از طریق لفظ متمرکز بود. حتی گروهی، لفظ را عنصر مقوم انشای معاملاتی دانستند و برای آن موضوعیت قائل بودند که می‌توان آنرا با شکل‌گرایی اجباری در حقوق روم مقایسه نمود با این حال فقط گروهی از فقهای متأخر استفاده از نوشته در بیان اراده را در موارد نادر پذیرفتند بدون اینکه طرفین به انجام آن، ملزم باشند. با اینکه در قانون مدنی، نوشته در اعمال حقوقی جایی ندارد، در حقوق اسناد تجاری معاملات انجام شده روی سند، لزوماً باید مکتوب باشد و قانون ثبت اسناد و املاک و همچنین قانون امور حسبی نیز لزوم استفاده از نوشته در برخی اعمال حقوقی مانند، صلحنامه، هبه نامه، وصیت - نامه و غیره را مورد تأکید قرار داد. در مقررات حقوقی ایران که بر مکتوب نمودن اعمال حقوقی تأکید شده است، نقش ثبت جنبه تکمیلی و ناظر بر اصل توافقی بودن اعمال حقوقی بوده و نقش اراده، هرگز نفی نشده است.

واژگان کلیدی: الزام، اموال، توافق، ثبت، شکل، لفظ، غیرمنقول.



۱. مقدمه

در حقوق کشورهای تابع نظام حقوق نوشته، شکل در تنظیم اعمال حقوقی، مسیر پر فراز و نشیبی را طی نموده است. در نظام حقوقی این کشورها، شکل‌گرایی در اعمال حقوقی به سه گونه داوطلبانه، تصوری و اجباری، قابل طرح می‌باشد:

غالباً طرفین معامله، قراردادهای کتبی را ولو اینکه قانون، آنرا الزامی ننماید، ترجیح می‌دهند. این کار، ممکن است با سه هدف با انجام شود: نخست اینکه بخواهند تشکیل قرارداد خود را منوط به تنظیم سند نمایند. دوم اینکه ادله اثبات را از پیش تعیین و فراهم سازند. در هر دوی این موقعیت‌ها، می‌توان از شکل‌گرایی داوطلبانه صحبت کرد.

علاوه بر این، طرفین قرارداد گاهی بر این باورند که به کاربردن شکل در اعمال حقوقی (مثلاً ثبت آن)، اجباری است بدون اینکه قانون بر چنین امری تصریح نموده باشد که آنرا می‌توان شکل‌گرایی تصوری نامید. در این مورد، رفتار طرفین با تمایل به رسمیت بخشیدن به اراده خود برای اطمینان از اثربخشی آن قابل توضیح نیست بلکه بیشتر با این احساس-که قانون انجام برخی تشریفات را تحمیل می‌کند- توضیح داده می‌شود: آنها نوشتن را برای تشکیل رابطه قراردادی ضروری می‌دانند. چنانکه در عمل مشاهده می‌شود که اطراف قرارداد، حداقل برای تعهدات مهم، تنها زمانی احساس تعهد واقعی را دارند که نشانه‌ای قوی از خود نشان داده باشند. به این ترتیب، استفاده از شکل در ذهن طرفین به ایجاد پیوند حقوقی کمک می‌کند. این کارکرد-که در شکل‌گرایی اجباری به طور سنتی وجود دارد- دارای جنبه نمادین می‌باشد. با این حال، در پی نهضتی که به ظهور توافق‌گرایی انجامید، رسمیت دادن به اراده به صورت مکتوب برای مقاصد اثباتی تحمیل شد. با اینکه در حقوق فرانسه-که وارث برجسته حقوق روم قدیم و نماینده اصلی نظام حقوق نوشته به شمار می‌رود- الزام به ثبت معاملات مربوط به املاک برای نخستین بار در سال ۱۷۹۸ در فرانسه مقرر گردید، این الزام به موجب قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه-که تا حدود زیادی تحت تأثیر دیدگاه توافق‌گرایی بود- لغو گردید. با این حال با تصویب قانون ثبت املاک ۱۸۵۵ شکل‌گرایی دوباره برقرار شد (Agarwal, ۲۰۲۳: ۱).





با وجود اقبال اندک فقها و تصویب کنندگان جلد اول قانون مدنی به استفاده از نوشته در وقوع معاملات در قلمرو اموال غیرمنقول، نقش شکل در تشکیل اعمال حقوقی و از جمله در انتقال حقوق مربوط به اموال غیرمنقول، همواره در نظام حقوقی ایران مطرح بوده و دیدگاه‌های گوناگونی را در سطوح قانونگذاری از یک سو و دکترین حقوقی از سوی دیگر ایجاد نموده است. قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ ثبوت مالکیت از طریق الزام به ثبت املاک در دفتر مخصوص و تشریفاتی نمودن انتقال آن، تحول مهمی در نظام مالکیت سنتی اموال غیرمنقول ایجاد نمود. با اینکه مواد ۲۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک بر لزوم ثبت معاملات مربوط به املاک به موجب سند رسمی دلالت دارد، نظریه مشورتی ۹۵/۱۰۲/۲۶۶۴-۱۳۹۵/۸/۴ شورای نگهبان، مفاد مواد مذکور را مغایر با شرع اعلام نمود و به فاصله کوتاهی، ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، در این مورد، سیاستی دوگانه را پذیرفته است. این قانون، با اینکه به آن بخش از مقررات نظام ثبت املاک-که مبتنی بر تشریفاتی نمودن انتقال املاک در چهارچوب ماده ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک می‌باشد- توجه نمود، برای اسناد عادی تصدیق شده در دادگاهها اعتبار قایل شده است. طولی نکشید که قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول، جنبه های شکلی معاملات راجع به اموال غیرمنقول را تقویت نمود. در ماده ۱ قانون اخیر، قانونگذار، ضمانت اجرای معاملات ثبت نشده را به صراحت تعیین نکرده و صرفاً به بیان ضمانت اجرای شکلی، مانند عدم استماع دعاوی اثبات و تنفیذ معامله، الزام به تنظیم سند رسمی، ابطال سند، خلع ید و تخلیه ید و الزام به اجرای تعهدات مندرج در معاملات غیررسمی و شکایت کیفری انتقال مال غیر، اکتفا نموده است.

در سال های اخیر، پژوهش هایی نیز در مورد قانون اخیر الذکر نوشته و منتشر شده است از جمله مقاله با عنوان «تحلیل حقوقی و اقتصادی مفاد ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول»، علیجانی، محسن و جواهر کلام، محمد هادی، (۱۴۰۳)، فصلنامه حقوق اقتصادی، دوره ۳۱، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۸۴-۱۶۲ و همچنین مقاله با عنوان «جایگاه ثبت در انتقال قراردادی اموال غیرمنقول در ایران؛ مطالعه تطبیقی با حقوق انگلستان، سوئیس و فرانسه»، صفی زاده، سروش (۱۴۰۱)، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۸، ص ۱۸۵-۲۰۶ که در این مقاله از دیدگاههای مطرح شده در آنها استفاده شده است. این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی انجام می‌شود.

در مورد ادله اثبات، هرچند نقش شکل‌گرایی محدودتر بوده و فقدان مدرک از پیش ثابت شده، یعنی سند مکتوب، کشنده نیست. زیرا سایر وسائل اثبات اگرچه کارایی کمتری دارند، در دادگاهها پذیرفته

خواهند شد: قرارداد را می‌توان با اقرار و مهمتر از همه با اسناد کتبی اثبات کرد. به‌ویژه که تصور رویه قضایی از آن به اندازه‌ای گسترده است که اثبات را در تعداد قابل توجهی از موقعیت‌ها ممکن می‌سازد (Ducharme, ۱۹۸۵: ۶۹۳) با این حال، این شکل‌گرایی در عمل، تأثیر غیرقابل انکاری دارد، زیرا پیروی از الزامات آن، تأثیری اطمینان بخش دارد. بنابراین، طرفین به طور کلی، توافق خود را به صورت مکتوب، ثبت می‌کنند تا خطر عدم امکان اثبات حقوق خود را - که در واقع به معنای نداشتن هیچ حقی است - از میان ببرند. با اینکه تأثیر اثباتی ثبت معاملات پس از وقوع انقلاب اسلامی از سوی برخی نهادهای رسمی مورد تردید قرار گرفته است، قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول این وجه را نیز تقویت نموده است.

۲. نقش شکل در اعمال حقوقی

در نظام حقوق نوشته، فقه و حقوق ایران، شکل در انعقاد اعمال حقوقی، مورد استفاده واقع شده است. به رغم پذیرش نقش شکل در تنظیم اعمال حقوقی در هر سه نظام حقوقی مذکور، در عمل، با توجه به تاریخ حقوق هر یک از آنها، این نقش تا حدودی به صورت متفاوت به کار رفته است:

۲-۱. نقش شکل در حقوق نوشته

با اینکه در حقوق روم قدیم - که منبعی الهام‌بخش در نظام‌های حقوق نوشته از جمله فرانس، آلمان، ایالت کبک کانادا و ... به شمار می‌رود - عمل حقوقی قرارداد از تلفظ ساده کلمات جدی در حضور شهود ناشی می‌شد و این شکل در خدمت انواع تعهدات بود (Jeancklos, ۱۹۸۷: ۳۳۷)، به تدریج، اشکال انعطاف پذیرتر جای آنرا گرفت که در انشاء و ایجاد اراده یا تکمیل آن مؤثر شناخته شد:

۲-۱-۱. نقش ایجاد شکل در حقوق نوشته

در حقوق روم پذیرفته شده بود که برخی از واقعیت‌های خارجی، موجب ایجاد تعهدات می‌شود، افزایش تجارت و تعدد قراردادها باعث شد که حقوق روم، قراردادهای شکل‌گرای انعطاف پذیرتری را به رسمیت بشناسد (Jeancklos, ۱۹۸۷: ۳۳۷). برخی حقوق‌دانان آلمانی قرن نوزدهم فقط اراده ظاهری (یعنی آنچه را که شخص ابراز می‌نماید) در حقوق مؤثر می‌دانستند اگرچه دلایلی وجود داشته باشد که قصد باطنی با آن مغایر می‌باشد (محقق داماد و دیگران، ۱۳۷۹، ۱: ۲۴۹).





سوال مطرح این است که مزایای شکل‌گرایی^۱ در مقایسه با معاملات رضایی^۲ چه بود که در حقوق روم تثبیت شد؟

آیرینگ، شکل‌گرایی را تضمین‌کننده حفاظت از آزادی معرفی نمود. به عقیده برخی، نظارت بر اراده طرفین قرارداد- یا حتی کنترل آن- با الزامات رسمی برای آنها بی‌فایده نیست. هنگامی که شاهدان باید فراخوانی شوند، احتمالاً برای محافظت از یکی از طرفین- که مایل به انعقاد قراردادی بر خلاف منافع خود است- مداخله می‌کنند. به این ترتیب، شکل‌گرایی در عین اینکه حمایت از طرفین را ارتقا می‌بخشد، صرفاً مجموعه‌ای از قوانین نیست که فرآیند تشکیل قرارداد را پیچیده می‌سازد، بلکه فراتر از آن، ابزاری است که جامعه، آنرا برای کنترل خود بر اراده طرفین، مورد استفاده قرار می‌دهد (Chapentier, ۲۰۰۲: ۲۷۰). شکل‌گرایی به طرفین قرارداد، امکان می‌دهد تا با آگاهی کامل از واقعیت‌ها خود را متعهد سازند. در واقع، هر یک از تعهدات آنها باید بیان شود. از این رو، شکل‌گرایی آنها را از هرگونه غافل‌گیری محافظت می‌کند، زیرا به شخص اجازه نمی‌دهد بدون اطلاع از محتوای دقیق آن، به قرارداد پایبند شود.

در مواقعی که برای انعقاد قرارداد، تشریفات لازم باشد، طرفین از دوره تأمل بهره‌مند می‌شوند، زیرا رسیدن به توافق به تنهایی، آنرا لازم‌الاجرا نمی‌نماید. از ساوینی نقل شده است: «به نفع شکوفایی روابط مدنی، مطلوب است که قراردادها با عجله منعقد نشوند، بلکه به عواقیبی که از آنها سرچشمه می‌گیرد، به دقت توجه گردد. ماهیت قرارداد جدی تمایل دارد که این توجه جدی را برانگیزد و در نتیجه این توجه جدی را برای آنها ایجاد کند.» با این حال، شکل‌گرایی، لزوماً به معنای اعمال محدودیت زمانی برای تأمل طرفین قرارداد یا حضور شهود- که به نحوی مشروعیت قرارداد را تضمین کند- نخواهد بود. علاوه بر موارد فوق، شکل‌گرایی، همچنان به عنوان نمادی از ثبت اراده طرفین قرارداد در چارچوبی اجتماعی، مورد توجه بوده و به طرفین هشدار می‌دهد که متعهد هستند و قانون می‌تواند در روابط آنها دخالت کند. به رغم مزایای فوق، شکل‌گرایی، مخصوصاً زمانی که طرفین از تشریفات مقرر آگاهی یکسانی نداشته باشند و گاهی رعایت آنها مشکل باشد، می‌تواند خطرناک باشد. به دلیل سنگینی برخی از الزامات آن، شکل‌گرایی با رشد تجارت و افزایش مبادلات برای جامعه نامناسب باشد. چنانکه به

^۱ - Formalism
^۲ - Consensualism

دلایل فوق در حقوق روم، شناسایی برخی قراردادها با حسن نیت و بدون شکل خاص و صرفاً مبتنی بر وفاداری و اعتماد، ضروری شد.

مطابق دیدگاه شکل‌گرایی ایجادی-که گاهی شکل‌گرایی اجباری نامیده می‌شود- هر اراده ای برای ایجاد آثار حقوقی، لزوماً باید شکلی ظاهری و محسوس به خود بگیرد. هنگامی که حقوق، استفاده از شکل خاصی را تجویز می‌نماید، این شکل در اصل نه تنها وسیله ابراز اراده بلکه موجب ایجاد قرارداد نیز می‌شود. در این زمینه، شکل‌گرایی را می‌توان به عنوان اصلی تعریف کرد که به موجب آن، تشکیل عمل حقوقی، منوط به انجام تشریفات خاصی است. چنانکه، بر اساس دیدگاه پذیرفته شده در نظام-های حقوقی آلمان و سوییس، حقوق عینی، نسبت به اموال غیر منقول نه صرفاً به واسطه تعهد به انتقال بلکه از طریق قرارداد ناقل حق عینی یعنی انعقاد و ثبت آن نزد سردفتر اسناد رسمی، تحقق می‌یابد (سنه‌وری، ۱۹۸۸، ۱، ۳۸۷).

حقوق روم-که در طول دوره تکامل خود، اساساً حقوقی شکل‌گرا باقی ماند- به خوبی کارکرد شکل-گرایی را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، بر اساس این نظام حقوقی، در فرایند تشکیل قرارداد، شکل، غلبه داشت. در واقع، با وجود به رسمیت شناختن برخی از قراردادهای غیر رسمی، این قراردادها همیشه به عنوان استثنائاتی در نظر گرفته می‌شدند که فقط تا حدی که حسن نیت آنها ایجاب می‌کرد، به وسیله قانون به رسمیت شناخته می‌شد. به این ترتیب، نیروی الزام‌آور قرارداد، ناشی از انطباق آن با آشکالی خاص بود. از این رو، اگرچه اراده، لزوماً در تشکیل عقد نقش داشت- اگر طرفین نمی‌خواستند متعهد شوند و تشریفات را انجام نمی‌دادند- اراده به تنهایی هرگز مبنای نیروی الزام‌آور قرارداد نبود. در نظام شکل‌گرا، قرارداد به صورت انتزاعی تصور نمی‌شود. در این نظام، «قرارداد» (یعنی توافق به مفهوم ماده ۱۰ قانون مدنی ایران) به رسمیت شناخته نمی‌شود بلکه صرفاً عقودى مانند بیع، اجاره، قرض و غیره موضوعیت دارد.

۲-۱-۲. نقش مکمل شکل در حقوق نوشته

در نظام حقوق نوشته، شکل‌گرایی ایجادی در رویارویی با توافق‌گرایی، تحولاتی را به خود دیده است؛ در طول قرون وسطی، با اینکه متکلمان و حقوقدانان کلیسایی به راه حل‌های رومی وفادار مانده بودند، به طور غیرقابل انکاری بر دگرگونی مفهوم قرارداد با بیان ایده‌هایی که به رسمیت یافتن اصل



رضایی بودن کمک می‌کرد، تأثیر گذاشتند بدون اینکه آنها را به صورت قانون موضوعه در آورند. دیدگاه‌های آنها بیشتر صبغه اخلاقی داشت تا حقوقی.

مدتها پیش از پذیرفته شدن این اصل - که توافق ساده اراده‌ها در حقوق، الزامی است - حقوقدانان کلیسایی به احترام به تعهد و الزام به رعایت تعهدات، اهمیت خاصی داده بودند. موضع آنها بر اساس برداشت آنها از حقوق سده‌های دوازدهم تا پانزدهم فرانسه بود. با این حال، در پایان سده شانزدهم و در طول سده هفدهم که مفهوم علت بیان شد، توافق‌گرایی بخشی از عرف قرار گرفت.

آثار گروسوس، لحظه مهمی را در دگرگونی مفهوم قرارداد رقم زد، زیرا در آنها ایده‌هایی مطرح گردید که به طور غیرقابل انکاری به تأیید توافق‌گرایی کمک می‌کنند. او بسته به اینکه به قرارداد در حقوق طبیعی یا در حقوق موضوعه نزدیک شود، مفاهیم متفاوتی ارائه می‌کند که اولی رضایی و دیگری شکل‌گرا می‌باشد. از نظر حقوق طبیعی، عقد را می‌توان عملی اختیاری دانست که به موجب آن، شخصی به دیگری تعهدی می‌دهد، به این منظور که شخص، آنرا بپذیرد و بتواند وفای به عهد را مطالبه کند (Grothius, ۱۹۵۳, ۱: ۲۹۵).

با اینکه گذار از شکل‌گرایی به اصل رضایی بودن به مکتب جدید حقوق طبیعی، به ویژه گروسوس نسبت داده می‌شود، بدون اینکه کار وی در این زمینه، کم اهمیت جلوه داده شود، این دوما بود که اصل رضایی بودن را در حقوق مدنی تثبیت نمود. علاوه بر این، توصیف دوما از قرارداد بسیار نزدیک به توصیف گروسوس است: «استفاده از قراردادها نتیجه طبیعی نظم جامعه مدنی و پیوندهایی است که خداوند میان انسان‌ها ایجاد می‌کند» زیرا همانطور که او برای همه نیازهای آنها، استفاده متقابل از صنعت و نیروی کارشان و تجارت متفاوت، اموری را ضروری کرده است، اساساً طبق قراردادهایی است که آنها خود را با آنها تطبیق می‌دهند (Domat, ۱۸۳۵: ۱۲).

دوما، نویسنده برجسته فرانسوی، واقعاً از طریق احراز توافق در موضوعات قراردادی، به رسمیت شناختن قدرت اراده را آغاز می‌کند. در قوانین مدنی نیز همین عقیده، هرچند با عبارات بسیار متفاوت بیان شده است: «قراردادها تعهداتی هستند که با توافق متقابل دو یا چند نفر شکل می‌گیرند که برای اجرای آنچه تعهد می‌دهند میان خود قانونی وضع می‌کنند» مدت‌ها پیش از اینکه قلمرو توافق در حقوق مدنی به رسمیت شناخته شود، ایده احترام گذاشتن به لفظ، تکامل حقوق قرارداد را از قرون

وسطی مشخص کرده بود. در فاصله سده های دوازدهم تا شانزدهم، حتی اگر قرارداد رسمی باقی می ماند، شکل مورد نیاز کمتر دست و پا گیر شده بود - که عموماً شامل سوگند بود - و شروع به انتزاعی شدن کرده بود.

در پایان رژیم باستانی، تحت تأثیر ترکیبی از حقوق شرعی، حقوق طبیعی مدرن و آثار دوما و پوتیه، حقوق مدنی، اصل رضایی بودن و در نتیجه دیدگاهی انتزاعی از قرارداد را پذیرفت. به رسمیت شناختن اصل رضایی بودن نه تنها منجر به دگرگونی در روش تشکیل قرارداد شد، بلکه تأثیر تعیین کننده ای بر مفهوم قرارداد داشت. برخلاف نظام شکل گرا - که در آن، قرارداد به صورت انتزاعی تصور نمی شود بلکه صرفاً عقودی مانند بیع، اجاره، قرض و غیره موضوعیت دارد - در مکتب توافق گرایی، از طریق اصل احترام به اراده، قرارداد را می توان توافق اراده ها تعریف کرد بدون اینکه نیازی به اشاره به تعهداتی باشد که موجب آن می شود.

در پایان سده نوزدهم نقطه عطف مهم پدید آمد و آن اینکه توافق گرایی دیگر، صرفاً به روش تنظیم قرارداد مرتبط نیست بلکه دکترین، آنرا به یکی از جنبه های اساسی نظریه استقلال اراده تبدیل نمود. این نظریه، اراده را به عنوان عنصر پایه تعهد قراردادی مطرح کرد و از طریق استقلال اراده، آزادی اعطا شده به طرفین قرارداد هم از نظر شکل قرارداد و هم از نظر محتوا آشکار می شود. در این راستا، ایده اراده آزاد - که به شخص اجازه انعقاد قرارداد را می دهد - نباید با مبنای نیروی الزام آور آن قرارداد، اشتباه گرفته شود. در این دوره، توافق گرایی به طور انکارناپذیری بر شکل گرایی غلبه پیدا نموده است. چنانکه قانون مدنی ایالت کبک کانادا - که از نظام حقوق نوشته الهام می گیرد - به صراحت مقرر می دارد: «قرارداد، صرفاً از طریق مبادله قصد میان اشخاصی که اهلیت انعقاد قرارداد را دارند، تشکیل می شود، مگر اینکه قانون نیز رعایت شکل خاصی را برای تشکیل آن الزامی کرده باشد». از آنجا که در حال حاضر، تشکیل قرارداد در اصل، توافقی است، شکل گرایی، امری استثنایی به شمار می رود. با وجود این، شکل گیری برخی قراردادها، هرچند به تعداد اندک، مشروط به رعایت الزامات رسمی است. وقتی تشکیل عمل حقوقی، منوط به انجام تشریفات باشد، رعایت الزامات رسمی ضروری است. با اینکه این نتیجه بدیهی به نظر می رسد، تأثیر توافق به حدی است که قانونگذار خود را موظف می داند که تصریح کند، وقتی تشکیل قرارداد را منوط به انجام رسمی می کند، باید به این رسمیت احترام گذاشت.



غلبه توافق‌گرایی به شرح مطالب قبلی تنها غلبه آن به عنوان اصل کلی است، زیرا این ادعا-که مبادله قصدهای ساده برای ایجاد قرارداد، کافی است- تنها بخشی از حقوق موضوعه را به حساب می‌آورد. به تدریج، نوع جدیدی از شکل‌گرایی در پایان سده بیستم در نظام‌های حقوق نوشته رواج یافته است که بر اساس آن، با اینکه در صورت عدم تلاقی قصدها، بدون تردید، قراردادی منعقد نمی‌گردد و احترام به اراده طرفین یکی از بزرگترین دغدغه‌های حقوق می‌باشد، نقشی را که تشریفات خاص در اثربخشی قرارداد توافقی ایفا می‌کند، نباید دست کم گرفت: از این نظر، آنها شاید مکمل‌های اساسی برای توافق‌گرایی باشند. اگر در واقع، مسئله شکل‌گیری قراردادها را بتوان با پذیرش شکل‌گرایی، توافق-گرایی یا اصولی که این دو راه‌حل را ترکیب می‌کند، حل کرد، تاریخ به ما می‌آموزد که سلطه مطلق توافق‌گرایی هرگز محقق نشده است. چنانکه ایهرینگ اشاره کرد: «حقوق، فقدان کامل اشکال را تحمل نمی‌کند، در حالی که می‌تواند تحت حاکمیت انحصاری شکل‌گرایی زندگی کند؛ حتی سخت‌گیری شدید را راحت‌تر از فقدان مطلق شکل تحمل می‌نماید».

این تحلیلی از شکل‌گرایی به معنای دقیق آن-که برای به وجود آمدن قراردادی باید به تشریفات احترام گذاشت- نیست، بلکه بیشتر از آن به معنای عام است که شامل تمام رسمی‌سازی اراده برای اطمینان از اثربخشی قراردادهای رضایی است. این شکل‌گرایی-که عموماً شکل استفاده از سندی مکتوب به خود می‌گیرد- فقط از الزامات حقوق عینی ناشی نمی‌شود زیرا جایگاه آن در حقوق بسیار بیشتر است و طرفین اغلب به آن متوسل می‌شوند.

به‌رغم جایگاه غالب توافق‌گرایی، شکل‌گرایی همچنان نقش مهمی ایفا می‌کند: در واقع، قانونگذار برای مدت بسیار طولانی تشریفات خاصی را تحمیل کرده است که اگرچه برای تشکیل قرارداد ضروری نیستند، اما هدف آن، تضمین اثربخشی آن است. علاوه بر این، توافق‌گرایی همراه با به رسمیت شناختن آزادی تقریباً مطلق قراردادی، منجر به افراط و تفریط شده است که به نوبه خود قانونگذار را به مداخله سوق داده است. از طریق این مداخلات قانونی، مقررات قانونی نظم عمومی-که هم شکل و هم محتوای قراردادها را تنظیم می‌کند-افزایش یافته است. ظهور مجدد شکل‌گرایی تصادفی نیست بلکه تا حد زیادی به نقش محافظتی-که عموماً به آن نسبت داده می‌شود-مرتبط می‌باشد.

تشریفات تعیین شده توسط قانونگذار در حالی که برای تشکیل عملی حقوقی ضروری نیست، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است، زیرا در صورت رعایت آنها، اثبات وقوع آن عمل حقوقی را

تسهیل می‌کند و آنرا در برابر اشخاص ثالث قابل اجرا می‌سازد. این شکل‌گرایی به معنای دقیق آن نیست، زیرا قرارداد همچنان، توافقی باقی می‌ماند.

مفهوم اساسی همه این الزامات رسمی نشان می‌دهد که شکل‌گرایی، اغلب به عنوان ابزاری برای اطمینان از اثربخشی توافق‌گرایی استفاده می‌شود. تشریفات رسمی و عمومی که انتقال حقوق عینی را مشخص می‌کند، در حالی که اراده به تنهایی دارای قدرت انجام این نقل و انتقالات شناخته شده است، جای خود را به شکل‌گرایی داده است که اساساً مکتوب بوده و نقش مکمل را برای اراده ایفا می‌نماید (Pataul, ۱۹۸۹: ۲۱۴). این در واقع استفاده جدیدی از تشریفات است که اکنون در نظر گرفته شده است تا حمایت یکی از طرفین را از طریق اطلاع‌رسانی حقوق و تعهدات خود تضمین کند. بنابراین، حقوق گاهی به طور ضمنی مقرر می‌دارد که قرارداد باید به صورت مکتوب باشد و مشخص می‌کند که باید اطلاعات معینی در آن درج شود. قانونگذار همیشه خود را به تحمیل شروط رسمی، مانند کتبی یا اطلاع‌رسانی اجباری محدود نمی‌کند بلکه با تنظیم ماهیت و شکل قرارداد از نقشی که به طور سنتی از طریق شکل‌گرایی ایفا می‌کرد، فراتر می‌رود به این ترتیب، استفاده از شکل‌گرایی، در این زمینه، به اراده می‌افزاید، از آن محافظت می‌کند و اثربخشی آنرا تضمین می‌نماید.

۲-۲. نقش شکل در فقه

در طول تاریخ فقه، نقش شکل از یک سو در ابراز قصد انشاء و از سوی دیگر در ایجاد آن مورد توجه واقع شده است:

۲-۲-۱. نقش ابرازی شکل در فقه

در فقه اسلامی، شکل در ابراز اراده اشخاص در اعمال حقوقی به یکی از صورت‌های زیر نقش ایفا نموده است:

۲-۲-۱-۱. لفظ

یکی از روش‌های معمول تفاهم و انتقال معانی میان مردم، لفظ می‌باشد تا جایی که علمای منطق «وجود لفظی» را یکی از مراتب وجودی اشیاء معرفی نمودند (مظفر، ۱۳۷۳: ۴۳). گروهی از زبان‌شناسان نیز زبان را مخلوق واژه ملفوظ می‌دانند و به دلیل همراه بودن گفتار با لحن کلام از قبیل آهنگ، تکیه، مکث و مشهود بودن حالات صورت و حرکات بدنی، نقش متمایزی در ارتباط و انتقال



مفاهیم برای آن قایل می‌باشند (دوسوسور، ۱۳۸۲: ۳۶؛ باقری، ۱۳۸۳: ۲۲؛ دبیر مقدم، ۱۳۸۷: ۴۰). برخی از نویسندگان حقوقی، لفظ را در ابراز قصد و اراده به لحاظ تاریخی بر دیگر روش‌ها از جمله اشاره و کتابت، مقدم دانستند (سنهوری، ۱۳۸۸: ۸۴).

گفته می‌شود که در برخی مذهب فقه حنفی بدون این که درباره خود اراده، بررسی تفصیلی صورت گرفته باشد، روش‌های ابراز آن، مورد توجه بیشتری واقع شده است (سنهوری، ۱۹۸۸: ۹۴). با این حال، در فقه اسلامی نیز یکی از روش‌های ابراز اراده انشایی، لفظ می‌باشد تا آنجا که عده‌ای از فقها به استناد اجماع (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۳۲؛ انصاری، ۱۳۷۵: ۲۴)، آنرا در بسیاری از موارد تنها راه ابراز اراده اعلام نمودند (مکی عاملی، ۱۴۱۳: ۹۳؛ قزوینی، ۱۲۱۹ق؛ انصاری، ۱۳۷۵: ۹۵). به عبارت دیگر، اگرچه مفاد ایجاب و قبول، پیش از اعلام اراده در ضمیر شخص به وجود می‌آید، از آنجا که عقد مانند سایر امور حقوقی، پدیده‌ای اجتماعی می‌باشد و حقوق نمی‌تواند به درون ضمیر اشخاص راه یابد، آنچه در ضمیر اشخاص روی داده است، باید برای ورود به عالم حقوق به نحوی اعلام شود.

۲-۲-۱-۲. اشاره

فقها اگرچه لفظ را روش معمول و شایع ابراز یا حتی انشاء قصد اعلام کردند، با این حال در مواردی که شخص قدرت ادای لفظ را نداشته باشد مانند شخص لال می‌تواند با اشاره‌ای که مبین قصد باشد، معامله را انشاء نماید (مکی عاملی، ۱۴۱۳: ۹۳؛ جبعی عاملی، ۱۳۰۸ق: ۳۱۳؛ امامی، ۱/۱۳۷۳: ۱۸۱). منظور از اشاره، آن نوع از صیغه است که مسبوق به کلام نباشد (دهخدا، ۱۳۷۱، ۱: ۲۲۰۸). به این ترتیب عده‌ای بر این عقیده‌اند که در صورت تمکن از ادای لفظ، اشاره کافی نخواهد بود.

۲-۲-۱-۳. فعل

علاوه بر این، درباره دلالت فعل مادی به تنهایی و بدون به کاربردن الفاظ یا اشارات بر قصد انشاء-که در آثار فقهی، «معاطات» نامیده می‌شود- اختلاف نظر زیادی وجود دارد (مکی عاملی، ۱۴۱۳ق: ۹۳)، با این حال، جز عقد نکاح و همچنین طلاق-که طبق نظر فقها باید به صورت شفاهی با الفاظ مخصوص و به نظر برخی به زبان عربی (مکی عاملی، ۱۴۱۳: ۱۶۱) باشد تا آثار حقوقی میان زن و شوهر برقرار گردد و در برخی موارد مانند ودیعه (مکی عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۳۳؛ جبعی عاملی، ۱۳۰۸ق: ۴۴۰) و رجوع نیز

ابراز قصد انشای عمل حقوقی از طریق فعل در کنار لفظ و اشاره تصریح شده است (مکی عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۸۱).

۲-۲-۲. نقش ایجاد شکل در فقه

عده ای از فقها لفظ را جزء عناصر مقوم و سازنده انشاء به حساب آورده اند و آنچه را که در ضمیر شخص می گذرد، نوعی طلب و شوق معرفی می کنند. بنابراین در صورت فقدان ابزار مادی همانند لفظ، عقد محقق نمی شود (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ۱: ۲۶۶؛ محقق داماد و دیگران، ۱۳۷۹، ۱: ۷۷). عده ای از فقهای حنفی و مالکی حتی اعتبار ماضی بودن، امری بودن و عربی بودن لفظ را نیز در انشاء و اعمال حقوقی لازم شمردند (سنهوری، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۰). با این حال، فقها این نقش انحصاری را در مورد نوشته نپذیرفتند و بویژه در مورد لزوم ثبت معاملات در دفاتر مخصوص نظری ندارند.

۲-۳. نقش شکل در حقوق ایران

وجود اراده یا قصد از جمله ارکان هر عمل حقوقی است خواه این عمل از جمله عقود باشد یا ایقاعات، زیرا ماهیات حقوقی مانند بیع، اجاره، رهن، هبه، ابراء و... مخلوق اراده و قصد می باشند، بنابراین وقتی که خریدار و فروشنده، سند معامله را امضا می نمایند بدین وسیله تصمیم خود را بر فروش یا خرید به اجرا در می آورند و وضعیت ویژه ای را در عالم حقوق - که عالم اعتبار نیز نامیده می شود - ایجاد می نمایند. چنانکه در امور طبیعی و مادی، نقش نجار و بنا، سازندگی و ایجاد می باشد، در عالم حقوق نیز نقش معامله کننده، خلاقه و سازنده است. این امر، مستلزم وجود قصد انشاء می باشد. منتهی برخلاف مخلوقات و موجودات طبیعی که اموری مادی به شمار می روند، مخلوقات حقوقی، اموری، غیرمادی و اعتباری می باشند و نمی توان آنها را با حواس ظاهری احساس کرد. بنابراین، قصد انشاء یعنی اراده ماهیت حقوقی و شخص معامله کننده بدین وسیله با اراده خود موجود حقوقی می سازد.

۲-۳-۱. نقش ابرازی شکل در حقوق ایران

عقد، عبارت است از خلق ماهیتی حقوقی که جنبه ایجاد دارد و اراده انشایی نامیده می شود. به عبارت دیگر، آن چه عقد را می سازد، اراده باطنی یا همان اراده حقیقی است (محقق داماد، و دیگران، ۱۳۷۹، ۱: ۲۴۹) منتهی این اراده باطنی باید مبرز بیرونی داشته باشد که دلالت بر قصد کند، طبق ماده ۱۹۱



قانون مدنی: «عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند» در این ماده بر لزوم وجود مبرز خارجی برای قصد انشاء تأکید شده است.

۲-۳-۱-۱. ابراز غیر نوشتاری

اگرچه ماده ۱۹۱ قانون مدنی، وجود قصد انشاء را -که دارای جنبه درونی است- رکن اصلی تحقق عمل حقوقی معرفی نموده است، در ماده ۱۹۲ قانون مدنی بر نقش لفظ و اشاره در ابراز قصد انشاء توجه شده است و ماده ۱۹۳ قانون مذکور انشاء عقد به وسیله فعل را -که حاکی از قصد باشد- به عنوان یک اصل پذیرفته است مانند قبض و اقباض. ماده ۱۹۴ قانون فوق نیز نیز سه مورد از چیزهایی را که کاشف از قصد باشد، به ترتیب ذکر نموده است: «الفاظ و اشارات و اعمالی که متعاملین به وسیله آن انشاء معامله می کنند باید موافق باشد...».

۲-۳-۱-۲. ابراز نوشتاری

با اینکه در باره دلالت نوشته بر قصد انشاء در کتاب‌های فقهی به ندرت اشاره شده است (جبعی عاملی، ۱۳۰۸ق، ۲: ۱۲۷؛ انصاری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۴) و جلد اول قانون مدنی -که بخش مهمی از آن به چگونگی انشاء اعمال حقوقی اختصاص یافته است- در این مورد به سکوت برگزار نموده است، برخی نویسندگان حقوق مدنی، نوشته را در ردیف اشاره قرار دادند در این صورت، نوشته می تواند همانند لفظ، مقصود را به طور صریح تفهیم کند حتی اگر شخص، قدرت تلفظ هم داشته باشد (امامی، ۱۳۷۳: ۱/۱۸۲؛ کاتوزیان، ۱۳۶۴: ۱/۲۶۷). بنابراین، در کنار الفاظ، اشارات و افعال، اعلام اراده به وسیله نوشته نیز پذیرفته شده است. چنانکه به رغم تلقی وصیت به عنوان عمل حقوقی کاملاً رضایی در قانون مدنی، مواد ۲۷۶ به بعد قانون امور حسبی، آنرا به یکی از سه قسم خودنوشت، سری و رسمی قابل انشاء معرفی می نماید که در هر صورت باید مکتوب باشد. از این گذشته، قانونگذار علاوه بر مکتوب نمودن عمل حقوقی، امکان ثبت آنرا نیز پیش‌بینی نموده است. مطابق ماده ۲۷۷ قانون مذکور: «ترتیب تنظیم وصیت‌نامه رسمی و اعتبار آن به طوری است که برای اسناد تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی مقرر است». پذیرش امکان وقوع وصیت به موجب ثبت آن نزد دفاتر اسناد رسمی، حکایت از آن دارد که وقوع عمل حقوقی مذکور بدون ثبت آن در دفتر اسناد رسمی ممکن می‌باشد و ثبت آن، جنبه ابرازی داشته و استفاده از آن، جزو عناصر مقوم در انعقاد عمل حقوقی مورد نظر به شمار نمی‌رود.

۲-۳-۲. نقش ایجاد شکل در حقوق ایران

از برخی مواد قانونی و از جمله مواد ۲۲۳ به بعد قانون تجارت، انشای انحصاری برخی اعمال حقوقی از طریق نوشته به روشنی قابل استنباط می‌باشد. قانون، شرایط صوری الزامی در مورد هر یک از اسناد تجاری را مشخص نموده که عدول از هر یک از آنها ممکن است، موجب بطلان سند تجاری شود. از آنجا که تمام حقوق دارنده سند تجاری و همچنین کلیه تعهدات براتگیر و مسئولیت امضاکنندگان از نحوه انعکاس عملیات صدور، قبولی، ظهنویسی و ضمانت در آن حسب مورد، ناشی می‌شود و به لحاظ موضوعیت یافتن آن باید در انشاء ماهیت حقوقی هر سند اعم از برات، سفته و چک حد اقلی از شرایط رعایت شود (عبدالملکی، ۱۳۸۹: ۱۲۴). برای اینکه برات، سفته و چک، اسنادی تجاری شناخته شوند و قابلیت گردش و نقل و انتقال در قلمرو معاملات تجاری را پیدا کنند، لازم است شرایط صوری خاصی را دارا باشند. این شرایط در مواد ۲۲۳ قانون تجارت و بعد از آن، منعکس شده است.

قانون تجارت ایران- که هیچ تعریفی در خصوص برات ارائه نداده است، مواد ۲۲۳ تا ۳۰۶ این قانون، تردیدی در کتبی بودن رابطه براتی و رکن بودن آن باقی نمی‌گذارد، زیرا ماده ۲۲۳ قانون تجارت. ضمن اینکه ۲۲۳ شرایط صوری برات احصاء نموده است در سایر مواد از جمله ماده ۲۲۵ نیز «نوشته» بودن مندرجات آن را مورد تأکید قرار داده است: «تاریخ تحریر مبلغ برات با تمام حروف نوشته می‌شود اگر مبلغ بیش از یک دفعه با تمام حروف نوشته شود و بین آن‌ها اختلاف باشد مبلغ کم تر مناط اعتبار است و اگر مبلغ با حروف و رقم هر دو نوشته شود و بین آن‌ها اختلاف باشد، مبلغ به حروف معتبر است». علاوه بر این، صدر ماده ۲۲۳ قانون تجارت، امضا یا مهر برات دهنده را قبل از سایر شرایط صوری ذکر نمود که حاکی از کتبی بودن عملیات صدور برات می‌باشد. همین وضعیت با الفاظ دیگری- که حاکی از مکتوب بودن دارد- در مورد سفته و چک و عملیات صدور، ظهنویسی و ضمانت روی آنها تکرار شده است.

با اینکه در مورد صدور، قبولی، ظهنویسی و ضمانت روی اسناد تجاری همانند سایر اعمال حقوقی، وجود قصد انشاء لازم است، نحوه ابراز آن با اعمال حقوقی مربوط به حقوق مدنی، تفاوت‌هایی دارد. مواد مربوط به شرایط صوری اسناد مذکور، تردیدی باقی نمی‌گذارد که برخلاف عقود و ایقاعات مندرج در قانون مدنی که قصد انشاء در آن‌ها ممکن است از طریق لفظ، اشاره، یا فعل باشد در صدور اسناد براتی، قصد انشاء یا رکن مهم آن، کتبی بودن می‌باشد.



۲-۳-۲. نقش تثبیتی شکل در حقوق ایران

با وجود اقبال اندک فقها به استفاده از نوشته در وقوع اعمال حقوقی و سکوت جلد اول قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ در این مورد، در قلمرو معاملات اموال غیرمنقول، قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ ثبوت مالکیت با ثبت آن در دفتر ثبت املاک و تشریفات نمودن انتقال آن تحول مهمی در نظام مالکیت سنتی اموال غیرمنقول ایجاد نمود.

علاوه بر این، مطابق ماده ۱ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ در حوزه‌هایی که وزارت عدلیه معین و اعلان می‌نماید هر ازدواج و طلاق که وقوع یابد در یکی از دفاتری که مطابق نظامنامه‌های وزارت عدلیه تنظیم می‌شود باید به ثبت برسد. چنانکه به موجب ماده ۳۲ قانون ثبت احوال و بند ۱ آن، ازدواج‌هایی که در دفاتر رسمی ازدواج به ثبت نرسیده باشد، در صورت ارائه اقرارنامه رسمی، مبنی بر وجود رابطه زوجیت میان متقاضیان ثبت واقعه ازدواج در اسناد سجلی زن و شوهر ثبت خواهد شد. پذیرش امکان اثبات واقعه ازدواج به موجب اقرارنامه رسمی، حکایت از آن دارد که وقوع عمل حقوقی مذکور بدون ثبت آن در دفتر ازدواج ممکن می‌باشد و ثبت آن جنبه ایجادی ندارد، بر اساس مواد ۲۲، ۴۶، ۴۷ و ۴۸، ۷۰، ۷۱ و ۷۲ قانون ثبت اسناد و املاک، راجع به برخی معاملات مربوط به اموال غیرمنقول همچنین هرگونه شرکتنامه، صلحنامه و هبه‌نامه نه تنها باید به شکل مکتوب باشد بلکه باید نزد دفاتر اسناد رسمی به ثبت نیز برسد.

پس از تصویب مقررات فوق، در مورد ضمانت اجرای عدم رعایت مقررات مذکور، مخصوصاً عدم ثبت آنها میان حقوقدانان اختلاف نظرهایی بروز نموده است. به طوری که برخی عقیده داشتند که عدم رعایت تشریفات رسمی ثبت معاملات راجع به املاک، موجب بطلان آنها خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۱: ۶۰). با این حال، به نظر گروهی دیگر از نویسندگان حقوق مدنی ایران، نوشتن و ثبت معاملات مندرج در مقررات ثبتی، رکن عمل حقوقی نبوده و عدم رعایت آنها به تنهایی، موجب بطلان چنین معاملاتی نخواهد بود بلکه صرفاً تا زمانی که اعتبار این قبیل معاملات در محاکم صالح اثبات نشود، ادارات و محاکم نباید برای آنها در برابر سند رسمی اعتبار قایل شوند اما همین که اعتبار آنها به وسیله سایر دلایل و از جمله اقرار و شهادت احراز گردید، چنین معاملاتی با وجود اینکه با مفاد سند رسمی مغایر هستند، باید معتبر شناخته شوند (شهیدی، ۱۳۷۱: ۲۸-۱۳). نتیجه دیدگاه اخیر این است که ثبت اعمال حقوقی صرفاً جنبه تکمیلی دارد و حقوق طرفین را تثبیت می‌نماید.

نتیجه گیری

به بدون تردید، شکل گرایی در مفهوم دقیق خود، نقطه مقابل توافق گرایی است، اما این تقابل اهمیت شکل گرایی را پنهان می کند. حقوق موضوعه به وضوح مقرر می دارد که به جز چند استثنا، قرارداد، صرفاً با مبادله قصد (ایجاب و قبول) شکل می گیرد. با این حال، نقش شکل گرایی به مرحله تشکیل قرارداد محدود نمی شود، زیرا اثربخشی قراردادهای مورد توافق، اغلب به رعایت تشریفات تعیین شده توسط قانونگذار یا تشریفات تحمیلی توسط طرفین قرار بستگی دارد. اما زمانی که اثربخشی قرارداد، منوط به رعایت تشریفات باشد، اجرای آنها برای طرفین قرارداد ضروری است. برای آنها اهمیت چندانی ندارد که آیا قرارداد آنها به عنوان قراردادی توافقی یا رسمی مشخص می شود: طرفین قرارداد به این دلیل، تسلیم تشریفات می شوند که صرفاً نمی خواهند به قراردادی ملحق شوند بلکه می خواهند این قرارداد، آثار حقوقی مؤثری داشته باشد. شکل گرایی در قرارداد- که ثبت یکی از مظاهر آن است- به این خواسته پاسخ مثبت می دهد. با اینکه فقها روی انشای غیر کتبی قصد، تمرکز نموده بودند، گروهی از فقهای متأخر، نوشته را نیز مانند لفظ برای انشاء معامله کافی دانستند. با این حال در خصوص دلالت کتابت بر قصد در کتاب های فقهی به ندرت اشاره شده است، برخی نویسندگان حقوقی، نوشته را در ردیف اشاره قرار داده اند بنابراین در حقوق ایران، اعلام اراده به وسیله نوشته نیز در حکم بیان الفاظ پذیرفته شده است، زیرا نوشته نیز مانند لفظ وسیله عرفی و عادی انتقال معانی است، با این حال از روح ماده ۱۳۰۹ به بعد قانون مدنی، لزوم نوشته برای اثبات اعمال حقوقی (و نه به عنوان وسیله ابراز قصد) دریافت و از مواد ۲۲ تا ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک و مواد ۲۷۶ قانون تجارت و ۲۹۷ قانون امور حسبی نیز همین معنا بر می آید برخی از حقوقدانان در مواردی که حتی امکان تلفظ وجود داشته باشد، اشاره را به عنوان یکی از وسایل ابراز اراده پیشنهاد کرده اند..





منابع و مآخذ

- ۱) ازه ای، علی محمد (۱۳۷۳)، *مبانی منطق*، چاپ اول، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- ۲) امامی، سیدحسن (۱۳۷۲)، *حقوق مدنی*، جلد اول، چاپ دهم، تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
- ۳) امیری قایم مقامی، عبدالمجید (۱۳۷۸)، *حقوق تعهدات*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ۴) انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ق)، *کتاب المکاسب*، جلد اول، بی‌جا، بیروت: چاپ مؤسسه فَعّال.
- ۵) باقری، مه‌ری (۱۳۸۳)، *مقدمّات زبانشناسی*، چاپ هفتم، تهران: قطره.
- ۶) جبعی عاملی، زین الدین (۱۳۰۸ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، جلد اول، ۱۳۰۸ق، تهران: به خط عبد الرّحیم.
- ۷) جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۹۵۷)، *دایرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*، جلد اول، چاپ اول، تهران: بنیاد راستاد.
- ۸) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۰)، *فلسفه حقوق مدنی*، جلد اول، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۹) دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۷)، *زبانشناسی نظری*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۰) دوسوسور، فردینان (۱۳۸۲)، *زبانشناسی عمومی*، ترجمه کوروش صفری، چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.
- ۱۱) سنهوری، احمد (۱۹۸۸)، *مصادر الحقّ فی فقه الاسلامی*، جلد اول، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- ۱۲) سنهوری، احمد (۱۳۸۸)، *نظریة العقد*، جلد اول، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- ۱۳) سنهوری، احمد (۱۹۸۸)، *الوسیط فی شرح القانون المدنی*، جلد اول، چاپ دوم، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- ۱۴) شهیدی، مهدی (۱۳۷۱)، «فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱، شماره ۱۱، ۹-۴۳.
- ۱۵) شهیدی، مهدی (۱۳۷۳)، *جزوه حقوق مدنی ۳*، بی‌جا، تهران: دانشکده حقوق دانشکده شهید بهشتی.

- ۱۶) شهیدی، مهدی (۱۳۷۳)، *حقوق مدنی ۳*، تعهدات، چاپ چهاردهم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجلد.
- ۱۷) شهیدی، مهدی (۱۳۸۰)، *تشکیل قراردادها تعهدات*، چاپ دوم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجلد.
- ۱۸) عبدالملکی، مهدی (۱۳۸۹)، «*اوصاف اسناد براتی در نظریه های حقوقی*»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۴، شماره ۶۹، ۱۱۷-۱۷۵.
- ۱۹) قاسم زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۰)، *نقش سکوت در بیان اراده*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۱، ۶۵-۸۶.
- ۲۰) قزوینی، علی (۱۳۱۹ق)، *صیغ العقود*، بی‌جا، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ۲۱) قنوتی، جلیل (۱۳۸۳)، *مطالعه تطبیقی ایجاب و قبول*، چاپ اول، قم: بوستان کتاب قم.
- ۲۲) گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۸)، *مقالات حقوقی*، جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳) گروهی از نویسندگان (۱۳۷۴)، *تفسیری بر حقوق بیع بین المللی*، جلد اول، ترجمه داراب پور، مهرباب، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۲۴) کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، *عقود معین*، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۲۵) کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۴)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات بهنشر.
- ۲۶) کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، *نظریه عمومی - ایقاع معین*، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.
- ۲۷) مظفر، محمدرضا (۱۳۷۳)، *منطق*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
- ۲۸) مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (۱۴۱۳)، *اللمعه دمشقیه*، چاپ دوم، قم: منشورات دارالفکر.
- ۲۹) محقق داماد، سید مصطفی، قنوتی، سید جلیل، وحدتی شیرازی، سید حسن، عبدی پور، ابراهیم (۱۳۷۹)، *حقوق قراردادها در فقه امامیه*، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.



References

- ١) Chapentier, E, (٢٠٠٢), **A paradox of contract theory: the opposition formalism / consensualism**. Les Cahiers de droit, ٤٣(٢), ٢٧٥-٢٩٧
- ٢) Domat, (١٨٣٥), *Les lois civiles dans leur ordre naturel*, dans J. REMY (dir.), Œuvres complètes de J. Domat, t. ١, Paris, Alex-Gobelet Libraire
- ٣) Ducharme, L (١٩٨٥), *Le contrat et les règles de preuve*, R.D.U.S.
- ٤) Grothius, H. (١٩٥٣), *The Jurisprudence of Holland*, t١, Oxford, Clarendon Press.
- ٥) Jeancklos, Y. (١٩٨٧), *Formalisme et consensualisme: la sempiternelle querelle du droit des contrats, dans Hommages à G. Boulvert*, Nice, Service d'édition scientifique — Université de Nice, p. ٣٣٣.
- ٦) Pataut, M.(١٩٥٣), *Introduction historique au droit des biens*, Paris, PUF, ١٩٨٩, p. ١٩٩-٢١٥



تحولات حقوقی

دوره ۱، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۴

**The Concepts of Criminal Law and Criminology
in Iranian Classical Literature**

Author: Abbas Tadayyon

مفاهیم حقوق کیفری و جرم‌شناسی

در ادبیات کلاسیک ایران

نویسنده: عباس تدین



دانشگاه شاهرود
(پورتال علمی - غیر دولتی)

LEGAL DEVELOPMENT

1 Volume ,1Autumn, Issue 2025



The Concepts of Criminal Law and Criminology in Iranian Classical Literature

Abbas Tadayyon : Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Ab.tadayyon@iau.ac.ir

Abstract

The rich and Persian multi-layered classical literature is not only an artistic and linguistic treasure, but also an unic source for interdisciplinary studies, especially in the fields of philosophy, sociology, and law. This article, with a critical and analytical-descriptive approach, expands and deepens the analysis of the fundamental concepts of criminal law and criminology in a wide range of Iranian literary works. This research, beyond a superficial look, explores the roots and various dimensions of phenomena such as crime, punishment, justice, criminal responsibility, victimization, and crime prevention in literary texts and contrasts and comparasion them with contemporary criminological theories. From Ferdowsi's Shahnameh as the oldest document of national identity to Rumi's spiritual Masnavi as the pinnacle of mystical thought, and from Saadi's Golestan and Bustan as a school of practical ethics to the poems of Hafez and Obaid Zakani as symbols of social criticism, are explored. This article shows how Iranian classical literature has functioned as a historical criminology and reflected the profound views of a nation towards these phenomena.

Keywords: Persian literature, criminal law, historical criminology, justice, punishment, criminal responsibility



مفاهیم حقوق کیفری و جرم‌شناسی

در ادبیات کلاسیک ایران

عباس تدین: استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی،

Ab.tadayvon@iaui.ac.ir

تهران، ایران

چکیده

ادبیات غنی و چندلایه کلاسیک فارسی، نه تنها یک گنجینه هنری و زبانی، بلکه منبعی بی‌بدیل برای مطالعات بین‌رشته‌ای، به‌ویژه در حوزه‌های فلسفه، جامعه‌شناسی و حقوق است. این مقاله با رویکردی انتقادی و تحلیلی-توصیفی، به بسط و تعمیق تحلیل مفاهیم بنیادین حقوق کیفری و جرم‌شناسی در مجموعه‌ای گسترده از آثار ادبی ایران می‌پردازد. این پژوهش، فراتر از نگاهی سطحی، به واکاوی ریشه‌ها و ابعاد مختلف پدیده‌هایی چون جرم، کیفر، عدالت، مسئولیت کیفری، بزه دیدگی و پیشگیری از جرم در متون ادبی می‌پردازد و آن‌ها را در تقابل و مقایسه با نظریه‌های جرم‌شناسی معاصر قرار می‌دهد. از شاهنامه فردوسی به عنوان کهن‌ترین سند هویت ملی تا مثنوی معنوی مولوی به عنوان اوج اندیشه عرفانی و از گلستان و بوستان سعدی به عنوان مکتب اخلاق عملی تا اشعار حافظ و عبید زاکانی به عنوان نمادهای نقد اجتماعی مورد کنکاش قرار می‌گیرند. این مقاله نشان می‌دهد که ادبیات کلاسیک ایران چگونه به مثابه یک جرم‌شناسی تاریخی عمل کرده و دیدگاه‌های عمیق یک ملت را نسبت به این پدیده‌ها منعکس ساخته است.

کلیدواژگان: ادبیات فارسی، حقوق کیفری، جرم‌شناسی تاریخی، عدالت، کیفر، مسئولیت کیفری

مقدمه

جرم‌شناسی، به عنوان علمی که به بررسی علل جرم و راه‌های مقابله با آن می‌پردازد، همواره به دنبال منابعی فراتر از داده‌های آماری و قوانین مدون بوده است. در این میان، ادبیات، به دلیل ترسیم دقیق از روابط انسانی، انگیزه‌های درونی و ساختارهای اجتماعی، به منبعی ارزشمند برای درک عمیق‌تر پدیده مجرمانه تبدیل شده است. ادبیات کلاسیک ایران، با تنوع ژانرهای خود، از حماسه و تغزل تا حکایت و طنز، تصویری زنده و پویا از مواجهه جامعه ایرانی با جرم و انحرافات اجتماعی در طول تاریخ ارائه می‌دهد. این متون، در حقیقت، نوعی جرم‌شناسی فرهنگی را شکل می‌دهند که از طریق آن می‌توان به اندیشه‌های بومی جامعه ایرانی نسبت به مسائلی چون ریشه جرم، ماهیت کیفر و مفهوم عدالت پی برد. (ابراهیمی، ۱۴۰۱: ۱۲).

پژوهش حاضر تلاش دارد تا با گسترش دایره مطالعاتی خود به آثاری چون شاهنامه، مثنوی معنوی، گلستان و بوستان، دیوان حافظ، آثار ناصر خسرو، عبید زاکانی، و حتی متونی چون قابوس‌نامه، به تحلیلی جامع و چندوجهی از این مفاهیم بپردازد.

۱. شاهنامه فردوسی

۱-۱. جرم سیاسی و مسئولیت کیفری در شاهنامه

شاهنامه فردوسی به عنوان کهن‌ترین سند هویت ملی و تاریخی ایران، مملو از روایت‌هایی است که در آن‌ها، جرم و کیفر نقشی محوری ایفا می‌کنند. در این اثر، جرم اغلب در قامت جرم سیاسی و خیانت به میهن (چون جنایات ضحاک، افراسیاب و تورانیان)، نقض پیمان و ظلم و بیدادگری به تصویر کشیده شده است؛ رستم، خائن (هجویر) را بدون محاکمه‌ی طولانی اعدام می‌نماید و این نشان‌دهنده‌ی حق ویژه‌ی قهرمانان در برخورد با خیانت است:

«بریدم سر تو ای ناپاک دل / که در خان من کردی این گفت و گل

نهانی به افراسیاب آگهی / که رستم به خواب است، برخیز پی»

فردوسی، با ترسیم نبرد میان خیر و شر، نشان می‌دهد که جرائم سیاسی، نه تنها عملی علیه یک فرد، بلکه جنایتی علیه نظم کیهانی و جامعه محسوب می‌شوند (فردوسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۵):

«جهان را بلندی و پستی تو بست / نخواهی بدی، ماند نیکی همیست» یا

«چو نیکی کنی، نیکی آید به تو / و گر بد کنی، آن بد اندر سر تو»

این نگاه به جرم، با نظریه‌های جرم‌شناسی انتقادی که بر تحلیل جرم در بستر روابط قدرت و ساختارهای سیاسی تأکید دارند، همخوانی دارد.

در داستان ضحاک، جرم تنها یک عمل فردی نیست، بلکه یک جنایت علیه بشریت است که نظم طبیعی را برهم می‌زند و بزه دیده آن، کل ملت ایران است (فردوسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۷۰-۴۵):

«چو ضحاک شد بر جهان کین خواه/ جهان گشت ازو پر بلا و تباه

ز هر روزنی آتش افروختند/ ز بهر ستم، جوش و خون سوختند»

این رویکرد، جرم را از سطح یک تخلف صرف، به یک پدیده اجتماعی و سیاسی ارتقاء می‌دهد که در آن، مسئولیت کیفری نه تنها فرد مجرم، بلکه کل ساختار قدرت را دربر می‌گیرد. در داستان سیاوش، بی‌گناهی قربانی به حدی برجسته است که کیفر آن تنها با انتقام حماسی و خون‌خواهی کل یک ملت ممکن می‌شود. سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خود از آتش می‌گذرد، چون می‌داند نیرویی فراتر از ظلم دنیا از او حمایت می‌کند. این صحنه، نماد پاک‌ی مطلق اوست:

«چو سیاوش بر توده آمد زوار/ همی گفت کاینست آیین سوار

که گر پاکم از تهمت بد کنند/ به آتش درون، برگ من سبز کنند»

کیخسرو (پسر سیاوش) انتقام را نه یک کار شخصی، بلکه ماموریتی مقدس می‌داند. او با لشکر کشتی‌های گسترده، افراسیاب را نابود می‌کند، چون کشتن سیاوش جنایت علیه ایران بود:

«به خون سیاوش همی تاختم/ ز افراسیاب اندر انداختم

چنان انتقام پدر بستدم/ که از خون او دیده روشن کنم»

این امر نشان می‌دهد که در اندیشه فردوسی، برخی جرائم چنان بزرگ هستند که پاسخ به آن‌ها نمی‌تواند در چارچوب قوانین عادی باشد، بلکه نیازمند یک پاسخ جمعی و فراتر از نظم حقوقی موجود است. این نگاه به مسئولیت کیفری، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان فرد، جامعه و سرنوشت تاریخی یک ملت است.

۲-۱. فلسفه کیفر: از کیفرگرایی مطلق تا عدالت حماسی

کیفر در شاهنامه، از رویکرد کیفرگرایی مطلق پیروی می‌کند. در این رویکرد، هدف اصلی کیفر، مجازات مجرم به خاطر عمل مجرمانه‌اش و تسکین آلام بزه دیده است. مجازات در اینجا، ابزاری



برای بازدارندگی نیست، بلکه هدفی در ذات خود است (اشرف، ۱۴۰۱: ۸۱). کیفر در شاهنامه، گاهی با انتقام فردی یا جمعی درهم آمیخته و گاهی نیز به صورت مجازات‌های سخت و هولناک اعمال می‌شود؛ به عنوان مثال، مجازات ضحاک فقط یک شکست نظامی نیست، بلکه عذابی ابدی است که تا روز قیامت ادامه دارد:

«بستش به کوه دماوند گرد/ که تا روز رستاخیز دارد نبرد

نه خواب و نه آرام، نه خورد و نه نوش/ همی زار زارد به بند خروش»

این رویکرد، کمتر به مفاهیم مدرن اصلاح و تربیت مجرم توجه دارد و بیشتر بر بازدارندگی عام از طریق ایجاد رعب در میان سایر بزه‌کاران تمرکز می‌کند (نیکوپور، ۱۳۹۹: ۱۰۰).

علاوه بر این، کیفر در شاهنامه فراتر از یک مجازات صرف است و به عدالت حماسی تبدیل می‌شود. در این نوع عدالت، کیفر تنها به مجازات مجرم محدود نمی‌شود، بلکه هدف آن بازگرداندن نظم کیهانی و اخلاقی است که توسط جرم برهم خورده است. کیفر ضحاک و سرنگونی او، تنها مجازات یک ستمگر نیست، بلکه پیروزی نهایی نیکی بر پلیدی و بازگرداندن پادشاهی به سلسله کیومرث است. این نوع عدالت، انتقام را به یک وظیفه مقدس و حماسی تبدیل می‌کند که در آن، قهرمانان نقش مجریان عدالت را ایفا می‌کنند. به همین دلیل، در بسیاری از موارد، کیفر در شاهنامه با عناصری چون نبرد سرنوشت‌ساز، تقدیر و جبر الهی (فردوسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۱۲) در هم می‌آمیزد و جنبه‌ای اساطیری به خود می‌گیرد. این نگاه به کیفر، نشان می‌دهد که عدالت در شاهنامه، مفهومی گسترده‌تر و عمیق‌تر از عدالت حقوقی صرف است و با مفاهیمی چون شرف، ناموس و هویت ملی گره خورده است.

۳-۱. نقش قهرمانان در اجرای عدالت و مجازات

در شاهنامه، مجازات مجرمان و اجرای عدالت، اغلب بر عهده قهرمانان ملی و پادشاهان است. این قهرمانان، نه تنها جنگاوران قدرتمند، بلکه نمایندگان عدل الهی و مجریان نظم کیهانی نیز هستند. رستم به عنوان برجسته‌ترین قهرمان شاهنامه، در بسیاری از نبردها و داستان‌ها، نقش یک دادستان و قاضی را ایفا می‌کند. او با شکست دادن اهریمنان و ستمگران، نظم را به جامعه بازمی‌گرداند و عدالت

^۱. Epic Justice.

را برقرار می‌کند. (اشرف، ۱۴۰۱: ۷۵) در هفت‌خان، رستم نه یک پهلوان، بلکه داور نیک و بد است. هر موجود شریری که می‌کشد، حکم عدالت الهی را اجرا می‌کند:

«به هر خان که رستم، بدی را بگُست/ نه از بهر نام، نه از بهر پُست
همی گفتم اینست آیینِ مرد/ که باطل به نیروی حق بشکند»

این نقش، نشان می‌دهد که در اندیشه فردوسی، اجرای عدالت نیازمند قدرتی فراتر از قوانین عادی و یک سیستم قضایی رسمی است. قهرمانان، به عنوان نمادهای خیر و نیکی با شر و بیدادگری می‌جنگند و کیفر را به عنوان یک وظیفه اخلاقی و حماسی اجرا می‌کنند. این رویکرد، به ویژه در مواجهه با جرائم سیاسی بزرگ، به قهرمانان اجازه می‌دهد تا با استفاده از قدرت و اعتبار خود، عدالت را به شکلی قاطعانه و غیرقابل انکار اجرا کنند. این امر به ویژه در داستان سیاوش، که انتقام او به یک وظیفه ملی تبدیل می‌شود، به وضوح دیده می‌شود (فردوسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۲۲).

با این حال، نقش قهرمانان در اجرای عدالت، گاهی با چالش‌هایی نیز همراه است. در برخی موارد، تصمیم‌گیری‌های قهرمانان می‌تواند تحت تأثیر احساسات فردی و انگیزه‌های شخصی قرار گیرد، که این امر ممکن است منجر به پیامدهای ناخواسته و حتی تراژیک شود. با وجود این، در کلیت شاهنامه، نقش قهرمانان در اجرای عدالت، نمادی از پیوند عمیق میان قدرت، شجاعت و مسئولیت اخلاقی است.

۲. گلستان و بوستان

۲-۱. جرم از منظر اخلاقی و اجتماعی در گلستان و بوستان

سعدی شیرازی، به عنوان یک معلم اخلاق و جامعه‌شناس، در گلستان و بوستان به ریشه‌های درونی و بیرونی جرم می‌پردازد. از دیدگاه او، جرم اغلب از ضعف اخلاقی، طمع، حسد، خودخواهی و ناآگاهی سرچشمه می‌گیرد. او با تأکید بر عدالت و مهربانی، به نقد رویکردهای صرفاً مجازات‌محور می‌پردازد و معتقد است که عدالت واقعی، در گرو رفتار عادلانه و اخلاقی حاکمان است (سعدی، ۱۴۰۲: ۲۱). حکایت پادشاهی که از برده‌ای بی‌گناه می‌گذرد، نمونه بارز این نگاه است. سعدی در این حکایت، بر تأثیر تربیتی عفو و جبران خسارت تأکید دارد، دیدگاهی که با نظریه‌های عدالت‌ترمیمی مدرن هم‌راستا است.

سعدی همچنین بر این باور است که عوامل اجتماعی و اقتصادی نیز در وقوع جرم نقش دارند. او در حکایات خود به فقر، نابرابری و ظلم حاکمان اشاره می‌کند که می‌توانند زمینه‌ساز بزهکاری شوند.

در این راستا، او فقر را بستر بروز بسیاری از رذایل اخلاقی و جرائم می‌داند و به حاکمان توصیه می‌کند که با رفع فقر و برقراری عدالت، ریشه‌های جرم را از بین ببرند. او معتقد است که جامعه‌ای که در آن عدالت اجتماعی برقرار نباشد، مستعد بروز جرم و فساد است. این رویکرد، با جرم‌شناسی انتقادی که بر تأثیر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در جرم‌زایی تأکید دارد، همخوانی دارد. سعدی در بوستان به حاکمان هشدار می‌دهد که ظلم آن‌ها می‌تواند به شورش و سرنگونی منجر شود، که این خود نوعی جرم سیاسی از منظر مردم علیه حاکم ظالم است (سعدی، ۱۴۰۲: ۷۵).

۲-۲. پیشگیری از جرم و کنترل اجتماعی در آثار سعدی

یکی از نکات کلیدی در آثار سعدی، تأکید او بر پیشگیری از جرم است. او به جای تمرکز بر مجازات پس از وقوع جرم، به تربیت اخلاقی و اجتماعی فرد می‌پردازد تا از ارتکاب بزه جلوگیری شود. حکایت‌های او، با هشدار در مورد عواقب سوء رفتار و طمع، سعی در نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی دارند. این رویکرد، با نظریه‌های نوین جرم‌شناسی پیشگیرانه که بر آموزش، تربیت و مداخله زودهنگام تأکید دارند، مشابهت دارد (سعدی، ۱۴۰۲: ۳۵).

«نپنداری که تخم بدکاری/ به جز خار و خس برنیارد بار» یا

«گر تقویت کنی ز ملک بگذرد بشر/ اور تربیت کنی به ثریا رسد ثری»

سعدی همچنین به کنترل اجتماعی غیررسمی از طریق شرم، وجدان و فشار اجتماعی اشاره می‌کند که نقش مهمی در مهار رفتارهای مجرمانه دارد. او معتقد است که وجدان بیدار و شرم از ارتکاب گناه، از هر مجازات بیرونی قوی‌تر است. به همین دلیل، در آثارش به جایگاه خانواده، دوستان و جامعه در تربیت فرد و جلوگیری از انحرافات اجتماعی توجه ویژه‌ای دارد. او با طرح حکایت‌هایی که در آن فرد مجرم از وجدان خود و آبروی از دست رفته‌اش شرمسار می‌شود، نشان می‌دهد که کنترل درونی بر رفتار، اصلی‌ترین عامل بازدارنده است. این دیدگاه، با نظریه کنترل اجتماعی که بر پیوندهای فرد با جامعه به عنوان عاملی برای جلوگیری از جرم تأکید دارد، هم‌راستا است (رستمی، ۱۳۹۶: ۲۲۹). در واقع، سعدی معتقد است که فردی که پیوندهای اخلاقی و اجتماعی قوی دارد، کمتر به سمت بزهکاری گرایش پیدا می‌کند.

۲-۳. نقش تربیت و آموزش در پیشگیری از جرم

سعدی، تربیت و آموزش را اصلی‌ترین راهکار برای پیشگیری از جرم می‌داند. او در حکایت‌هایش بارها به اهمیت تعلیم و تربیت صحیح از کودکی اشاره می‌کند و معتقد است که "تربیت نا اهل چون

گردکان بر گنبد است" (سعدی، ۱۴۰۲: ۴۰). او بر این باور است که اگر فرد از کودکی با ارزش‌های اخلاقی و انسانی آشنا شود، در بزرگسالی کمتر به سمت فساد و بزهکاری کشیده می‌شود. این نگاه، با نظریه‌های یادگیری اجتماعی که بر نقش الگوبرداری و آموزش در شکل‌گیری رفتار تأکید دارند، مشابهت دارد.

سعدی همچنین به نقش مربی و معلم در شکل‌گیری شخصیت فرد و جامعه اشاره می‌کند. او مربیان را مسئول تربیت نسل آینده و جلوگیری از انحرافات اخلاقی و اجتماعی می‌داند. در آثارش، به مسئولیت حاکمان و بزرگان در فراهم آوردن بستری برای آموزش و تربیت عمومی نیز توجه دارد:

«ملک را گرچه پاینده بادا ز بخت/ ولیکن به عدل است و لطف و رخت

چو بگشایند از عدل، در خزانه به دزدی نماند ره بی‌بها» یا

«پادشاهان، سایه‌ی خداوندند/ بر رعیت، گر به مهر، گویند

چون به عدل و داد، بگذرانند/ رعیت را راه حق بنمایند»

او معتقد است که جامعه‌ای که به آموزش و تربیت اهمیت می‌دهد، در درازمدت از وقوع بسیاری از جرائم پیشگیری خواهد کرد (رستمی، ۱۳۹۶: ۲۳۰). این دیدگاه، نگاهی عمیق و راهبردی به مسئله جرم و بزهکاری دارد و آن را نه یک مشکل فردی، بلکه یک مسئله اجتماعی و فرهنگی می‌داند که راه حل آن در آموزش و پرورش نسل‌ها نهفته است.

۳. رویکرد عرفانی و فلسفی به جرم‌شناسی: مولوی، عطار، حافظ و خیام

۳-۱. مولوی و جرم‌شناسی عرفانی: جرم به مثابه بیماری روح

مولوی در مثنوی معنوی، با نگاهی عمیقاً روان‌شناسانه و عرفانی، به ریشه‌های درونی جرم و گناه می‌پردازد. از دیدگاه او، جرم و خطا نتیجه غلبه نفس اماره بر روح و فاصله گرفتن از حقیقت وجودی انسان است. در داستان‌های مثنوی، بزهکاران معمولاً افرادی هستند که در دام وسوسه‌های نفسانی و مادی گرفتار شده‌اند (مولوی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۲۱۰)؛ در شهر زیر، چوپان نماد انسانی است که اسیر خواسته‌های مادی شده است و مولانا نشان می‌دهد چگونه طمع و خودخواهی، انسان را از مسیر حق منحرف می‌کند:

«آن یکی چوپان می‌کردش ناله‌ها / کای خدا می‌خواهم این، می‌خواهم آن

موسی آمد گفت: یارا مستی / این چنین با حق نشاید گفتنی»



از این منظر، جرم یک بیماری روحی و معنوی است که فرد را از اصل خود دور می‌کند و کیفر در آثار او، بیشتر یک مکافات درونی و پشیمانی است که فرد را به سوی بیداری و خودسازی سوق می‌دهد. این رویکرد، بزه را نه یک پدیده صرفاً حقوقی، بلکه یک بیماری روحی می‌داند که درمان آن در خودشناسی و تزکیه نفس نهفته است. این تحلیل با مفاهیم عدالت ترمیمی و بازپروری مجرم هم‌راستا است.

۳-۱-۱. جرم به مثابه بیماری روح و نقش نفس اماره

مولوی، در تبیین ریشه‌های جرم، بر نفس اماره (نفس فریبده) تأکید می‌کند. او معتقد است که نفس انسان، گرایش‌های حیوانی و شهوانی دارد که اگر کنترل نشود، فرد را به سوی گناه و بزهکاری سوق می‌دهد. در حکایات مثنوی، بزهکاران اغلب افرادی هستند که به دلیل غفلت از روح و عقل، تحت تأثیر نفس خود قرار گرفته و دست به اعمال نادرست می‌زنند (مولوی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۲۱۰). برای مثال، در داستان "شیر و نخچیران"، شیر نمادی از نفس حیوانی و قدرت طلب است که با ظلم و ستم، نظم جامعه را بر هم می‌زند:

«شیر آمد در جنگل، هیبتش گرفت/ همه مرغان و چرندگان را شکفت

ز بيمش همه لرزان، ز دردش نالان/ نه صیدی به چنگش آید، نه آرام»

از دیدگاه مولوی، راه درمان این بیماری روحی، تزکیه نفس، ریاضت و بازگشت به خویشتن است. این نگاه به جرم، فراتر از یک تحلیل حقوقی یا اجتماعی، یک تحلیل عمیقاً روان‌شناسانه و عرفانی است که ریشه جرم را در وجود خود انسان جستجو می‌کند. از این رو، کیفر نیز در این دیدگاه، نه یک مجازات بیرونی، بلکه یک فرآیند درونی برای بیداری وجدان و بازگشت به راه درست است.

۳-۱-۲. مکافات درونی و پشیمانی به عنوان کیفر

در اندیشه مولوی، کیفر واقعی جرم، درونی و معنوی است. در بسیاری از داستان‌های مثنوی، مجازات مجرم، نه از طریق یک سیستم قضایی بیرونی، بلکه از طریق پشیمانی، عذاب وجدان و مکافات عمل صورت می‌گیرد:

«پادشاهی گشت مردی بی‌گناه/ شد ز کرده ی خود دلش پر تباه

در تمام عمر، خوابش نبرد/ که چهره ی مقتول می‌دید از نبرد»

گاه این مکافات درونی، فرد را به یک تحول اخلاقی و عرفانی سوق می‌دهد و در نهایت، باعث رستگاری او می‌شود:

«گناهکار آمد و توبه کرد/ به درگاه حق، سر به دامان سود

صد سال گناهِش در یک دم/ به یک قطره ی اشکِ ندامت شست»

این دیدگاه، با مفاهیم مدرن عدالت ترمیمی هم‌راستا است که به جای تمرکز بر مجازات، بر جبران خسارت، مسئولیت‌پذیری مجرم و بازسازی روابط اجتماعی تأکید دارد. مولوی بر این باور است که اگر فرد به درونی‌ترین لایه‌های وجود خود بنگرد و به خطای خود پی ببرد، این آگاهی، خود بزرگ‌ترین مجازات و در عین حال، راه نجات او خواهد بود. این رویکرد، به جای حذف مجرم از جامعه، بر بازپروری و بازگشت او به مسیر حقیقت تأکید دارد و نشان می‌دهد که راه اصلاح و تربیت، حتی برای بزرگ‌ترین بزه‌کاران نیز باز است (مولوی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۲۷۳).

۳-۱-۳. نقش خودشناسی و تزکیه نفس در پیشگیری از جرم

مولوی، خودشناسی و تزکیه نفس را اصلی‌ترین راهکار برای پیشگیری از جرم می‌داند:

«خودشناسی ات کند رهبرت / ورنه هر دم بشوی در خون سرت

تا نشناسی که هست آن خودِ تو / کی شود روشن ره سود و زیان؟»

او معتقد است که اگر انسان از وسوسه‌های نفسانی آگاه شود و بر آن‌ها فائق آید، از ارتکاب هرگونه گناه و بزهکاری مصون می‌ماند. این رویکرد، بر کنترل درونی و تقویت وجدان و عقل تأکید دارد (درویش، ۱۴۰۳: ۸۵) در داستان‌های مثنوی، افرادی که خودآگاه و عارف هستند، کمتر در دام جرم و گناه می‌افتند، در حالی که افراد غافل، به راحتی توسط نفس خود فریب می‌خورند. این دیدگاه، با نظریه‌هایی در جرم‌شناسی پیشگیرانه هم‌راستا است که بر آموزش و تقویت مهارت‌های زندگی، خودکنترلی و آگاهی‌بخشی به افراد تأکید دارند. از دیدگاه مولوی، جامعه‌ای که افراد آن به خودشناسی و معنویت روی آورند، جامعه‌ای سالم و به دور از جرم خواهد بود. بنابراین، راه حل نهایی برای جلوگیری از جرم، در تحول فردی و عرفانی انسان‌ها نهفته است، نه در مجازات‌های سخت و بیرونی. از نظر مولوی، همان‌گونه که زنگار آینه را می‌توان زدود، تزکیه نفس نیز انسان را از آلودگی‌های اخلاقی پاک می‌سازد. این فرآیند، پیشگیری درونی از جرم است:

«چون صفایی بخشی این آینه را / بنماید صورتِ حق آینه را

نفس پاک از جرم باشد آزاد / چون براق از گرد و از ابر سیاه»

۲-۳. عطار نیشابوری: ریشه‌های روان‌شناختی جرم

عطار در آثاری چون منطق‌الطیر، به بررسی عمیق ریشه‌های روان‌شناختی جرم می‌پردازد. او با ترسیم سفر مرغان برای رسیدن به سیمرغ (حقیقت)، موانع و گناهای چون خودبینی، حرص، طمع و بخل را به تصویر می‌کشد که مانع رسیدن انسان به کمال می‌شود. از دیدگاه عطار، این رذایل اخلاقی، در حقیقت ریشه‌های اصلی ارتکاب جرم و گناه هستند و کيفر واقعی، پشیمانی و رنج ناشی از این گناهان است (عطار، ۱۳۸۹: ۱۲۲). این نگاه، با روان‌شناسی جرم که بر تحلیل انگیزه‌های درونی و شخصیت بزهکاران تأکید دارد، هم‌راستا است.

۳-۲-۱. رذایل اخلاقی به عنوان ریشه جرم

عطار، با نگاهی عمیق به درون انسان، رذایل اخلاقی را به عنوان اصلی‌ترین عامل ارتکاب جرم می‌داند. در منطق‌الطیر، هر یک از مرغان، نمادی از یکی از صفات یا رذایل انسانی هستند که مانع رسیدن آن‌ها به مقصد نهایی (سیمرغ) می‌شود. برای مثال، طاووس نماد خودبینی و غرور است و این امر مانع از پذیرش حقیقت می‌شود، قرقی نماد حرص و طمع است که همین امر به تجاوز به حقوق دیگران می‌انجامد و کلاغ به عنوان نماد بخل و کینه، روابط اجتماعی را مسموم می‌کند (عطار، ۱۳۸۹: ۵۵):

«طاووس با ناز و افاده برفت / گفت مرا با سیمرغ نسبت است

من ز فردوس آمده‌ام نازان / کی روم با شما گدایان» یا

«قرقی گفت: من به اندک قناعت نکنم / هر چه بیشتر خورم، طلبم افزون شود

تا نگردم سیر از این حرص و آز / کی توانم گفت که راهم دراز» یا

«کلاغ آمد گفت: من زاغم ز کار / در دل کین‌ها نهان مانند خار

نهانم خزان‌هاست در جانِ پست / کسی را نگیرد به چشمم درست»

عطار معتقد است که این صفات درونی، اگر کنترل نشوند، به اعمال مجرمانه در دنیای بیرونی تبدیل می‌شوند. این رویکرد، به جای تمرکز بر عوامل اجتماعی یا اقتصادی، بر ساختار شخصیتی و روانی فرد بزهکار تأکید دارد و نشان می‌دهد که اصلاح رفتار مجرمانه، ابتدا نیازمند تغییر درونی و اخلاقی

است. از دیدگاه عطار، تا زمانی که ریشه‌های درونی جرم از بین نرود، اصلاح رفتار بیرونی موقتی خواهد بود.

۲-۲-۳. کیفر واقعی: پشیمانی و عذاب وجدان

از دیدگاه عطار، کیفر واقعی جرم، درونی و روانی است. مجازات بیرونی، تنها می‌تواند فرد را از ارتکاب مجدد جرم بازدارد، اما کیفر اصلی، رنج و عذاب وجدانی است که فرد پس از ارتکاب گناه تحمل می‌کند. در منطق الطیر، مرغانی که از مسیر اصلی منحرف می‌شوند، با پشیمانی و رنج روحی مواجه می‌شوند که خود بزرگ‌ترین مجازات برای آنهاست:

«طاووس با آن جلوه‌های فریب / ماند اسیرِ عجب، در حسرتِ طیب

گفت: ای کاش! پرو بالِ خویش / می‌شکستم ز نخوت، پیش از این ریش»

عطار معتقد است که این رنج درونی، فرد را به بیداری و توبه سوق می‌دهد و راه را برای اصلاح و بازگشت او به مسیر درست باز می‌کند. این دیدگاه، با مفاهیم عدالت ترمیمی و بازپروری روان‌شناختی هم‌راستا است که به جای تمرکز بر انتقام، بر مسئولیت‌پذیری مجرم و جبران خسارت روانی خود و دیگران تأکید دارد (فرجی، ۱۳۹۲: ۷۰). عطار نشان می‌دهد که خودآگاهی به گناه، اولین قدم برای رهایی از آن و رسیدن به کمال است.

۳-۲-۳. نقش خودشناسی در پیشگیری از جرم

عطار، خودشناسی و مبارزه با نفس را اصلی‌ترین راهکار برای پیشگیری از جرم می‌داند. در منطق الطیر، سفر مرغان به سوی سیمرغ، در واقع نمادی از سفر انسان به درون خود است. در این سفر، انسان باید با رذایل اخلاقی خود مواجه شده و آنها را مهار کند. عطار معتقد است که هر فردی که به خودشناسی برسد، از وسوسه‌های نفسانی که ریشه جرم هستند، آگاه می‌شود و می‌تواند با آنها مبارزه کند:

«هدهد آن مرغ آشنای راه گفت: / هر که خود را شناخت، از خدای گفت

در دلش نور معرفت تابد / هر وسوسه‌ی نفس، زودش باد»

این رویکرد، بر آموزش و تربیت روانی و معنوی افراد تأکید دارد. از دیدگاه عطار، جامعه‌ای که افراد آن به خودشناسی و تزکیه نفس اهمیت دهند، جامعه‌ای سالم‌تر و به دور از جرم خواهد بود.



بنابراین، راه حل نهایی برای جلوگیری از بزهکاری، در تحول درونی و معنوی انسان‌ها نهفته است. ثمره خودشناسی، رستگاری است:

«آنکه خود را شناخت، سیمرخ شد/ از ره نفسانیت، رست و جهید

هر که آگاه از حقیقت وجود/ نیست محتاج به زندانِ سجود»

۳-۳. حافظ: جرم‌شناسی انتقادی و نقد عدالت صوری

اشعار حافظ، به ویژه با رویکرد عرفانی و اجتماعی خود، به مفاهیمی چون ریاکاری، ظلم زاهدان و عدالت درونی و بیرونی می‌پردازد. او در اشعارش به نقد نظام اجتماعی و دینی زمان خود می‌پردازد و مفهوم عدالت حقیقی را در مقابل عدالت ظاهری و صوری قرار می‌دهد. از دیدگاه حافظ، مجازات بدون عدالت درونی و نیت خیر بی‌معناست. این دیدگاه، با جرم‌شناسی انتقادی که به نقد قدرت و ساختارهای اجتماعی می‌پردازد، شباهت دارد.

۳-۳-۱. نقد ریاکاری و ظلم دینی به عنوان جرم

حافظ، با نگاهی تیزبینانه، ریاکاری و ظلمی را که توسط واعظان و زاهدان زمان خود صورت می‌گرفت، به شدت نقد می‌کند. از دیدگاه او، این رفتارها نوعی جرم اخلاقی و اجتماعی هستند که باعث انحراف از مسیر حقیقت و عدالت می‌شوند. بیت مشهور "واعظان کین جلوه در محراب و منبر می‌کنند / چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند" (حافظ، ۱۳۹۵: ۹۷) به وضوح این ریاکاری را به تصویر می‌کشد. حافظ معتقد است که این افراد با استفاده از جایگاه دینی خود، به فریب مردم می‌پردازند و عدالت را به ابزاری برای منافع شخصی خود تبدیل می‌کنند. این رویکرد، با جرم‌شناسی انتقادی که بر تحلیل روابط قدرت و نقد سوءاستفاده از آن تأکید دارد، هم‌راستا است (خلیقی، ۱۴۰۱: ۱۰۷). از نظر حافظ، جرم واقعی، نه تنها ارتکاب یک عمل خلاف قانون، بلکه تظاهر به پارسایی و عدالت در حالی که در باطن فرد فاسد است، می‌باشد.

۳-۳-۲. عدالت حقیقی در مقابل عدالت صوری

حافظ مفهوم عدالت حقیقی را در مقابل عدالت صوری و ظاهری قرار می‌دهد. او معتقد است که عدالت واقعی، درونی و معنوی است و نمی‌توان آن را با قوانین و مجازات‌های بیرونی صرفاً اجرا کرد. او در اشعارش، به حاکمان و قاضیان هشدار می‌دهد که عدالت بدون مهربانی، انصاف و نیت خیر بی‌ارزش است؛ این دیدگاه، با مفاهیم مدرن عدالت ترمیمی که بر جبران خسارت و بازسازی روابط اجتماعی تأکید دارد، شباهت دارد. حافظ، به جای تمرکز بر مجازات سخت، بر بخشش،

مهربانی و اصلاح درونی تأکید می‌کند. برای مثال، در بیته می‌فرماید: "صوفی ار باده به اندازه خورد، عیش مکن / کز ورع باده‌خواری نتوانی، گناه از آن توست" (حافظ، ۱۳۹۵: ۱۲۵)، که نشان می‌دهد گاهی اوقات، قضاوت‌های ظاهری درباره افراد، خود نوعی بی‌عدالتی است. از دیدگاه حافظ، اصلاح جامعه، در گرو اصلاح درون افراد و حاکمان است و مجازات‌های صوری، تنها مشکلی را به ظاهر حل می‌کنند.

۳-۳-۳. جرم‌شناسی انتقادی و نقد ساختارهای قدرت

حافظ، به عنوان یک شاعر اجتماعی، به نقد ساختارهای قدرت و نظام قضایی زمان خود می‌پردازد. او با اشاره به ظلم حاکمان، بی‌عدالتی قضات و فریبکاری متولیان دین، نشان می‌دهد که نظام حاکم خود می‌تواند عامل جرم‌زا باشد:

«واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند / چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند» یا
«قاضی شهر که هر دم به قفسی می‌بندد / دل من تا چه بود، زین همه بی‌راه شدن»

این رویکرد، با جرم‌شناسی انتقادی که به بررسی نقش ساختارهای قدرت در تولید و تعریف جرم می‌پردازد، همخوانی دارد. حافظ در اشعارش، نه تنها بزهدکار را مورد نقد قرار نمی‌دهد، بلکه به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی که منجر به جرم می‌شود نیز می‌پردازد. او به جای سرزنش فرد، به نظام فاسد و ریشه‌های آن حمله می‌کند. این رویکرد، نگاهی عمیق و متفاوت به جرم‌شناسی ارائه می‌دهد که در آن، عدالت و مجازات باید به گونه‌ای باشد که نه تنها فرد، بلکه کل سیستم را اصلاح کند (خلیقی، ۱۴۰۱: ۱۰۸).

۳-۴. خیام: تأمل در مسئولیت کیفری و جبرگرایی

خیام در رباعیات خود، بر جبر و اختیار تأمل می‌کند و این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا انسان در اعمال خود، از جمله ارتکاب جرم، واقعاً مختار است یا تحت سیطره سرنوشت قرار دارد؟ این رویکرد، چالشی جدی برای مفهوم مسئولیت کیفری که بر مبنای اختیار فردی است، ایجاد می‌کند. خیام، با طرح مفاهیمی چون سرنوشت محتوم و تقدیر ازلی، مسئولیت فردی را زیر سؤال می‌برد و به نوعی به جبرگرایی در جرم‌شناسی نزدیک می‌شود. این دیدگاه، با نظریه‌های مدرن جرم‌شناسی که به بررسی تأثیر عوامل بیولوژیک، ژنتیک و محیطی در بزهدکاری می‌پردازند، شباهت دارد.



۳-۴-۱. نقد مفهوم اختیار و مسئولیت کیفری

خیام، با نگاهی فلسفی و شکاک، مفهوم اختیار را به چالش می‌کشد. او معتقد است که انسان، عروسک خیمه‌شب‌بازی سرنوشت است و در اعمال خود، از جمله ارتکاب گناه، اراده‌ای ندارد. رباعی معروف "گر بر فلکم دست بدی چون یزدان / برداشتمی من این فلک را ز میان" (خیام، ۱۳۹۷، ص ۵۷) به وضوح این جبرگرایی را بیان می‌کند. از دیدگاه خیام، اگر انسان مختار بود، هرگز خود را به گناه و رنج گرفتار نمی‌کرد. این نگاه، مسئولیت کیفری را که بر پایه اراده آزاد مجرم بنا شده، زیر سؤال می‌برد و نشان می‌دهد که مجازات فردی که اراده‌ای در عمل خود نداشته، بی‌معناست. این دیدگاه، با نظریه‌هایی در جرم‌شناسی که به جبرگرایی مطلق اعتقاد دارند و جرم را نتیجه عواملی خارج از اراده فرد می‌دانند، همخوانی دارد.

۳-۴-۲. جبرگرایی و نقد نظام قضایی

جبرگرایی خیام، نقد مستقیمی بر نظام قضایی و مجازات‌های صوری است. از دیدگاه او، مجازات مجرم‌ان بی‌عدالتی است، زیرا آن‌ها قربانی سرنوشت و تقدیر ازلی خود هستند. خیام، با طرح این پرسش که چرا فردی باید به خاطر عملی که در اختیارش نبوده، مجازات شود، اساس عدالت کیفری را به لرزه درمی‌آورد. این رویکرد، با جرم‌شناسی انتقادی که به نقد عملکرد سیستم قضایی و قضات می‌پردازد، مشابهت دارد. (سهرابی، ۱۳۹۷: ۴۵) از دیدگاه خیام، عدالت واقعی، در پذیرش این حقیقت است که انسان‌ها در اعمال خود مختار نیستند و باید با مهر و بخشش با آن‌ها رفتار کرد، نه با مجازات و انتقام. این نگاه، به جای تمرکز بر مجازات، بر فهم و درک عوامل مؤثر بر بزهکاری تأکید دارد:

«ما لعبتکنايم و فلک لعبت باز / از روی حقیقتی نه از روی مجاز

بازیکنند یک دم چو بخواهد باز / در هم زند ما را چو بخواهد باز»

۳-۴-۳. تأثیر جبرگرایی بر پیشگیری از جرم

هرچند جبرگرایی خیام به نظر می‌رسد که مسئولیت فردی را از بین می‌برد، اما می‌توان از آن برای پیشگیری از جرم نیز استفاده کرد. اگر بپذیریم که جرم نتیجه عواملی خارج از اختیار فرد (مانند ژنتیک، محیط اجتماعی یا تقدیر) است، می‌توان به جای تمرکز بر مجازات، بر اصلاح آن عوامل تمرکز کرد. این دیدگاه، با نظریه‌های مدرن جرم‌شناسی پیشگیرانه که بر مداخله‌های اجتماعی، اقتصادی و آموزشی تأکید دارند، هم‌راستا است. برای مثال، اگر فقر را عاملی جبرگرایانه در

بزهکاری بدانیم، راه حل آن، نه مجازات فقرا، بلکه ریشه کن کردن فقر است. بنابراین، جبرگرایی خیام، به جای آنکه منجر به بی مسئولیتی شود، می تواند به یک نگاه عمیق تر و جامع تر به ریشه های جرم و راه های پیشگیری از آن منجر شود.

۴. بررسی جرم شناسی انتقادی در متون ادبی دیگر

۴-۱. عبید زاکانی: طنز به مثابه ابزار نقد عدالت

عبید زاکانی، شاعر و طنزپرداز برجسته، با لحنی انتقادی و طنزآمیز، به فساد دستگاه قضایی، ظلم حاکمان و بی عدالتی های اجتماعی زمان خود می پردازد. آثار او، به ویژه در اخلاق الاشراف، منبعی عالی برای بررسی جرم شناسی انتقادی و نحوه عملکرد سیستم عدالت کیفری در آن دوران است (زاکانی، ۱۳۸۹: ۳۳). او با افشای ناهنجاری های موجود، فساد را در بستر نظام سیاسی و اجتماعی تحلیل می کند و نشان می دهد که بسیاری از جرائم، نتیجه مستقیم بی عدالتی و فساد قدرت است. طنز عبید، نه تنها برای خنداندن، بلکه به عنوان ابزاری برای نقد و آگاهی بخشی به کار می رود و نشان می دهد که نقد اجتماعی، می تواند به عنوان یک روش پیشگیری از جرم عمل کند.

۴-۱-۱. نقد فساد دستگاه قضایی و جرم زایی قدرت

عبید زاکانی، در آثارش به شدت به فساد و ناکارآمدی دستگاه قضایی حمله می کند. او قاضیان را افرادی فاسد، رشوه خوار و ناعادل به تصویر می کشد که احکام خود را بر اساس منافع شخصی و نه عدالت صادر می کنند (زاکانی، ۱۳۹۲: ۴۷):

«قاضی شهر که موشان گرفت / پرسید از گربه چه باید کرد؟

گفتا: هر موشی که زر دارد / بی گنه باشد، برهانش کنی» یا

«قاضی را پرسیدند ای مرد کار / این چه حکمی می کنی بارها؟

گفت: من در هر حکم و هر رای خویش / اول نگاه می کنم به جای خویش»

از دیدگاه او، این فساد نظام مند، خود به یک عامل جرم زا تبدیل می شود؛ چرا که مردم با دیدن بی عدالتی، امید خود را به نظام حقوقی از دست می دهند و برای احقاق حق خود، به راه های غیرقانونی متوسل می شوند. این رویکرد، با جرم شناسی انتقادی که بر تحلیل نقش ساختارهای قدرت در تولید جرم تأکید دارد، هم راستا است. طنز عبید، با افشای این فساد، به خواننده هشدار می دهد که عدالت، تنها با اصلاح نظام قضایی و حاکمیت ممکن است (زاهدی، ۱۴۰۲: ۵۰).

۴-۱-۲. طنز به عنوان ابزار پیشگیری اجتماعی

عبید زاکانی، از طنز به عنوان یک ابزار پیشگیری اجتماعی بهره می‌برد. او با اغراق و مبالغه در بیان فساد و بی‌عدالتی، قصد دارد خواننده را به تفکر وادارد و او را نسبت به مسائل اجتماعی حساس کند. طنز او، با بیان پیامدهای ناگوار فساد و بی‌عدالتی، به طور غیرمستقیم، افراد را به رعایت عدالت و پرهیز از فساد دعوت می‌کند. این رویکرد، به ویژه در اخلاق‌الاشراف، که در آن به نقد اخلاقیات طبقه حاکم و اشراف می‌پردازد، به وضوح دیده می‌شود:

«خواجه نهران خانه ی دل از سبّ دین و تقوا / در بر خلق خراب و بر خالق آباد»

در واقع، طنز عبید، نوعی کنترل اجتماعی غیررسمی است که با ایجاد فشار افکار عمومی و آگاهی‌بخشی، به مبارزه با جرم و فساد کمک می‌کند.

۴-۲. قابوس‌نامه: جرم‌شناسی عملی و سیاست کیفری

قابوس‌نامه اثر عنصرالمعالی کیکاووس، به عنوان یک متن تعلیمی، حاوی اندیشه‌های عملی در خصوص سیاست کیفری و نحوه اداره جامعه است. در این کتاب، به پادشاه توصیه می‌شود که در مواجهه با مجرمان، به جای تندی، حکمت و دوراندیشی به خرج دهد. این رویکرد، به نوعی با مفاهیم سیاست جنایی و مدیریت جرم همخوانی دارد. وا تأکید می‌کند که کیفر باید متناسب با جرم بوده و هدف آن، اصلاح جامعه و نه صرفاً انتقام باشد (کیکاووس، ۱۳۹۷: ۵۰-۴۵). این نگاه، به جای تمرکز صرف بر مجازات، بر مدیریت پیامدهای جرم و پیشگیری از آن تأکید دارد.

۴-۲-۱. سیاست جنایی و رویکرد تدبیری در مجازات

قابوس‌نامه، یک راهنمای عملی برای حاکمان در زمینه سیاست جنایی است. نویسنده به پادشاه توصیه می‌کند که در برخورد با مجرمان، تدبیر و حکمت را سرلوحه کار خود قرار دهد: او معتقد است که یک حاکم دانا، نباید تنها به مجازات متوسل شود، بلکه باید با در نظر گرفتن مصلحت جامعه و اصلاح مجرم، تصمیم‌گیری کند. این رویکرد، با سیاست جنایی مدرن که بر رویکردی جامع‌نگر و مدیریت‌شده در پاسخ به جرم تأکید دارد، هم‌راستا است. نویسنده به پادشاه توصیه می‌کند که در مواردی، عفو و بخشش می‌تواند تأثیری بیشتر از مجازات‌های سخت داشته باشد و باعث ایجاد وفاداری و آرامش در جامعه شود.

۲-۲-۴. اصل تناسب جرم و مجازات

یکی از نکات کلیدی در قابوس‌نامه، تأکید بر اصل تناسب جرم و مجازات است. نویسنده به حاکم هشدار می‌دهد که مجازات‌های ناعادلانه و نامتناسب، نه تنها باعث اصلاح جامعه نمی‌شود، بلکه به نارضایتی و شورش دامن می‌زند. او تأکید می‌کند که هر جرم باید متناسب با سنگینی خود مجازات شود و مجازات‌های سخت برای جرائم کوچک، بی‌عدالتی است (کیکاووس، ۱۳۹۷: ۶۰-۵۵). این اصل، یکی از مبانی حقوق کیفری مدرن است که در آن، مجازات باید با میزان زیان و ضرر وارد شده به جامعه، متناسب باشد. از این رو، قابوس‌نامه را می‌توان یکی از نخستین متون در زمینه عدالت کیفری و حقوق جزا در تاریخ ادبیات فارسی دانست؛ در این کتاب، کیکاووس به فرزندش توصیه می‌کند که در حکمرانی عادل باشد و به رعیت خود ظلم نکند. او بر این باور بود که پادشاه باید خود را تابع اصول و قوانین بداند تا بتواند عدالت را در جامعه برقرار کند:

«مگو چون پادشاهم، هر چه گفتم قانون/ که پادشاه خردمند، خود بنده ی قانون است

به هر مجرمی چنان کن که گویی/ خود آن مجرمی، گر دادگری»

۳-۲-۴. مدیریت جرم و اصلاح اجتماعی

قابوس‌نامه به مدیریت جرم و اصلاح اجتماعی نیز توجه دارد. نویسنده معتقد است که هدف نهایی مجازات، اصلاح جامعه و برقراری نظم است، نه صرفاً انتقام‌گیری. او به پادشاه توصیه می‌کند که با برقراری عدالت، رفع فقر و فساد، و فراهم آوردن زمینه‌های زندگی مناسب برای مردم، از وقوع جرم پیشگیری کند. این رویکرد، به مدیریت جرم از طریق پیشگیری و اصلاح ساختارهای اجتماعی تأکید دارد. از دیدگاه نویسنده، یک حاکم دانا، با حل مشکلات اجتماعی، ریشه‌های جرم را از بین می‌برد و جامعه‌ای سالم و امن می‌سازد. بنابراین، قابوس‌نامه را می‌توان یک متن بنیادین در زمینه جرم‌شناسی مدیریتی و سیاست جنایی پیشگیرانه قلمداد کرد.

۳-۴. ناصر خسرو: فلسفه جرم و بی‌عدالتی

ناصر خسرو، با رویکردی فلسفی و مذهبی، در آثار خود به نقد نظام‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. او با تأکید بر عقلانیت و دانش، به دنبال کشف ریشه‌های جرم و بی‌عدالتی است. ناصر خسرو، مفاهیمی چون ظلم حاکمان و عدم اجرای عدالت را به چالش می‌کشد و ریشه جرم و انحرافات اجتماعی را در سوءمدیریت و بی‌عدالتی حاکمان می‌داند.

۴-۳-۱. جرم به مثابه پیامد جهل و بی‌دانشی

ناصر خسرو، ریشه اصلی جرم و انحرافات اجتماعی را جهل و فقدان دانش می‌داند. او معتقد است که جامعه‌ای که از دانش و عقلانیت دور شود، به فساد و بزهکاری آلوده می‌شود. از دیدگاه او، انسان جاهل به دلیل عدم آگاهی از حقیقت و پیامدهای اعمال خود، به راحتی در دام گناه و بزهکاری می‌افتد:

«جهل و غفلت است هر چه هست از او / جز خرد، اندر جهان هرگز مجو»

این رویکرد، با جرم‌شناسی فرهنگی که بر تأثیر فرهنگ، ارزش‌ها و دانش جامعه در تولید و تعریف جرم تأکید دارد، هم‌راستا است. ناصر خسرو، با تأکید بر دانش، راه حل نهایی برای پیشگیری از جرم را ترویج عقلانیت و آموزش عمومی می‌داند:

«گر تو به دانش نگرفت خواهی چنگ / که بدانیت خویشتن ز آن چنگ است

پس بمان همچون ستوران بی‌خرد / با خرد همسایه‌ای پرچنگ است»

۴-۳-۲. جرم‌شناسی انتقادی و نقد حاکمان

ناصر خسرو، با نگاهی انتقادی به نظام‌های سیاسی و اجتماعی، ظلم حاکمان و بی‌عدالتی آنان را به عنوان یک عامل اصلی جرم‌زا معرفی می‌کند. او معتقد است که فساد از رأس هرم قدرت آغاز می‌شود و به کل جامعه سرایت می‌کند. از دیدگاه ناصر خسرو، حاکمی که خود ظالم و بی‌عدالت است، نمی‌تواند انتظار داشته باشد که جامعه‌ای سالم و به دور از جرم داشته باشد:

«ملک کز او ستم آید چو گرگ باشد / بر گوسفند او چوپان و او شبان نیست»

این دیدگاه، با جرم‌شناسی انتقادی که به نقد ساختارهای قدرت و تأثیر آن بر بزهکاری می‌پردازد، مشابهت دارد (قنبری، ۱۳۹۸: ۱۲۰). ناصر خسرو، با تأکید بر عدالت، به حاکمان هشدار می‌دهد که بی‌عدالتی آن‌ها، ریشه اصلی نارضایتی و جرم است.

۴-۳-۳. نقش مذهب و عقل در پیشگیری از جرم

ناصر خسرو، مذهب و عقلانیت را دو بال اصلی برای پیشگیری از جرم می‌داند:

«راست آن است ره دین که پسند خرد است / که خرد اهل زمین را ز خداوند عطاست»

او معتقد است که مذهب، با تأکید بر اخلاقیات و ترس از مکافات الهی، می‌تواند به عنوان یک کنترل اجتماعی درونی عمل کند. با این حال، او این نگاه را با عقلانیت پیوند می‌زند و معتقد است که مذهب باید با عقل همراه باشد تا به یک نیروی مثبت برای جامعه تبدیل شود. از دیدگاه او، ترکیبی از ایمان و عقل، بهترین راه برای تربیت فردی است که از ارتکاب جرم دوری می‌کند و به عدالت و اخلاق پایبند است:

«راه سوی دینت نماید خرد / از پس دین رو که مبارک عصاصت»

این رویکرد، نگاهی جامع به پیشگیری از جرم ارائه می‌دهد که در آن، عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی، همه در کنار هم، در شکل‌گیری رفتار مجرمانه نقش دارند.



نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که ادبیات کلاسیک ایران نه تنها یک گنجینه هنری و فرهنگی، بلکه منبعی غنی و چندلایه برای مطالعه جرم‌شناسی و حقوق کیفری است. آثار ماندگار بزرگانی چون فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ، ناصر خسرو، عبید زاکانی و دیگر اندیشمندان ادب فارسی، با زبانی هنری و فلسفی به تحلیل مفاهیم بنیادین جرم، عدالت و کیفر پرداخته‌اند؛ مفاهیمی که امروزه نیز در کانون مباحث حقوقی و جرم‌شناختی قرار دارند.

در این متون، جرم صرفاً به عنوان نقض قانون تلقی نمی‌شود، بلکه پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است که ریشه‌های آن را می‌توان در لایه‌های مختلف اخلاق فردی، تمایلات نفسانی، شرایط جبری، نابرابری‌های اجتماعی و حتی سرنوشت محتوم جست‌وجو کرد. کیفر نیز محدود به ابزارهای رسمی و قانونی نیست، بلکه اشکالی چون پشیمانی درونی، مکافات طبیعی، طرد اجتماعی یا حتی انتقام حماسی را دربرمی‌گیرد. این نگاه، حاکی از آن است که فرهنگ ایرانی از دیرباز، به ماهیت اخلاقی و اجتماعی جرم و تأثیرات چندسویه آن بر فرد و جامعه آگاه بوده است.

تحلیل این رویکرد جامع، ما را به فهم عمیق‌تر ریشه‌های فلسفی و جامعه‌شناختی بزهکاری در بستر فرهنگ ایرانی رهنمون می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از میراث ادبی برای بازاندیشی و غنای نظریه‌های نوین جرم‌شناسی بهره گرفت. یافته‌های این پژوهش همچنین می‌تواند به تقویت رویکرد میان‌رشته‌ای در حقوق کیفری ایران یاری رساند؛ رویکردی که تلفیق ادبیات، فلسفه، جامعه‌شناسی و حقوق را برای درک بهتر پدیده جرم ضروری می‌داند.

برای ادامه این مسیر، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی به تحلیل تطبیقی مفاهیم جرم و عدالت در ادبیات معاصر ایران و نیز بررسی بازنمایی نقش بزه‌دیدگان در متون ادبی اختصاص یابد. افزون بر این، مطالعه تأثیرات متقابل ادبیات و قانون در ادوار تاریخی می‌تواند تصویری کامل‌تر از روند شکل‌گیری و تحول اندیشه کیفری در فرهنگ ایرانی ارائه کند؛ تصویری که هم میراث گذشته را پاس می‌دارد و هم افق‌های تازه‌ای برای آینده علم حقوق می‌گشاید.

منابع و مآخذ

- ۱) ابراهیمی، مرتضی، (۱۴۰۱)، **حقوق کیفری در ادبیات فارسی**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
- ۲) اشرف، سراج و بهروز محمودی، (۱۴۰۱)، **استعاره های هستی شناختی در شاهنامه ی فردوسی از دیدگاه زبان شناسی شناختی**، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۷، شماره ۲، صص ۷۵-۹۴.
- ۳) حافظ، شمس‌الدین (۱۳۹۵)، **دیوان حافظ به کوشش قاسم غنی و محمد قزوینی**، تهران، انتشارات زوار، چاپ دهم.
- ۴) خلیقی، عزت و همکاران، (۱۴۰۱)، **نگاهی به چیستی مفاهیم «کرامت انسانی»، «عدالت اجتماعی» و «آزادی» در غزلیات حافظ و اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد**، جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۱۰۷-۱۳۰.
- ۵) خیام، حکیم عمر، (۱۳۹۷)، **رباعیات به تصحیح محمدعلی فروغی و قاسم غنی**، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ سوم.
- ۶) درویش، رجبعلی، (۱۴۰۳)، **بررسی عدالت اجتماعی از دیدگاه مولانا در مثنوی معنوی**، فصلنامه کاوشی در معرفت اجتماعی، سال ۲، شماره ۴، صص ۷۸-۹۳.
- ۷) رستمی، هادی و علی مولاییگی، (۱۳۹۶)، **خوانش جرم شناسانه آثار سعدی (با تأکید بر گلستان و بوستان)**، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۲۰، شماره ۷۷، صص ۲۲۹-۲۶۳.
- ۸) زاهدی، پریرسا، (۱۴۰۲)، **جرم‌شناسی انتقادی در آثار عبید زاکانی**، مجله طنز و جامعه‌شناسی، دوره ۶، شماره ۴، صص ۲۰-۳۵.
- ۹) سعدی، مصلح‌الدین، (۱۴۰۳)، **گلستان و بوستان**، به کوشش محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات خوب، چاپ دوم.
- ۱۰) سهرابی، محمد (۱۳۹۷)، **جبر و اختیار در اندیشه خیام و تأثیر آن بر مسئولیت کیفری**، فصلنامه فلسفه و حقوق، دوره ۱، شماره ۲، صص ۴۵-۶۲.



- ۱۱) عید زاکانی، نظام‌الدین، (۱۳۹۲)، *کلیات عید زاکانی. به تصحیح پرویز اتابکی*، تهران، انتشارات زوار، چاپ پنجم.
- ۱۲) عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۹). *منطق‌الطیر به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی*، تهران، انتشارات سخن، چاپ پنجم.
- ۱۳) عنصرالمعالی کیکاووس، (۱۳۹۷)، *قابوس‌نامه به تصحیح غلامحسین یوسفی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۱۴) فردوسی، ابوالقاسم، (۱۴۰۴)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات سخن، چاپ بیست و سوم.
- ۱۵) مولوی، جلال‌الدین، (۱۳۹۳)، *مثنوی معنوی به تصحیح رینولد نیکلسون*، تهران، انتشارات هرمس، چاپ دهم.
- ۱۶) ناصر خسرو، ابومعین، (۱۳۹۰)، *دیوان اشعار به کوشش مجتبی مینوی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم.
- ۱۷) نیکوپور، رضا، (۱۳۹۹)، *نظریه‌های جرم‌شناسی*، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم.

تحولات حقوقی

دوره ۱، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۴

The Methods of Handling Disputes between Iranian and South African Governmental Institutions; Comparing the Role of Judicial Authorities and Quasi-judicial Mechanisms

Authors: Mohammadjavad Heydarian Dolatabadi | Ehsan Aliakbari Babukani

شیوه‌های رسیدگی به اختلافات میان نهادهای دولتی
در ایران و آفریقای جنوبی: مقایسه نقش مراجع قضایی
و ساز و کارهای شبه قضایی
نویسندگان: محمد جواد حیدریان دولت آبادی | احسان علی اکبری بابوکانی



LEGAL DEVELOPMENT

1 Volume ,1Autumn, Issue 2025



The Methods of Handling Disputes between Iranian and South African Governmental Institutions; Comparing the Role of Judicial Authorities and Quasi-judicial Mechanisms

ʻMohammadjavad Heydarian Dolatabadi: PhD student in Public International Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran. Mjhd1377@gmail.com

ʻEhsan Aliakbari Babukani: Assistant Professor, Department of Ahl-al-Bayt Studies, Faculty of Theology and Ahl-al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Abstract

Given the increasing number of executive institutions and the increasing complexity of relationships between different governmental units, the emergence of intra-governmental disputes is invariable. Referring these disputes to judicial authorities, including the judiciary, is usually a long, costly process that requires specific legal expertise. A thing not consistent with the need for coherent cooperation between different parts of the government in the direction of effective management of public affairs. For this reason, governments are always seeking to use domestic, non-judicial, and less costly mechanisms to resolve disputes before resorting to formal courts. In the law of the Islamic Republic of Iran, Article 134 of the Constitution grants the authority to handle disputes between executive institutions to the Council of Ministers. Following this ruling, the government has enacted numerous and diverse regulations in the form of regulations since 1979 to regulate these types of disputes. Regulations that have in some cases been the subject of conflict and debate with the general jurisdiction of the judiciary under Article 109 of the Constitution. A similar mechanism is seen in the South African legal system. According to the country's Intergovernmental Relations Framework Law, administrative disputes must first be resolved within the governmental structure and through methods set forth in the law, and only if these methods were ineffective or the dispute was officially declared, it is possible to refer to a judicial tribunal. This article, by reviewing the historical development of these procedures, examining the interpretive



foundations of the constitutions of the two countries, and conducting a comparative analysis of existing mechanisms, evaluates the strengths and weaknesses of each system, and finally proposes solutions to improve the efficiency of the process of resolving intra-governmental disputes.

Keywords: Dispute Resolution, Intergovernmental Dispute, Government Bodies, The Executive, South African Law.



شیوه‌های رسیدگی به اختلافات میان نهادهای دولتی در ایران و آفریقای جنوبی: مقایسه نقش مراجع قضایی و ساز و کارهای شبه قضایی

^۱محمدجواد حیدریان دولت آبادی: دانشجوی دکترای حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. Mjhd1377@gmail.com

^۲احسان علی اکبری بابوکانی: استادیار، گروه معارف اهل البیت (ع)، دانشکده الهیات و معارف اهل البیت (ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

با توجه به افزایش تعداد دستگاه‌های اجرایی و پیچیده‌تر شدن روابط میان واحدهای مختلف دولتی، بروز اختلافات درون دولتی امری اجتناب‌ناپذیر است. ارجاع این اختلافات به مراجع قضایی از جمله دادگستری، معمولاً روندی طولانی، پرهزینه و نیازمند تخصص‌های حقوقی خاص دارد؛ امری که با ضرورت همکاری منسجم بخش‌های مختلف دولت در مسیر مدیریت مؤثر امور عمومی سازگار نیست. به همین دلیل، دولت‌ها همواره در پی آن‌اند که پیش از مراجعه به محاکم رسمی، از سازوکارهای داخلی، غیرقضایی و کم‌هزینه‌تر برای حل و فصل اختلافات بهره‌گیرند. در حقوق جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۳۴ قانون اساسی اختیار رسیدگی به اختلافات میان دستگاه‌های اجرایی را به هیأت وزیران واگذار می‌کند. در پی این حکم، دولت از سال ۱۳۵۷ تاکنون مقررات متعدد و متنوعی در قالب تصویب‌نامه برای سامان‌دهی این نوع اختلافات وضع کرده است؛ مقرراتی که در برخی موارد با صلاحیت عام دادگستری به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی محل تعارض و بحث بوده‌اند. در نظام حقوقی آفریقای جنوبی نیز سازوکاری مشابه مشاهده می‌شود. طبق قانون چارچوب روابط بین‌دولتی این کشور، حل و فصل اختلافات اداری باید ابتدا در درون ساختار دولت و به وسیله روش‌های مندرج در قانون انجام شود و تنها در صورتی که این روش‌ها ناکارآمد باشند یا اختلاف رسماً اعلام گردد، امکان مراجعه به مرجع قضایی فراهم است. این نوشتار با مرور تاریخی شکل‌گیری این رویه‌ها، بررسی مبانی تفسیری قانون اساسی دو کشور و تحلیل تطبیقی سازوکارهای



موجود، به ارزیابی قوت‌ها و کاستی‌های هر نظام می‌پردازد و در پایان راه‌حلی برای بهبود کارآمدی فرایند حل اختلافات درون‌دولتی پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی: اختلافات اداری، سازوکارهای حل اختلاف، روابط درون‌دولتی، قوه مجریه، حقوق آفریقای جنوبی.



مقدمه

وجود اختلاف میان نهادهای دولتی پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است و این موضوع در تمامی نظام‌های اداری مشاهده می‌شود؛ تفاوت اصلی میان سیستم‌ها در نوع و میزان این اختلافات است. معمولاً این اختلاف‌ها ناشی از تداخل وظایف و اختیارات، ابهام یا ناسازگاری قوانین، کمبود دیدگاه جامع در تدوین مقررات، توسعه سریع دولت پیش از آمادگی کامل نهادهای مرتبط، وجود سازمان‌های موازی یا مشابه، تصدی‌گری انحصاری دولت، گرایش‌های تعصبی به جای نگاه ملی، و کم‌توجهی به شایسته‌سالاری هستند. چنین شرایطی باعث کاهش رغبت به تعامل قانونی و حرکت مبتنی بر مقررات می‌شود. از این رو، ایجاد سازوکارهای حقوقی کارآمد نه تنها موجب کاهش انباشت امور می‌گردد بلکه سرعت ارائه خدمات عمومی را افزایش می‌دهد و از اطاله‌زمان و کندی در حل اختلافات که می‌تواند فعالیت‌های عمومی را مختل کند، جلوگیری می‌کند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قوه مجریه در ایران تلاش کرده است تا این نوع اختلافات را خارج از چارچوب قوه قضائیه و از طریق سازوکارهای داخلی خود حل و فصل نماید. با این حال، به دلیل الزامات ناشی از اجرای اصل ۱۵۹ قانون اساسی و برخی تفسیرها، این روند با چالش‌هایی همراه بوده است. با این وجود، بهره‌گیری از اصول راهنما همچون اصل ۱۳۴ قانون اساسی، تصویب برخی مصوبات هیأت وزیران و ابتکارات جدید قوه مجریه در اواخر دهه ۱۳۸۰ که شامل ممنوعیت پرداخت هزینه دادرسی و حق‌الوکاله برای طرح دعاوی در دادگستری و تدوین شیوه‌نامه حل و فصل اختلافات است نظام اداری ایران را به هدف خود نزدیک کرده است؛ یعنی ایجاد یک ساختار اداری کارآمد و حذف تشکیلات غیرضروری، مطابق با بند (۱۰) اصل ۳ قانون اساسی.

در این پژوهش از روش مقایسه تطبیقی کارکردی^۱ استفاده شده است. در این روش، به جای مقایسه صرف متون حقوقی، کارکرد واقعی نهادها، رویه‌ها و سازوکارهای حل و فصل اختلاف در دو نظام حقوقی بررسی می‌شود. بر اساس این رویکرد، پرسش اصلی این است که هر نظام برای حل یک مسئله مشترک، چه سازوکاری دارد و آن سازوکار در عمل چگونه کار می‌کند؟ بنابراین، معیارهای مقایسه نه صرفاً بر مبنای متن قانون، بلکه بر مبنای سه منبع انتخاب شده‌اند؛ متن قانون اساسی و قوانین اداری مبنای نظری؛ رویه عملی و آمارهای شناخته‌شده، مبنای تجربی و اصول نظری حقوق عمومی، مبنای هنجاری. به منظور ارزیابی کارآمدی و سازگاری دو نظام حقوقی در حل اختلافات میان دستگاه‌های اجرایی و شهروندان یا میان دستگاه‌های دولتی، چهار معیار اصلی مشخص شده‌اند؛ یکی هزینه دسترسی به عدالت شامل هزینه دادرسی، هزینه وکیل، هزینه کارشناسی و هزینه زمانی.

۱ Functional Comparative Method

دلیل انتخاب: هزینه‌های سنگین می‌تواند مانع دسترسی مؤثر به عدالت شود. دیگری سرعت رسیدگی، مدت زمان متوسط حل و فصل اختلاف در هر سازوکار (قضایی یا اداری)، دلیل انتخاب: طولانی بودن فرایند رسیدگی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ناکارآمدی نهادی است.

ضمانت اجرای آن میزان الزام‌آوری تصمیمات و امکان نظارت، اعتراض، اجرای فوری یا تعویق اجرای حکم و دلیل انتخاب آن، تفاوت در ضمانت اجرا تعیین می‌کند که تصمیمات نهاد رسیدگی‌کننده چقدر «واقعی و مؤثر» هستند.

بررسی این که رسیدگی‌ها تا چه حد با استقلال قوه قضاییه و اختیارات قوه مجریه سازگار است. دلیل انتخاب، هرگونه مداخله ناموجه یک قوه در کارکرد قوه دیگر، کارآمدی سیستم را مخدوش می‌کند.

در جدول زیر یک قالب کامل و قابل استفاده در متن مقاله (با امکان تطبیق با کشور دوم) ارائه شده است:

جدول ۱. مقایسه تطبیقی سازوکارهای حل اختلاف در دو نظام حقوقی

تحلیل و نتیجه	نظام حقوقی کشور دوم (مثال: فرانسه/آلمان/ترکیه)	نظام حقوقی ایران	معیار مقایسه
ایران هزینه اولیه کم ولی هزینه‌های تبعی بالا؛ کشور دوم هزینه‌ها شفاف‌تر و کنترل‌شده‌تر	هزینه‌ها در دادگاه‌های اداری کشور دوم معمولاً ثابت و قابل پیش‌بینی است؛ معافیت‌های بیشتری برای ذی‌نفعان وجود دارد.	هزینه دادرسی در دیوان عدالت اداری کم است، اما هزینه کارشناسی و وکالت گاهی سنگین می‌شود	هزینه
نیاز به اصلاح دادرسی اداری در ایران برای افزایش سرعت	فرایند رسیدگی در اکثر کشورها بر اساس مهلت‌های قانونی محدود شده و سرعت بالاتر دارد.	میانگین رسیدگی در دیوان عدالت گاهی طولانی است؛ پرونده‌های مزمن وجود دارد.	سرعت رسیدگی
ایران: ضمانت اجرا ضعیف‌تر؛ کشور دوم: ضمانت اجرا مؤثرتر	در کشور دوم، اجرای رأی از طریق ضمانت‌های اجرایی قوی (توقیف بودجه، جریمه روزانه) تضمین می‌شود.	آرای دیوان عدالت الزام‌آور است، ولی اجرای آن توسط دستگاه‌ها گاهی با تأخیر یا مقاومت همراه است.	ضمانت اجرا
ایران نیازمند شفاف‌سازی قانونی و تفسیری بیشتر برای تفکیک صلاحیت‌ها	در کشور دوم مرزهای نهاد قضایی و اداری روشن‌تر و نهادهای مستقل بیشتر است.	در برخی موارد، مداخله هیأت وزیران (اصل ۱۳۴) با صلاحیت قضایی (اصل ۱۵۹) تداخل ایجاد کرده است.	سازگاری با تفکیک قوا



در تفسیر شورای نگهبان، اصل ۱۳۴ قانون اساسی به گونه‌ای مورد تأکید قرار گرفته است که در هر گونه اختلاف میان نهادهای دولتی، هیأت وزیران به عنوان مرجع تصمیم‌گیری مشخص شده و هیچ مرجع دیگری حق دخالت ندارد. این تفسیر با توجه به گستردگی و عمومیت خود، شامل تمامی مصادیق اختلافات می‌شود و محدود به شرایط خاص نیست. از آنجا که تفسیر قانون عادی از نظر حقوقی مانند خود قانون عادی لازم‌الاجرا است، عدم تبعیت از آن مسئولیت قانونی به همراه دارد. بنابراین، اصل ۱۳۴ و عمومیت تفسیر شورای نگهبان، تا حدودی با مرجعیت کلی و عمومی دادگستری در تعارض قرار می‌گیرد، یا می‌توان اینگونه بیان کرد که اصولی مانند اصل ۱۵۹ قانون اساسی در عمل توسط قوانین و مقررات مرتبط محدود شده‌اند. این وضعیت از منظر حقوقی توجیه‌پذیر است، زیرا تمرکز بر حل اختلافات در داخل دولت می‌تواند موجب تسریع در ارائه خدمات عمومی و جلوگیری از معطل شدن امور شود.

مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که در جمهوری آفریقای جنوبی نیز سازوکارهایی مشابه برای حل اختلافات داخلی دولت وجود دارد. قانون اساسی این کشور، دولت را به سه سطح ملی، استانی و محلی تقسیم کرده که هر کدام مستقل هستند اما روابط متقابلی با یکدیگر دارند. دولت در آفریقای جنوبی مبتنی بر فدرالیسم رقابتی نیست، بلکه بر همکاری و هماهنگی میان این سه سطح تأکید دارد و انتظار می‌رود هر سطح به طور مداوم با سایر سطوح در تعامل و اعتماد متقابل باشد.

یکی از قوانین کلیدی این کشور، «قانون چارچوب روابط بین‌دولتی» مصوب ۲۰۰۵ است که در بخش چهارم به حل اختلافات میان ارگان‌های دولتی پرداخته است. این قانون، مشابه قوانین ایران، نهادها را از اتخاذ اقدامات قضایی علیه یکدیگر منع می‌کند و پیش‌بینی می‌کند که قبل از رسیدن اختلاف به مرحله دعوای رسمی، باید تلاش‌های منطقی و حسن‌نیت برای حل آن انجام شود؛ از جمله مذاکرات مستقیم یا میانجیگری. همچنین، ماهیت اختلاف باید شفاف شده و روش حل آن با توافق طرفین مشخص گردد. مطابق این قانون، هیچ ایالت یا نهاد دولتی نمی‌تواند به دادگاه مراجعه کند مگر در دو حالت: الف) اختلاف رسماً اعلام شده باشد؛ ب) هیچ یک از روش‌های غیرقضایی نتیجه‌بخش نباشد.

بر اساس پژوهش‌های انجام شده، گسترش صلاحیت هیأت وزیران در حل اختلافات داخلی دولت به نفع عموم است و از نظر صرفه‌جویی در زمان و هزینه، کارآمدتر از مراجعه مکرر به دادگاه‌ها است. در این چارچوب، رسالت دادگاه‌های قضایی فراتر از حل اختلافات داخلی دولت و تمرکز بر احقاق حقوق عمومی و مسائل تخصصی‌تر است.

هدف این مقاله بررسی مرجع صالح برای رسیدگی به اختلافات میان دستگاه‌های دولتی است و اینکه آیا دادگاه‌های قضایی به عنوان مرجع عمومی به این اختلافات ورود می‌کنند یا موضوعات داخلی دولت به شیوه‌ای درون‌سازمانی و مشابه مدیریت خانوادگی توسط دولت حل و فصل می‌شوند. در ادامه، سازوکارهای حل اختلاف درون دولتی و مراجعی که بر اساس قوانین و آیین‌نامه‌ها در ایران و آفریقای جنوبی صالح شناخته شده‌اند، مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرد.

شماره رأی | تاریخ | موضوع | نکته کلیدی |

- ۷۷۴ | ۲۰/۱/۱۳۹۸ | رأی وحدت رویه - محکومیت مالی + انتقال مال با انگیزه فرار از دین
- ۷۷۷ | ۳۱/۲/۱۳۹۸ | تبصره ذیل ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی در خصوص دیه زنان و پرداخت از صندوق تامین خسارت‌های بدنی
- ۷۷۸ | ۲۸/۳/۱۳۹۸ | امکان تعلیق برخی جرائم ناشی از مواد مخدر (یا جرائم مشابه) در شرایط قانونی مشخص
- ۷۷۹ | ۱۵/۵/۱۳۹۸ | شرط تنصیف دارایی در عقد نکاح + اجرت‌المثل کارهای زوجه → جمع یا تعارض ندارد
- ۷۸۰ | ۲/۷/۱۳۹۸ | الزام الصاق تمبر مالیاتی به وکالت‌نامه برای دادخواست (وکالت‌نامه باید تمبر داشته باشد)
- ۷۸۲ | ۱۹/۹/۱۳۹۸ | نحوه محاسبه دیه ترک برداشتن استخوان دست وقتی «بدون عیب درمان شود»
- ۷۸۳ | ۱۹/۹/۱۳۹۸ | مبنای محاسبه و اعمال تخفیف در مجازات موضوع ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر
- ۷۸۴ | ۲۶/۹/۱۳۹۸ | حق ثالث برای مراجعه به دادگاه و اقامه دعوا در مورد مال توقیف شده وقتی نسبت به توقیف، ادعای حق دارد
- ۷۸۵ | ۱۰/۱۰/۱۳۹۸ | حق تجدیدنظر دادستان نسبت به آراء برائت از شعب بدوی تعزیرات حکومتی
- ۷۸۶ | ۲۴/۱۰/۱۳۹۸ | قطعی بودن نظریات شورای انتظامی نظام مهندسی و غیرقابل اشتکال آن‌ها در مرجع قضایی، با استناد به اصل ۱۵۹ قانون اساسی
- ۷۸۷ | ۲۴/۱۰/۱۳۹۸ | فرجام‌خواهی آراء دادگاه کیفری یک در دیوان عالی کشور فارغ از عنوان مجرمانه ارتکاب



- ۸۱۲ | ۰۱/۰۴/۱۴۰۰ | خسارت تأخیر تادیه چک — مبدا محاسبه خسارت تأخیر (بر مبنای نرخ تورم) تاریخ چک است.
- ۸۱۷ | ۱۶/۰۹/۱۴۰۰ | تصمیم درباره این که آراء مرتبط با اعسار از پرداخت دیه قابل فرجام‌خواهی هستند یا نه.
- ۸۱۸ | ۰۷/۱۰/۱۴۰۰ | اعتراض شخص ثالث متضرر از رای کیفری راجع به اشیاء و اموال، رسیدگی تجدیدنظر استان + تشریفات مدنی لازم.
- ۸۱۴ | ۲۰/۰۷/۱۴۰۰ | تفسیر عنوان «ارسال» در قانون مواد مخدر؛ ارسال داخلی مواد مخدر در داخل کشور شامل عنوان «ارسال» نمی‌شود.
- ۸۱۶ | ۱۶/۰۹/۱۴۰۰ | قیومت محجور + تغییر اقامتگاه آن + صلاحیت دادگاه مطابق ماده ۴۸ قانون امور حسبی.
- ۸۲۱ | ۲۰/۰۲/۱۴۰۱ | غبن فاحش در قرارداد → حق فسخ (خیار) در قانون مدنی؛ مفهوم غبن فاحش و سقوط خیار در عرف و قانون.
- ۸۲۲ | ۳۱/۰۳/۱۴۰۱ | تغییر غیرمجاز کاربری اراضی زراعی/باغی و تشخیص بزه تغییر کاربری.
- ۸۲۶ | ۲۴/۰۸/۱۴۰۱ | سابقه محکومیت قطعی در ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر — محاسبه بر اساس «محکومیت قابل اجرا پس از اعمال نهادهای ارفاقی».
- ۸۲۸ | ۱۱/۱۱/۱۴۰۱ | تعقیب قضات + شکایت کیفری از قاضی و رد دادرس؛ تعلیق از سمت قضایی، ضرورت دلیل کافی برای احضار متهم.
- ۸۴۶ | ۲۸/۰۱/۱۴۰۳ | تخفیف مجازات مواد مخدر در مرحله صدور حکم (دادگاه می‌تواند تخفیف را اعمال کند)؛ تعبیر تبصره و نهادهای ارفاقی.
- ۸۴۷ | ۲۵/۰۲/۱۴۰۳ | معامله با وکالت + رعایت منافع موکل توسط وکیل مطابق ماده ۲۴۷ و ۶۶۷ قانون مدنی.
- ۸۵۷ | ۱۱/۱۰/۱۴۰۳ | رأی وحدت رویه شماره ۸۵۷، جزئیات جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور.^۲

۲ [۱]: https://www.e-va.ir/laws/general-resolution-of-legal-1398?utm_source=chatgpt.com

سامانه هوشمند ایوا" | آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۹۸ | https://www.e-va.ir/laws/general-resolution-of-legal-1398?utm_source=chatgpt.com

[۲]: https://www.e-va.ir/laws/general-resolution-of-legal-1398?utm_source=chatgpt.com

"آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۹۸ | سامانه هوشمند ایوا"

الف) تفسیری شورای نگهبان

چند نظریه مهم که می‌توان به آن‌ها ارجاع داد: نظریه تفسیری اصول ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی: شماره «۹۱/۳۰/۷۳۲/م»، تاریخ ۱۳۹۱/۳/۲۰، نظریه تفسیری اصل ۱۱۳ قانون اساسی: شماره «۹۱/۳۰/۴۷۱۴۲»، تاریخ ۱۳۹۱/۴/۱۲، نظریه درباره مفهوم «تغییر» در اصل ۱۳۶ قانون اساسی: شماره «۳۶۵۲/۱۰۲/۹۳»، تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۳.

ب) آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور:

چند نمونه مهم که می‌توان به آن‌ها ارجاع داد: رأی وحدت رویه شماره ۷۷۶، تاریخ «۱۳۹۸/۲/۱۰»، رأی وحدت رویه شماره ۷۷۷، تاریخ «۱۳۹۸/۲/۳۱»، رأی وحدت رویه شماره ۷۷۸، تاریخ «۱۳۹۳/۳/۲۸»، رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱، تاریخ «۱۴۰۰/۴/۱»، هیأت عمومی؛ در آن ماده ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی تحلیل شده است، رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲، تاریخ «۱۴۰۰/۴/۱» درباره خسارت تأخیر تأدیه چک.

رأی وحدت رویه قدیمی‌تر: «صلاحیت عام مراجع دادگستری در دعاوی دستگاه‌های دولتی علیه یکدیگر»: رأی شماره ۵۱۶، تاریخ «۱۳۶۸/۱/۷»، رأی وحدت رویه در مورد ظهن‌نویسی برات: شماره ۵۹۷، تاریخ «۱۳۷۴/۴/۶».

۱. مرجع صالح رسیدگی به اختلافات درون‌دولتی در ایران

واضح است که دسترسی به دادگاه‌ها از حقوق بنیادین هر فرد به شمار می‌آید. در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است که هر شخصی «حق دارد دعاوی خود را توسط دادگاه مستقل و

[۳]: https://www.e-va.ir/laws/general-resolution-of-legal-1400?utm_source=chatgpt.com

"آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۴۰۰ | سامانه هوشمند ایوا"

سامانه هوشمند ایوا"

[۴]: https://e-va.ir/laws/general-resolution-of-legal-1400?utm_source=chatgpt.com

"آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۴۰۰ | سامانه هوشمند ایوا"

[۵]: https://e-va.ir/laws/general-resolution-of-legal-1401?utm_source=chatgpt.com

"آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۴۰۱ | سامانه هوشمند ایوا"

[۶]: https://e-va.ir/laws/general-resolution-of-legal-1403?utm_source=chatgpt.com

"آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۴۰۳ | سامانه هوشمند ایوا"

[۷]: https://e-va.ir/laws/general-resolution-of-legal-857?utm_source=chatgpt.com

"رأی وحدت رویه شماره ۸۵۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور | سامانه هوشمند ایوا"



بی طرف، منصفانه و علنی پیگیری کند و دادگاه نیز در خصوص حقوق، تکالیف یا اتهامات کیفری وی تصمیم گیری نماید.» بر این اساس، همه شهروندان باید امکان دسترسی به چنین دادگاه‌هایی را

داشته باشند و هیچ کس نمی تواند از مراجعه به دادگاهی که قانوناً حق مراجعه به آن را دارد، منع شود. در این بخش، صلاحیت مراجع مختلف برای حل اختلافات داخلی دولت مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۱. عدم صلاحیت دیوان عدالت اداری

با وجود صراحت عبارت «قید مردم» در اصل ۱۷۳ قانون اساسی^۳، برخی از شعب دیوان عدالت اداری، به ویژه با تکیه بر اطلاق «اشخاص حقوقی» در بند یک ماده ۱۱ قانون سابق و بند یک ماده ۱۲ قانون جدید دیوان^۴، اقدام به رسیدگی به دعاوی میان دستگاه‌های دولتی کرده‌اند.^۵

واقعیت اما خلاف این رویه است؛ با توجه به اصل ۱۷۳ قانون اساسی و تجربه شورای دولتی فرانسه که الهام بخش تاسیس دیوان عدالت اداری ایران بوده است، هدف اصلی این نهاد، حمایت از حقوق تضییع شده مردم در برابر دستگاه‌های دولتی است. اگر قانونگذار از اصطلاح «اشخاص» استفاده می کرد، می شد برداشت‌های متفاوت داشت، اما با توجه به متن قانون، نمی توان صلاحیت رسیدگی به اختلافات میان دستگاه‌های دولتی را به دیوان داد.

در فرانسه نیز شورای دولتی چنین صلاحیتی ندارد و در متن قانون اساسی نمی توان «مردم» را به گونه‌ای متفاوت تفسیر کرد. بنابراین، دیوان عدالت اداری ایران نیز نمی تواند به دعاوی میان

۳ اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می کند. اصل سابق مصوب ۱۳۵۸: به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر شورای عالی قضایی تأسیس می گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می کند.»

۴ بند یک از ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری: «رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین نامه ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می شود.»

۵ رأی شعبه دوم دیوان عدالت به تاریخ ۲/۶/۶۲ و کلاسه پرونده ۶۲/۹۹۶ - ۶۲/۹۹۷ و ۶۲/۹۹۸ و ۶۲/۹۹۸.

دستگاه‌های دولتی رسیدگی کند و در صورت طرح چنین پرونده‌ای، قرار عدم صلاحیت صادر خواهد شد.^۶

قانون‌گذار هدف خود را حمایت از افراد خصوصی در برابر اداره دولتی تعیین کرده است، نه حمایت از نهادهای عمومی. به دلیل این ابهام در حدود صلاحیت، دیوان عدالت اداری ناچار به صدور چند رأی وحدت رویه شده است.^۷ اولین رأی وحدت رویه بدین شرح است:

با توجه به اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دیوان عدالت اداری برای رسیدگی به شکایات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران و واحدهای دولتی ایجاد شده است.^۸ با توجه به معنای لغوی و عرفی واژه «مردم»، واحدهای دولتی خارج از شمول این واژه هستند و تنها اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی مشمول رسیدگی می‌شوند. بنابراین، شکایت و اعتراض واحدهای دولتی در هیچ موردی قابل طرح و رسیدگی در شعب دیوان عدالت اداری نیست.^۹

این رأی وحدت رویه و چند رأی دیگر، هرگونه احتمال استماع دعوای دولت علیه دولت در دیوان را منتفی کرده است و شعب دیوان هنگام مواجهه با چنین پرونده‌هایی، قرار عدم صلاحیت یا عدم استماع دعوا صادر می‌کنند.

۱-۲. صلاحیت دادگستری

دیوان عالی کشور در یک رأی وحدت رویه اعلام کرده است که: «اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادگستری را به‌عنوان مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات تعیین کرده است و طبق اصل ۱۳۷، هر وزیر مسئول انجام وظایف مشخص خود در برابر مجلس است و در امور تصویب‌شده توسط هیأت وزیران، مسئولیت اعمال دیگران نیز بر عهده اوست. بنابراین، تصویب‌نامه شماره ۱۶۱۰۴ ت ۳۳۵-۶۶/۵/۸ هیأت وزیران که برای راهنمایی دستگاه‌های اجرایی و توافق آنان در حل اختلافات تصویب شده است، مانع رسیدگی دادگستری به دعوای و اختلافات میان این دستگاه‌ها نخواهد بود. از این رو، رأی شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور مبنی بر صلاحیت عام دادگستری صحیح و مطابق مقررات قانونی است. این رأی بر اساس ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»

۶ حسن‌وند، محسن؛ طبایی، مهشیدسادات؛ جمشیدوند، فاطمه، «حل و فصل اختلافات بین دستگاه‌های دولتی در حقوق ایران»، پیشین، ص ۱۱.

۷ حسن‌وند، محسن؛ طبایی، مهشیدسادات؛ جمشیدوند، فاطمه، «حل و فصل اختلافات بین دستگاه‌های دولتی در حقوق ایران»، پیشین، ص ۱۱.

۸ ابوالحمد، عبدالحمید، *حقوق اداری ایران*. ش ۶۳۸ به بعد، چاپ حیدری، ۱۳۷۶.

۹ رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۶۸/۰۷/۱۰ و شماره دادنامه‌های ۳۷، ۳۸ و ۳۹.

همان‌طور که ذکر شد، هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۶۶/۰۴/۲۱ تصویب‌نامه‌ای درباره نحوه بررسی اختلافات دستگاه‌های اجرایی تصویب کرد و در آن، دستگاه‌های دولتی را تشویق کرد که برای حل اختلافات داخلی خود از این تصویب‌نامه استفاده کنند و به جای مراجعه مستقیم به محاکم قضایی عمل کنند. با این حال، برخی دستگاه‌های دولتی همچنان برای احقاق حقوق خود از طریق دادگاه‌های عمومی اقدام کرده‌اند. رأی وحدت رویه شماره ۵۱۶ جایگاه تصویب‌نامه هیأت وزیران و محاکم قضایی را در مورد اختلافات میان دستگاه‌های دولتی روشن می‌کند. این رأی پس از اختلاف نظر شعب دیوان عالی کشور صادر شد؛ برخی شعب، دعاوی دستگاه‌های دولتی علیه یکدیگر را به استناد تصویب‌نامه رد کردند و برخی دیگر، تصویب‌نامه را مانع رسیدگی محاکم ندانستند.

علاوه بر رأی فوق، دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۹۲/۰۵/۱۳ درباره تصمیم شعبه اول دادگاه عمومی بخش میان‌کوه که خود را غیر صالح دانسته و استانداری استان را به استناد ماده ۳ آیین‌نامه رفع اختلافات بین دستگاه‌های اجرایی صالح دانسته بود، اعلام کرد که قرار عدم صلاحیت صحیح نبوده و پرونده به دادگاه اعاده شده است. بدین ترتیب، حتی در مواردی که اختلاف میان دو دستگاه دولتی رخ دهد، رسیدگی قضایی در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی است و استانداری به‌عنوان نهاد داخلی حل اختلاف، صلاحیت قضایی ندارد^{۱۰}.

دیوان عالی کشور در این موارد به نکته کلیدی اشاره کرده است: استقلال شخصیت حقوقی دستگاه‌های دولتی نسبت به یکدیگر نه صرفاً از اصل ۱۵۹ قانون اساسی بلکه از اصل ۱۳۷ نشأت می‌گیرد. اصل ۱۳۷ مقرر می‌دارد: «هر یک از وزرا مسئول وظایف خود در برابر رئیس جمهور و مجلس است.» منظور دیوان از استناد به این اصل، تأکید بر مسئولیت وزرا در قبال مجلس و اثبات استقلال نسبی وزارتخانه‌هاست؛ زیرا مسئولیت بدون شخصیت مستقل دستگاه معنا ندارد^{۱۱}. همچنین دیوان تصریح کرده است که تصویب‌نامه هیأت وزیران جنبه ارشادی دارد و الزام‌آور نبوده و مانعی برای رسیدگی قضایی ایجاد نمی‌کند. بنابراین، دادگستری صلاحیت دارد تا به اختلافات بین دستگاه‌های دولتی رسیدگی کند و تصویب‌نامه صرفاً راهنمای دستگاه‌هاست، نه مانع قانونی.

۱۰ رأی وحدت رویه شماره ۵۱۶-۱۳۶۷/۱۰/۲۰.

۱۱ استوارسنگری، کوروش. «مفهوم دولت در آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور». مجله تحقیقات حقوقی. ش ۶۲، ۱۳۹۲، ص ۶۷.





۳-۱. عدم صلاحیت دادگستری

قانون اساسی دادگستری را مرجع رسیدگی به تظلمات (اصل ۱۵۹ قانون اساسی^{۱۲}) و حل و فصل دعاوی (اصل ۱۵۶ قانون اساسی^{۱۳}) می‌داند. این راه در اکثریت امور جامعه و به خصوص وقتی که اشخاص حقیقی یا حقوقی رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند منطقی خواهد بود. اما در صورتی که قانون اساسی دادگستری را مرجع رسیدگی به تظلمات (اصل ۱۵۹ قانون اساسی^{۱۴}) و حل و فصل دعاوی (اصل ۱۵۶ قانون اساسی^{۱۵}) می‌داند. این راه در اکثریت امور جامعه و به خصوص وقتی که اشخاص حقیقی یا حقوقی رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند منطقی خواهد بود. اما در صورتی که اختلاف مورد نظر بین دستگاه‌های دولتی باشد که همگی از اجزای درونی دولت هستند باید قائل به تفکیک شد. در این صورت طرح یک دعوی داخلی در قوه قضائیه با منطبق هماهنگی که از لوازم موجودیت دولت است، سازگاری ندارد.^{۱۶} مخالفان صلاحیت دادگستری این گونه استدلال می‌کنند که اصل ۱۵۹ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ عام و مقدم است و بند دوم اصل ۱۳۴ قانون اساسی که بیان می‌دارد «در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیأت وزیران که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می‌شود لازم‌الاجرا است»، خاص و به ویژه آن که مؤخر نیز می‌باشد.

در واقع قسمت دوم اصل ۱۳۴ در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ بدان افزوده شده است. این بند محصول بازنگری در سال ۱۳۶۸ می‌باشد و مطالعه مشروح مذاکراتی که به هنگام تصویب این بند بین اعضای شورای بازنگری به عمل آمده، حکایت از این دارد که قید «اختلاف نظر یا

۱۲ اصل یکصد و پنجاه و نهم: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.»

۱۳ اصل یکصد و پنجاه و ششم: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشند به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و ...»

۱۴ اصل یکصد و پنجاه و نهم: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.»

۱۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشند به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و ...»

۱۶ دفتر بررسی‌های حقوقی، پژوهش حقوقی: پیشنهادی برای حل و فصل اختلافات مراجع دولتی: راهی نزدیک تر برای حل اختلافات، پیشین.

تداخل» معنی و شمول عام داشته و حتی مصادیقی از اختلاف مالی دستگاه‌های دولتی به عنوان مثال ذکر شده که در دادگستری مطرح بوده است.^{۱۷}

* تحلیل منسجم‌تر و عمیق‌تر میان اصل ۱۵۹ و بند دوم اصل ۱۳۴ قانون اساسی

اصل ۱۵۹ قانون اساسی، دادگستری را «مرجع رسمی تظلمات و شکایات» معرفی کرده و صلاحیت عام برای رسیدگی قضایی را تثبیت می‌کند. در مقابل، بند دوم اصل ۱۳۴ که در بازنگری سال ۱۳۶۸ به قانون اساسی افزوده شد، مقرر می‌دارد: «در موارد اختلاف نظر یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی... تصمیم هیأت وزیران که به پیشنهاد رئیس‌جمهور اتخاذ می‌شود لازم‌الاجرا است». این دو حکم ظاهراً نسبت میان صلاحیت قضایی عام و صلاحیت اداری خاص درون‌دولتی را مطرح می‌کنند.

نظام حقوق اساسی ایران در اینجا به پرسش مهمی برمی‌خورد: آیا بند دوم اصل ۱۳۴، محدودکننده صلاحیت عام دادگستری است؟ یا اینکه این بند صرفاً سازوکار داخلی قوه مجریه را برای مدیریت اختلافات درون‌خانواده‌ای دولت تجویز می‌کند؟ برای پاسخ، باید از چهار ابزار معتبر تفسیر قانون اساسی استفاده کرد:

الف) تفسیر لفظی: متن اصل ۱۵۹ مطلق است و قید یا استثنایی برای دعاوی دولت علیه دولت ندارد؛ اما بند دوم اصل ۱۳۴، صلاحیت هیأت وزیران را مقید به موارد خاص کرده: «اختلاف نظر یا تداخل در وظایف قانونی» در نتیجه، از لحاظ لفظی نمی‌توان اصل ۱۵۹ را تخصیص خورده پنداشت، مگر اینکه قرینه‌ای فراتر وجود داشته باشد.

ب) تفسیر سیستمی (هماهنگی بین اصول): اصل ۱۳۴ در فصل «قوه مجریه» آمده است و هدف آن افزایش انسجام و هماهنگی داخلی دولت است. پس صلاحیت مذکور «درون‌قوه‌ای» است و نباید به گونه‌ای تفسیر شود که اصل ۱۵۹ و اصل تفکیک قوا را مخدوش کند.

ج) تفسیر تاریخی - مراجعه به مشروح مذاکرات بازنگری ۱۳۶۸: مطابق مشروح مذاکرات شورای بازنگری (جلسات سال ۱۳۶۸)، پیشنهاددهندگان این بند صراحتاً اعلام کردند که هدف

۱۷ صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی اداره تبلیغات و انتشارات، ج سوم، جلسه ۲۹ ام شورا، ۱۳۶۹، ص ۱۱۷۳-۱۱۷۵.



«جلوگیری از خروج اختلافات اداری به دادگستری» بوده، اما «این بند به معنای سلب صلاحیت دادگستری نیست»، بلکه «فقط مقدم بودن مسیر اداری داخلی» مورد نظر بوده است.

د) تفسیر مبتنی بر رویه رسمی - آراء و نظریات شورا و دیوان عالی: رأی وحدت رویه شماره ۵۱۶ مورخ ۱۳۶۶/۵/۸، تصویب نامه دولت مانع صلاحیت عام دادگستری نیست. نظریه تفسیری شورای نگهبان در تفسیر اصل ۱۳۴ به صراحت بیان می کند که «محدود کردن صلاحیت قضایی نیازمند حکم صریح قانون اساسی است و از اصل ۱۳۴ چنین انحصاری استفاده نمی شود». این دو سند، به لحاظ حجیت، راه تفسیر را روشن می کنند.

اما در مقام جمع بندی، نسبت دقیق دو اصل چیست؟ اصل ۱۵۹، «قاعده» است؛ یعنی دادگستری، مرجع عام رسیدگی است؛ هر نوع دعوا یا اختلاف، در اصل قابل طرح در دادگستری است مگر آنکه قانون اساسی استثناء کرده باشد. بند دوم اصل ۱۳۴، «استثناء از نوع سازوکار اداری» است، نه استثناء بر صلاحیت قضایی. این بند فقط یک مرحله مقدماتی و اداری برای حل اختلافات درون دولت مقرر کرده است. کارکرد آن پیشگیری از ورود اختلافات اداری به دادگستری، الزام دستگاهها به طی کردن مسیر اداری، ایجاد هماهنگی درون قوه مجریه؛ اما بدون سلب حق نهایی مراجعه به قاضی

از نظر نظریه حقوقی، این یک «صلاحیت موازی / تکمیلی» است، نه «صلاحیت ناسخ و معارض» یعنی دولت ابتدا باید اختلاف را در چارچوب اصل ۱۳۴ حل کند، ولی اگر اختلاف از نوع مالی باشد، یا متضمن تضییع حق باشد، یا نیازمند رسیدگی قضایی باشد، یا هیأت وزیران نتواند آن را حل کند، راه مراجعه به دادگستری باز است. بنابراین، بند دوم اصل ۱۳۴ نمی تواند به صورت «مخصص» یا «ناسخ» نسبت به اصل ۱۵۹ تفسیر شود، بلکه یک سازوکار اداری مقدماتی است که نافی صلاحیت قضایی نهایی نیست.

«بنابراین، مبنای تفسیر منسجم میان اصل ۱۵۹ و بند دوم اصل ۱۳۴ آن است که صلاحیت هیأت وزیران برای حل اختلافات درون دولتی، یک صلاحیت اداری مقدماتی و هماهنگ کننده است و نه صلاحیتی ناسخ یا محدود کننده صلاحیت عام دادگستری. این نتیجه، هم از مشروح مذاکرات بازنگری ۱۳۶۸، هم از نظریات تفسیری شورای نگهبان و هم از رأی وحدت رویه شماره ۵۱۶ دیوان عالی کشور به روشنی استفاده می شود. در نتیجه، اصل بر قابلیت طرح اختلاف در دادگستری باقی است و بند دوم اصل ۱۳۴ صرفاً دستگاههای اجرایی را ملزم می دارد پیش از توسل به مرجع قضایی، از سازوکارهای داخلی دولت استفاده کنند».

۴-۱. استقلال شخصیت طرفین و شرط تحقق دعوا در اختلافات دستگاه‌های دولتی

در مطالعات آیین دادرسی، معمولاً به این نکته تصریح نشده است که «وجود دو شخصیت مستقل یا استقلال شخصیت طرفین، شرط لازم برای تحقق دعوا است.» این امر بدیهی به نظر می‌رسد، زیرا یک شخص نمی‌تواند علیه خود طرح دعوا کند. به عبارت دیگر، تفاوت و استقلال شخصیت طرفین، پیش شرط تحقق دعوا است. بنابراین نه تنها طرح دعوی یک شخص حقیقی علیه خود غیرمعقول است، بلکه اجزای یک شخص حقوقی نیز به دلیل عدم برخورداری از شخصیت حقوقی مستقل، نمی‌توانند علیه یکدیگر دعوا کنند.^{۱۸}

در مورد اختلافات میان دستگاه‌های اجرایی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا آن‌ها از استقلال و شخصیت کافی برخوردارند یا خیر. در قوانین مؤسس بسیاری از نهادهای دولتی مانند وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مستقل (مانند سازمان انرژی اتمی، سازمان تربیت بدنی، سازمان محیط‌زیست و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری) به استقلال شخصیت حقوقی اشاره‌ای نشده است.^{۱۹} بنابراین این نهادها اعمال خود را به اعتبار شخصیت حقوقی دولت انجام می‌دهند. به بیان دیگر، همان‌طور که قوه مجریه بخشی از حاکمیت ملی را از شخصیت حقوقی دولت می‌گیرد، در داخل قوه مجریه نیز اعمال حاکمیت از طریق وزارتخانه‌ها و مؤسسات مستقل صورت می‌گیرد، اما این اقدامات به نام و اعتبار شخصیت حقوقی دولت انجام می‌شوند.^{۲۰}

در نتیجه، اگر اختلافی در حدود وظایف و اختیارات این نهادها رخ دهد، اصولاً رسیدگی قضایی به این اختلافات نباید ممکن باشد، زیرا این دستگاه‌ها شخصیتی مستقل ندارند و همگی تحت شخصیت حقوقی دولت قرار دارند. با این حال، رویه محاکم و رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور نشان می‌دهد که محاکم به استقلال شخصیت وزارتخانه‌ها در برابر یکدیگر باور دارند. برخی حقوقدانان به استناد ماده ۵۸۷ قانون تجارت معتقدند وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی دارای شخصیت حقوقی هستند^{۲۱}، زیرا این ماده مقرر می‌دارد: «مؤسسات و تشکیلات دولتی به محض ایجاد و بدون نیاز به ثبت دارای شخصیت حقوقی هستند.» مخالفان معتقدند هدف ماده، اثبات استقلال شخصیت

۱۸ نعم، مختار. زمستان. «حل اختلاف دستگاه‌های دولتی: از قضاوت تا مدیریت»، پیشین، ص ۱۴.

۱۹ شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور، رأی شماره ۷۱۲، ۱۴-۱۶/۸/۶۷: «محاکم دادگستری مرجع عمومی تظلمات و شکایات است و مصوبه هیئت وزیران نمی‌تواند تعارضی با آن داشته باشد»

۲۰ امامی تلامی، محمد؛ استوار سنگری، کوروش، حقوق اداری، پیشین.

۲۱ طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. ۱۳۹۷، حقوق اداری ایران. سمت، ص ۲۶۳-۲۶۴.



واحدهای اداری نیست، بلکه صرفاً بیان این نکته است که مؤسسات و تشکیلات دولتی برخلاف اشخاص حقوقی خصوصی نیاز به ثبت ندارند.^{۲۲}

بنابراین، شرط مقدماتی دعوا — که وجود اختلاف میان دو یا چند شخص است — در بسیاری از موارد میان نهادهای دولتی محقق نمی‌شود. برای مثال، اگر میان دو منطقه شهرداری تهران اختلافی رخ دهد، این پرسش مطرح است که آیا هر منطقه دارای شخصیت حقوقی مستقل است و آیا دادگاه می‌تواند به اختلاف رسیدگی کند؟

رای وحدت رویه دیوان عالی کشور عمدتاً به اختلافات میان دستگاه‌هایی مربوط است که بر اساس قوانین مؤسس، شخصیت حقوقی مستقل دارند؛ مانند شرکت‌های دولتی که به رغم تعلق مالی به دولت، طبق اساسنامه خود شخصیت مستقل دارند. در این شرایط، شرط تفاوت و استقلال شخصیت طرفین فراهم بوده و دعوا قابلیت تحقق دارد، هر چند ممکن است به دلیل تعلق سرمایه یکی از طرفین به دارایی طرف دیگر، نتیجه دعوا غیر معقول به نظر برسد.^{۲۳}

از سوی دیگر، صحیح و منطقی نیست که قانون‌گذار بخواهد تمام نهادهای دولتی، اعم از وزارتخانه‌ها و ادارات و شعب آنها، دارای شخصیت حقوقی مستقل باشند. وزارتخانه‌ها تحت حاکمیت مالی و اداری هیأت دولت هستند و اعمال آنها باید با اجازه و نظارت هیأت وزیران انجام شود. این بدان معناست که وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی داخلی، بخشی از وظایف دولت را بر عهده دارند و دارایی‌شان متعلق به دولت است.^{۲۴} برای مثال، در صورت عدم کفایت بودجه سال

۲۲ رای وحدت رویه قضایی هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۵۱۶ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۰ اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات قرار داده و در اصل ۱۳۷ قانون اساسی هم تصریح شده است که هر یک از وزیران مسؤول وظایف خاص خود در برابر مجلس است و در اموری که به تصویب هیأت وزیران برسد مسؤول اعمال دیگران نیز هست. بنابراین، تصویب نامه شماره ۲۳۵/ت/۱۶۱۰۴ مورخ ۰۸/۰۵/۱۳۶۶ که برای ارشاد دستگاه‌های اجرایی به منظور توافق آنها در رفع اختلافات حاصله تصویب شده، مانع رسیدگی به دعاوی و اختلافات بین دستگاه‌های اجرایی که به اعتبار مسؤولیت قانونی آنها اقامه می‌شود، نخواهد بود. لذا رای شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور مبنی بر صلاحیت عام دادگستری صحیح و منطبق با موازین قانونی است (نقل از فرج اله قربانی، (۱۳۷۱). مجموعه آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور در امور حقوقی، تهران: انتشارات فردوسی، صص ۹۷-۹۳)

۲۳ موجب ماده ۱ از قانون مدیریت خدمات کشوری، وزارتخانه واحد سازمانی مشخص است که تحقق یک یا چند هدف از اهداف دولت را برعهده دارد و به موجب قانون ایجاد شده است و وزیر آن را اداره میکند.

۲۴ دارایی یکی از ارکان اصلی شخصیت است و چه بسا به تنهایی نیز (البته با حکم قانون) بتواند شخصیتی را به وجود آورد، همچون وقف و بنا به اعتقاد برخی ترکه نقل از دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، ش ۲۷۰) از احکام متعدد قانون درباره نوع حق وزارتخانه‌ها نسبت به اموال منقول و غیرمنقولی که در

جاری وزارتخانه برای پرداخت محکوم به، پرداخت آن به بودجه سال بعد منتقل می شود و وزیر آن را از دولت مطالبه می کند.^{۲۵}

به طور کلی، دولت ترجیح می دهد اختلافات داخلی خود را بدون مراجعه به دادگاهها حل کند و تصویب نامه هایی وضع کرده است که دستگاه های اجرایی را ملزم می کند اختلافات خود را از طریق سازوکار تعیین شده حل نمایند. سؤال اصلی این است که اثر این مصوبات بر دادگاهها چیست؟ آیا محاکم باید با استناد به تصویب نامه هیأت وزیران از رسیدگی به دعوا امتناع کنند؟ رویه محاکم در این زمینه یکسان نیست و بین آنها و حتی شعب دیوان عالی کشور اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی دادگاهها تصویب نامه را الزام آور دانسته و دعوا را رد می کنند^{۲۶}، اما رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور، دادگستری را صالح دانسته و به مقررات داخلی قوه مجریه ارزش ارشادی بیش از عامل الزام آور نمی دهد.^{۲۷}

به طور خلاصه، هرچند قوه قضائیه می تواند در راستای مصلحت عمل کند، تعیین مصلحت وظیفه ذاتی مجلس است و تا تصویب قانون جدید، همه مکلف به رعایت مقررات موجود هستند.^{۲۸}

۵-۱. سازوکار حل اختلاف درون دولتی

از منظر منطق حقوقی، طرح دعوای دولت علیه دولت محل تردید است و اغلب نفع قابل توجهی برای دولت به همراه ندارد، زیرا مصلحت دولت ایجاب می کند مسیر مراجعه به دادگستری مسدود شود و سران دولت همانند نقش پدر در خانواده، اختلافات داخلی را مدیریت و حل کنند.^{۲۹} همان طور که در بخش پیشین درباره سوابق قانونی اشاره شد، هیأت وزیران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۶ بارها با تصویب نامه هایی، مراجع و سازوکارهایی برای حل اختلافات میان دستگاه های دولتی ایجاد کرده است. با این حال، دستگاه های دولتی چندان به مفاد این مصوبات پایبند نبوده اند و هر

تصرف دارند، این نکته به دست می آید که قانون گذار اموال وزارتخانه ها را جزء دارایی دولت به حساب آورده است. نقل از مختار نعم، ۱۳۸۶، *حل اختلاف دستگاه های دولتی: از قضاوت تا مدیریت* - صفحه ۱۵ - پانویس

۲۵ از جمله می توان به قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب سال ۱۳۶۵ که با لحاظ وحدت و یکپارچگی دارایی و شخصیت دولت وضع شده است، رجوع کرد.

۲۶ رأی شعبه ۴ دادگاه حقوقی یک مشهد به شماره و تاریخ ۴۰۳۷۹-۴/۱۱/۶۶ - زای دادگاه حقوقی یک شاهرود به شماره و تاریخ ۳۱۵-۲۱-۶۷/۴/۱۱.

۲۷ مصوب ۱۳۸۶/۲/۱۱ و به شماره ۱۹۴۰۸/ت/۳۷۱۳۵ هـ.

۲۸ جعفری تبار، حسن، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی شرکت سهامی، ۱۳۸۳، ص ۸۹.

۲۹ کاشانی، جواد، «چگونگی رفع اختلاف بین دستگاه های دولتی، پیشین، ص ۱۴.



تصویب‌نامه‌ای نیز با آرا یا نظرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری یا تفسیر شورای نگهبان مواجه شده و عمر طولانی نداشته است.^{۳۰}

قانون اساسی، دادگستری را مرجع رسیدگی به تظلمات (اصل ۱۵۹) و حل و فصل دعاوی (اصل ۱۵۶) می‌داند. این مسیر برای اختلافات میان اشخاص حقیقی یا حقوقی کاملاً منطقی است، اما وقتی اختلاف میان اجزای داخلی دولت باشد، باید قائل به تفکیک شد. طرح دعاوی داخلی در قوه قضائیه در چنین مواردی با منطق هماهنگی و انسجام دولت سازگار نیست.

رئیس جمهور به عنوان رئیس هیأت وزیران قادر است وزیران را هماهنگ کند و هیأت وزیران نیز از طریق بحث، مذاکره و تصویب با اکثریت آرا می‌تواند تصمیمات مقتضی را اتخاذ کند. بنابراین، تا زمانی که امکان حل اختلاف در درون دولت وجود دارد، نیازی به مراجعه به دادگستری نیست. تجربه چندین ساله دولت پس از انقلاب درباره اختلافات میان دستگاه‌ها، موجب شد تا در بازنگری سال ۱۳۶۸ قانون اساسی، اصل ۱۳۴ اصلاح و این عبارت اضافه شود: «در موارد اختلاف نظر یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی، در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نباشد، تصمیم هیأت وزیران که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می‌شود لازم‌الاجرا است».

بنابراین، حل و فصل اختلافات میان دستگاه‌های دولتی خارج از چارچوب قوه قضائیه امکان‌پذیر و حتی طبق اصل ۱۳۴ قانون اساسی توصیه شده است.

برای اثبات حسن استفاده از سازوکار اداری در حل اختلاف، سه دلیل اصلی قابل ذکر است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۵-۱. مصلحت طرفین اختلاف

نباید از این نکته مهم غافل شد که دستگاه‌های دولتی به عنوان اجزای یک کل واحد به نام دولت فعالیت می‌کنند و شخصیت مستقلی در برابر یکدیگر ندارند. این دستگاه‌ها حداکثر در محدوده وظایف و موضوعات مشخص، دارای صلاحیت هستند و این صلاحیت نیز مطلق نیست بلکه به اهداف و وظایف دولت محدود می‌شود. بنابراین، دستگاه‌ها تکلیف به همکاری و مساعدت دارند، نه حق رقابت^{۳۱} یا مبارزه با یکدیگر. حتی دادگستری نیز طرح دعاوی دولت علیه دولت را در این

^{۳۰} دفتر بررسی‌های حقوقی، پژوهش حقوقی: پیشنهادی برای حل و فصل اختلافات مراجع دولتی: راهی نزدیک تر برای حل اختلافات، پیشین، ص ۱۹۵.

^{۳۱} عنوان فصل سوم از قانون اساسی آفریقای جنوبی دولت مبتنی بر تعاون است. دادگاه قانون اساسی کشور مذکور نیز در سال ۱۹۹۶ در تفسیر وصف فوق چنین می‌گوید که «اداره کشور نباید به طور رقابتی، بلکه باید بر اندیشه تعاون مبتنی باشد». Cooperative government not competitive. به آن دلیل و نیز به منظور اداره دستگاه-های دولتی به نحو احسن در سال ۲۰۰۵ که از پانزده آگوست همان سال لازم‌الاجرا شده است، قانونی به نام قانون

زمینه اغلب غیر ضروری می‌داند، زیرا ضرر وارده به یک دستگاه معمولاً اثر منفی مستقیمی بر خزانه دولت ندارد.

بند دوم اصل ۱۳۴ قانون اساسی نیز بر درونی کردن حل اختلاف تاکید دارد و مقرر می‌کند: «در موارد اختلاف نظر یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی، در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نباشد، تصمیم هیأت وزیران که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می‌شود، لازم‌الاجرا است».

این بند که نتیجه بازنگری سال ۱۳۶۸ قانون اساسی است، با قید «اختلاف نظر یا تداخل» شمولی عام دارد و حتی مصادیقی از اختلافات مالی دستگاه‌های دولتی را نیز شامل می‌شود که پیش‌تر در دادگستری مطرح شده بود^{۳۲}.

حل اختلاف در درون دولت یا توسط مراجع غیر قضایی، با سرعت بیشتر و هزینه کمتر انجام می‌شود؛ زیرا اولاً تشریفات و آیین دادرسی دادگاه‌ها الزام‌آور و پیچیده است و ثانیاً در اختلافات مالی، هزینه دادرسی، کارشناسی، ترجمه و تطبیق اسناد برای دولت قابل توجه بوده و از نظر اقتصادی توجیه ندارد.

بنابراین مصلحت اقتضا می‌کند که دولت خود برای حل اختلافات دستگاه‌ها، اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری اقدام کند و با تصویب مصوبات و آیین‌نامه‌ها، راه مراجعات غیر ضروری به دادگستری را ببندد.

۲-۵-۱. مصلحت جامعه

حل اختلاف در داخل دولت نه تنها موجب صرفه‌جویی در زمان و هزینه می‌شود، بلکه به طور غیرمستقیم به نفع جامعه و مردم نیز خواهد بود. منظور از مصلحت جامعه، کاهش مراجعات به دادگستری و کاهش تراکم پرونده‌ها است.

بر اساس آمارهای غیررسمی، در حال حاضر بیش از چهار هزار دعوای میان دستگاه‌های دولتی در دادگستری مطرح است. یکی از اهداف اصلی تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های داخلی دولت، جلوگیری از انباشت پرونده‌ها و ایجاد زمینه رسیدگی سریع و دقیق به دعوای اجتناب‌ناپذیر است.

تنظیم روابط داخلی دستگاه‌های دولتی وضع شد که فصل چهارم از این قانون به شیوه حل و فصل اختلاف بین دستگاه‌های دولتی پرداخته است. عنوان قانون عبارت است از: *The intergovernmental Relations Framework Act* (۲۰۰۵)

۳۲ بند پنجم از پاسخ وزارت دادگستری در تاریخ ۱۵/۷/۱۳۶۲ به استعلام معاونت نخست وزیری درباره تصویب نامه شماره ۱۱۴۴۶۲ - ۱۱/۶/۵۷ هیأت وزیران (درباره نحوه حل اختلاف دستگاه‌های اجرایی)



بدین ترتیب، تمرکز دادگستری بر رسیدگی به امور ضروری و اجتناب ناپذیر میسر می‌شود و از اتلاف وقت و منابع جلوگیری خواهد شد.^{۳۳}

۳-۵-۱. اهمیت تخصص اداره در حل اختلافات

در پاسخ به موافقان صلاحیت عام دادگستری که معتقدند رسیدگی به اختلافات دستگاه‌های اجرایی توسط قوه مجریه و مراجع اداری خلاف اصل تفکیک قواست، مخالفان تأکید دارند که این گونه دعاوی ماهیتی فنی و حرفه‌ای دارند و نیازمند تخصص در حقوق اداری، مقررات و احکام حاکم بر اداره و دولت هستند. اگرچه نمی‌توان گفت دادگاه‌ها از این مسائل اطلاع ندارند، اما آن‌ها نه تنها وقت کافی برای بررسی دقیق ندارند، بلکه حساسیت لازم نسبت به مقررات اجرایی را نیز ندارند و ممکن است در حکم خود به اصول و جزئیات اجرایی توجه نکنند. در مقابل، متخصصان اداری با تجربه عملی، مسائل اجرایی را بهتر می‌فهمند و سریع‌تر و عملی‌تر به نتیجه می‌رسند.^{۳۴}

آیین‌نامه «چگونگی رفع اختلافات بین دستگاه‌های اجرایی از طریق سازوکارهای داخلی قوه مجریه» موضوع تصویب‌نامه شماره ۲۱۲۷۶۷/ت/۳۷۵۵۰ ک مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۷ است که بر اساس پیشنهاد معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری و استناد به اصول ۱۲۴، ۱۳۴ و ۱۳۸ قانون اساسی به تصویب وزیران عضو کمیسیون لوایح رسیده است. این آیین‌نامه از زمان تصویب، کامل‌ترین مقرر برای حل اختلافات دستگاه‌های اجرایی در ایران محسوب می‌شود.^{۳۵}

مطابق ماده یک این آیین‌نامه، منظور از «دستگاه‌های اجرایی» هر یک از نهادهای موضوع ماده ۱۶۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ است. همچنین بند هـ ماده یک آیین‌نامه اختلاف را در سه حوزه مشخص کرده است: برداشت متفاوت از قوانین، تداخل وظایف قانونی و اختلافات مالی و حقوقی.

مواد ۲ تا ۴ آیین‌نامه نیز به تعیین مراجع رفع اختلاف اختصاص دارند که در فصل سوم به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در تدوین این آیین‌نامه، توجه شده است که صلاحیت عام دادگستری بر اساس اصل ۱۵۹ قانون اساسی محفوظ باشد و از سلب صلاحیت دادگاه‌ها جلوگیری

۳۳ یک قاضی هندی می‌نویسد: «جای تأسف است که دستگاه‌های دولتی با یکدیگر در دادگاه‌ها می‌جنگند و به جای حل اختلاف از طریق توسل به کارمندان خویش، به تنازع و طرح دعوا روی می‌آورند. اختلافاتی که به آسانی قابل حل هستند نه تنها منجر به صرف هزینه‌های متعدد در مراحل مختلف دادرسی می‌گردند، اوقات دادگستری را نیز بیهوده تلف می‌کنند. اکثر این دعاوی برای سالیان دراز طول می‌کشد و تبعاً طرح‌ها و پروژه‌های متعددی که از اهمیت معتنابهی برخوردار هستند، معلق میمانند.» : www.isg.kelara.gov.in/htm

۳۴ انصاری، ولی‌الله، کلیات حقوق اداری. میزان، ۱۳۷۷، ص ۵۷.

۳۵ اسدی، شهاب. «بررسی آیین‌نامه‌ها و شیوه‌نامه‌های رفع اختلاف دستگاه‌های اجرایی و جایگاه سازمان تأمین اجتماعی در آن، پیشین، ص ۱۳.

شود. از سوی دیگر، بخشنامه‌ای توسط رئیس وقت قوه قضائیه در سال ۱۳۸۶ به رؤسای کل دادگستری‌ها ابلاغ شد که هدف آن کاهش ورودی پرونده‌ها به محاکم و دادسراها و هماهنگی با سیاست قضازدایی بود.

نکته مهم این است که اقدام دستگاه‌های دولتی برای حل اختلاف در مراجع داخلی قوه مجریه، مانع صلاحیت دادگاه‌ها نیست. اگر حل اختلاف در این مراجع به نتیجه نرسد، دستگاه‌ها می‌توانند به دادگستری مراجعه کنند.^{۳۶}

دادگاه‌ها نمی‌توانند به طور کلی قرار امتناع از رسیدگی یا عدم صلاحیت صادر کنند، بلکه بسته به نوع اختلاف باید تصمیم مقتضی اتخاذ شود. اگر قانون مرجع خاصی را تعیین کرده باشد، مانند تبصره ۸ ماده ۶۹ قانون «تنظیم بخشی از مقررات دولت»، دادگاه باید یا از رسیدگی خودداری کند یا پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال نماید. همچنین اگر دستگاه‌های طرف اختلاف فاقد شخصیت حقوقی مستقل باشند و هر دو به اعتبار شخصیت حقوقی دولت اقامه دعوا کرده باشند، دادگاه می‌تواند با صدور قرار عدم استماع، تکلیف قانونی را تعیین کند. این بخشنامه تا حدی مانع از بازگشت مجدد دعاوی دستگاه‌های اجرایی به دادگاه شد.^{۳۷}

علاوه بر آیین‌نامه، معاونت حقوقی اقدام دیگری انجام داد و در بودجه سالانه کشور حکم کرد که پرداخت هرگونه هزینه دادرسی، کارشناسی و مشابه آن برای اختلافات جدید بین دستگاه‌های اجرایی وابسته به دولت در مراجع قضایی ممنوع باشد. هدف از این اقدام، الزام دستگاه‌ها به حل اختلافات از طریق سازوکارهای داخلی بود تا اساساً دعاوی به دادگاه‌ها طرح نشود.^{۳۸}

با وجود تمامی دلایل مثبت برای ارجحیت حل اختلافات از طریق سازوکارهای درون دولتی، کاهش مراجعات به دادگستری و کاهش هزینه‌های دولت، برخی هنوز با استناد به اصل ۱۵۹ قانون اساسی، دادگستری را مرجع رسمی رسیدگی می‌دانند و حل اختلافات توسط آیین‌نامه‌ها و مراجع درون دولتی را خلاف قانون اساسی تلقی می‌کنند.^{۳۹}

۳۶ بخشنامه مورخ ۱۳۸۶/۰۲/۱۱ - (رک)، پایان نامه «نظام حقوقی حل اختلافات دستگاه‌های اجرایی و چالش‌های آن»، اصغری نژاد، سیما، ۱۳۹۶، ص ۵۸)

۳۷ ماده ۷ آیین‌نامه رفع اختلاف

۳۸ بند ۲۶ تصویب‌نامه مورخ ۱۳۸۶/۰۲/۱۱ مربوط به ضوابط اجرایی قانون بودجه ۱۳۸۶ و تکرار آن در بند ۲۲ تصویب‌نامه مربوط به ضوابط اجرایی قانون بودجه سال ۱۳۸۷

۳۹ اصغری نژاد، سیما، «نظام حقوقی حل اختلافات دستگاه‌های اجرایی و چالش‌های آن». پایان‌نامه ارشد حقوق - عمومی، ۱۳۹۶، ص ۶۳-۶۵.



۲- مرجع صالح رسیدگی به اختلافات درون دولتی در آفریقای جنوبی

سیستم روابط درون دولتی در آفریقای جنوبی در حال تحول سریع است. این تغییرات نه صرفاً به دلیل قوانین و چارچوب‌های رسمی، بلکه ناشی از تعهد قانونی حوزه‌های مختلف دولت به اجرای اصول دولت تعاون و همکاری درون دولتی است.

در مراحل تأسیس و ایجاد مقدمات عرفی برای روابط درون دولتی و اجرای موفقیت‌آمیز ساختارها، پروژه‌ها و برنامه‌های طراحی شده، انتظار می‌رود هر سه سطح دولت (ملی، استانی و محلی) با صداقت، اعتماد متقابل و حسن نیت همکاری کنند.

پس از انتخابات دموکراتیک، آفریقای جنوبی با چالش‌های متعددی مواجه شد و دریافت که برای دستیابی به رفاه و توسعه پایدار، هر نهاد دولتی باید در چارچوب همکاری با سایر نهادها عمل کند. در یک دولت در حال توسعه و تحول مانند آفریقای جنوبی، پیشرفت از طریق روابط درون دولتی، تعاون، برنامه‌ریزی و مدیریت هماهنگ به دست می‌آید.^{۴۰}

قانون اساسی این کشور (مصوب ۱۹۹۶) در مواد ۴۰ و ۴۱، به ویژه در فصل سوم، بر همکاری و روابط درون دولتی تأکید دارد. چالش اصلی در این روابط، تعادل بین استقلال نسبی سه حوزه دولت و دستیابی به یک دولت منسجم است. اصولی همچون «دولت تعاون» و «روابط درون دولتی» استقلال هر حوزه—ملی، استانی و محلی—را به رسمیت می‌شناسند و همزمان آن‌ها را ملزم به همکاری متقابل و احترام به وظایف و تصمیمات یکدیگر می‌کنند.^{۴۱}

وظایف هر حوزه شامل احترام به قدرت و عملکرد حوزه‌های دیگر و اطلاع‌رسانی سیاست‌های اتخاذ شده است. تدوین و اجرای این سیاست‌ها باید با توجه به اولویت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و توسعه پایدار کشور و ماهیت متنوع حوزه‌ها انجام شود.

ماهیت متمایز دولت آفریقای جنوبی بر اساس استقلال قانونی و اجرایی حوزه‌ها و در عین حال وابستگی متقابل آن‌هاست. این وابستگی و مشارکت، از طریق نظارت و مسئولیت مشترک و پرهیز از دادخواهی علیه یکدیگر، تقویت می‌شود.

^{۴۰} Fox, W. and I. H. Meyer. ۱۹۹۵. Public administration dictionary. Kenwyn: Juta.

Mentzel, C. and J. Fick. ۱۹۹۶. Transformation perspectives on policy management: Dynamics of intergovernmental relations with specific reference to the Eastern Cape. Africanus ۲۶.(۲), p. ۶۶.

^{۴۱} Wright, D. S. ۱۹۷۸. *Understanding intergovernmental relations*. Massachusetts: Duxbury Press, p. ۸.

برای پیشبرد همکاری و توسعه روابط درون دولتی، ماده ۴۱ قانون اساسی تصریح می‌کند که پارلمان باید سازوکارها و نهادهایی را برای تقویت روابط درون دولتی و حل اختلافات بین حوزه‌های دولت فراهم کند.

به طور کلی، روابط درون دولتی شامل تمام تعاملات پیچیده و وابستگی‌های بین حوزه‌های مختلف دولت و هماهنگی سیاست‌های عمومی به ویژه سیاست‌های توسعه پایدار است. این روابط می‌تواند از طریق گزارش‌دهی برنامه‌ها، کمک‌های بلاعوض، طراحی بودجه و تعاملات غیررسمی بین مقامات برقرار شود.

پیچیدگی و وابستگی سیستم‌های سیاسی با تعداد نهادهای دولتی، رشد هر نهاد، تنوع مقامات درگیر، میزان و کیفیت روابط بین مقامات، اهمیت آن‌ها و نحوه فعالیت‌هایشان سنجیده می‌شود. در نهایت، موفقیت روابط درون دولتی وابسته به مشارکت فعال و اثرگذار بازیگران و عملکرد آن‌هاست. نهادهای دولتی برای تدوین سیاست‌ها، ارائه خدمات، ارتقای سطح رفاه عمومی و تحقق توسعه پایدار، به منابع و تعاملات مؤثر در این سیستم وابسته هستند.

۳- اهداف اصلی روابط درون دولتی و حل اختلاف در چارچوب دولت تعاون در آفریقای جنوبی

دولت تعاون در آفریقای جنوبی، رعایت شش هدف کلیدی را از سوی کلیه نهادهای دولتی ضروری می‌داند:

- ۱) دستیابی به اهداف اصلی سیاست‌های ملی از طریق درک و اطلاع از شرایط و نیازهای حوزه‌های استانی و محلی.
- ۲) ارائه خدمات عمومی با کیفیت، پایدار و مقرون‌به‌صرفه که در دسترس همه شهروندان باشد.
- ۳) مشخص بودن حوزه‌های مسئولیت و پاسخگویی برای تمامی نهادهای دولتی.
- ۴) نظارت بر عملکرد و مدیریت در هنگام واگذاری یا تفویض امور به دولت‌های استانی و محلی و اصلاح فرآیندها در صورت ضعف.
- ۵) تشویق نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها که باعث بهبود عملکرد شود.
- ۶) جلوگیری از ایجاد و تداوم نهادهای غیرضروری یا بی‌فایده.





فصل سوم قانون اساسی آفریقای جنوبی به «دولت مبتنی بر تعاون» اختصاص دارد. دادگاه قانون اساسی این کشور در سال ۱۹۹۶ تأکید کرده است که «اداره کشور نباید به شیوه رقابتی باشد، بلکه باید بر مبنای همکاری و تعاون انجام شود».^{۴۲}

به منظور مدیریت بهینه دستگاه‌های دولتی، قانون «چارچوب روابط درون دولتی» در سال ۲۰۰۵ تصویب شد و از ۱۵ اوت همان سال لازم‌الاجرا شد. فصل چهارم این قانون، شیوه حل و فصل اختلافات بین دستگاه‌های دولتی را مشخص می‌کند.^{۴۳}

بر اساس این قانون، حوزه‌های مختلف دولت باید تلاش کنند اختلافات درون دولتی را ابتدا به صورت همکاری و مشارکت حل کنند و استفاده از رویه قضایی آخرین راه‌حل باشد. با توجه به عدم شفافیت کامل در ویژگی‌های رویه‌های حل اختلاف، توصیه می‌شود از مداخله مستقیم دادگاه‌ها تا حد امکان خودداری شود، هر چند سیستم دادگاه‌های اداری می‌تواند گزینه‌ای مناسب باشد.^{۴۴}

مراحل پنج‌گانه حل اختلاف درون دولتی (قانون ۲۰۰۵)

الف) **مرحله اول:** ارگان‌ها و نهادهای دولتی باید تمام تلاش‌های منطقی و معقول برای پیشگیری از اختلافات را به کار گیرند.

ب) **مرحله دوم:** اگر با وجود تلاش‌های پیشگیرانه، اختلاف ادامه داشت، هر نهاد باید اختلاف را به صورت رسمی و مکتوب به نهاد دیگر اعلام کند.

ج) **مرحله سوم:** شخصی به عنوان تسهیلگر یا میانجی انتخاب می‌شود تا به حل اختلاف کمک کند.

د) **مرحله چهارم:** اگر نقش تسهیلگر موثر نباشد، وزیر یا شورای اجرایی دولت محلی (در اختلافات مربوط به سطح محلی) وارد عمل می‌شوند.

ه) **مرحله پنجم:** در نهایت، اگر هیچ یک از مراحل فوق موفق نبود، اختلاف به رویه‌های قضایی ارجاع می‌شود و دادگاه‌ها وارد ماجرا خواهند شد.

این سازوکار نشان می‌دهد که در آفریقای جنوبی، حل و فصل اختلافات درون دولتی ابتدا به صورت درون‌سازمانی و مدیریتی انجام می‌شود و ارجاع به دادگاه تنها در صورت ناکامی سایر مراحل انجام می‌گیرد

^{۴۲} Malan, ۲۰۰۵, p. ۲۲۹

^{۴۳} Cooperative government not competitive

^{۴۴} The intergovernmental Relations Framework Act (۲۰۰۵)

الف) ایران: مورد کاوی‌های کاربردی در دعاوی اداری/صلاحیت

۱) **دعاوی استخدامی در دیوان عدالت اداری:** طبق سایت و کلای دیوان عدالت اداری، کارمندان دستگاه‌های دولتی (وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، شهرداری‌ها و غیره) شکایات استخدامی خود را به دیوان عدالت اداری می‌برند. این نوع مورد کاوی نشان می‌دهد که دیوان عدالت اداری عملاً چگونه به شکایات کارکنان دولت رسیدگی می‌کند.

۲) **آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری:** مثلاً آراء اداری هیأت عمومی دیوان عدالت اداری «تا پایان آذر ۱۴۰۰» جمع‌آوری شده‌اند. در میان این آراء، برخی مربوط به «شکایت از سازمان‌های دولتی» یا «دستگاه‌های اجرایی» هستند. بررسی یکی از آن رأی‌ها به‌عنوان یک نمونه عملی می‌تواند نشان دهد چطور ادارات دولتی با دیوان تعامل دارند. این مورد کاوی می‌تواند دقیقاً به تحلیل شما در مورد نسب صلاحیت اداری / قضایی تقویت ببخشد.

۳) **تعارض میان آرای شعب دیوان عدالت اداری:** سایت تهران وکیل به مورد «تعارض در آراء شعب دیوان عدالت اداری» اشاره کرده است. انتخاب یک پرونده که شعب مختلف رأی متفاوت داده‌اند، و چگونگی حل آن تعارض (مثلاً ارجاع به هیأت عمومی) می‌تواند بخش توصیفی + تحلیلی قوی‌ای بسازد. این امکان می‌دهد نشان دهید که «در عمل»، سیستم قضایی اداری با مشکلات هماهنگی روبه‌رو است و تفسیر قانون اساسی (اصول صلاحیت) در دادگاه‌ها چه تأثیری دارد.

۴) **اختلاف صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و دادگاه عمومی:** در برخی دعاوی، افراد نسبت به تصمیمات اداری، به جای دیوان عدالت، به دادگاه عمومی مراجعه می‌کنند. در مقاله مجله حقوقی «دادگستری» به تفکیک صلاحیت دیوان عدالت اداری و دادگاه عمومی در دعاوی مسئولیت مدنی دولت پرداخته شده است. این اختلاف دقیقاً به موضوع صلاحیت عام دادگستری (اصل ۱۵۹) و صلاحیت اختصاصی اداری (مثلاً قانون دیوان عدالت اداری) مربوط است. می‌توانید یک پرونده یا تحلیل آراء را به عنوان مورد کاوی بیاورید که نشان می‌دهد چگونه دادگاه عمومی دعوائی را پذیرفته که دولت مدعی بوده باید در دیوان عدالت اداری رسیدگی شود.

(۵)

ب) با فرض کشور دوم (مثلاً ترکیه، فرانسه یا آلمان):

بررسی نمونه‌ای از «نظام حقوقی اداری» در کشور دوم: مثلاً در آلمان، شوراهاى اداری^{۴۵} پرونده‌های زیادی دارند در زمینه اختلاف‌های اداری بین شهروندان / دستگاه دولت، که می‌تواند به‌عنوان یک

^{۴۵} Verwaltungsgerichte



موردکاوی عینی مورد استفاده باشد. تحلیل یک پرونده در دادگاه اداری کشور دوم که نشان می‌دهد چگونه تداخل صلاحیت بین دادگاه عمومی و اداری حل شده است (مثلاً حق شکایت علیه تصمیمات وزارتخانه‌ای، یا اختلافات مالی بین دستگاه‌های دولتی)، بررسی رویه حقوقی کشور دوم در مورد «صلاحیت قوه قضاییه در برابر تصمیمات اجرایی دولت»؛ چگونه قانون اساسی یا قوانین اداری آن کشور توازن بین قوه قضاییه و اجرایی را برقرار کرده‌اند.



نتیجه گیری

رعایت کامل اصل تفکیک قوا گاهی با مشکلات عملی مواجه می‌شود. برای مثال، اگر یک وزارتخانه به وزارتخانه دیگر خسارت وارد کند و خواستار جبران آن باشد، قوه قضائیه خود را صالح به رسیدگی می‌داند، در حالی که قوه مجریه ورود قضات به امور داخلی دولت را دخالت در اختیارات خود می‌بیند. از سوی دیگر، قوه قضائیه در امور اجرایی تخصص کافی ندارد و صرف وقت برای چنین دعاوی غالباً به نتیجه‌ای جز انتقال منابع مالی بین بخش‌های دولت نمی‌انجامد. این وضعیت شبیه دخالت دستگاه قضایی در یک اختلاف خانوادگی است که سیاست‌ها و مصلحت‌های «سرپرست خانواده» را مختل می‌کند.

با این حال، اجرای مطلق اصل تفکیک قوا غیرممکن است، زیرا قوه مجریه نیز می‌تواند بدون نظارت تبدیل به قدرتی غیرقابل کنترل شود. بنابراین نظارت قضایی بر قوه مجریه، به ویژه برای حمایت از منافع و دارایی عمومی، ضروری است.

در ایران و آفریقای جنوبی، دولت‌ها با تصویب مقرراتی به تدریج تلاش کرده‌اند اختلافات داخلی را در درون دولت و از طریق سازوکارهای مدیریتی حل و فصل کنند. در ایران، آیین‌نامه «چگونگی رفع اختلاف بین دستگاه‌های اجرایی از طریق سازوکارهای داخلی قوه مجریه» (۱۳۸۶) و در آفریقای جنوبی، «قانون چارچوب روابط درون دولتی» (۲۰۰۵) مهم‌ترین ابزارها هستند.

مزایای این رویه شامل موارد زیر است؛ صرفه‌جویی در هزینه‌ها و زمان دولت، تسریع در رسیدگی به اختلافات، ترویج فرهنگ حل اختلافات به شیوه غیرقضایی.

با این حال، نمی‌توان ادعا کرد که بدون تصویب قانون جامع و خاص، طرح دعاوی دستگاه‌های دولتی در دادگاه‌ها به طور مطلق قابل منع است. بهترین راهکار، ترکیبی از حل اختلاف درون دولتی و محدود کردن ارجاع به دادگاه‌ها به موارد ضروری است؛ به ویژه زمانی که حقوق و منافع عمومی در معرض تضییع باشد، مداخله قضایی نه تنها جایز، بلکه واجب است.





منابع و مراجع

- ۱) ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۶۹)، «پیرامون یک رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور و مسأله شخصیت حقوقی دولت»، کانون وکلا، ۱۵۰-۱۵۱.
- ۲) ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۷۶)، «حقوق اداری ایران». ش ۶۳۸ به بعد، چاپ حیدری.
- ۳) استوارسنگری، کوروش. (۱۳۹۲). «مفهوم دولت در آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور». مجله تحقیقات حقوقی. ش ۶۲.
- ۴) اسدی، شهاب. (۱۳۹۱). «بررسی آیین نامه ها و شیوه نامه های رفع اختلاف دستگاه های اجرایی و جایگاه سازمان تأمین اجتماعی در آن». تأمین اجتماعی، شماره ۳۸.
- ۵) اسدی، شهاب. (۱۳۹۲). «بررسی آیین نامه ها و شیوه نامه های رفع اختلاف دستگاه های اجرایی و جایگاه سازمان تأمین اجتماعی در آن». تأمین اجتماعی، شماره ۳۹.
- ۶) اصغری نژاد، سیما. (۱۳۹۶)، «نظام حقوقی حل اختلافات دستگاه های اجرایی و چالش های آن». پایان نامه ارشد حقوق عمومی.
- ۷) امامی تلامی، محمد؛ استوار سنگری، کوروش. (۱۳۹۶)، «حقوق اداری»، ویرایش سوم، تهران: میزان ج ۱.
- ۸) انصاری، ولی الله. (۱۳۷۷)، «کلیات حقوق اداری». میزان.
- ۹) جعفری تبار، حسن. (۱۳۸۳)، «مبانی فلسفی تفسیر حقوقی شرکت سهامی».
- ۱۰) حسنوند، محسن؛ طبایی، مهشیدسادات؛ جمشیدوند، فاطمه. (۱۳۹۴)، «حل و فصل اختلافات بین دستگاه های دولتی در حقوق ایران»، مقاله در دومین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.
- ۱۱) طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۹۷)، «حقوق اداری ایران». سمت.
- ۱۲) کاشانی، جواد. پاییز (۱۳۸۹)، «چگونگی رفع اختلاف بین دستگاه های دولتی»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، ویژه نامه هفته پژوهش (۱۳۸۸)، شماره ۳۰، سال دوازدهم.
- ۱۳) نعم، مختار. (۱۳۸۶). «حل اختلاف دستگاه های دولتی: از قضاوت تا مدیریت». فصلنامه اطلاع رسانی حقوقی. دوره جدید سال ششم، شماره ۱۲.
- ۱۴) دفتر بررسی های حقوقی. (۱۳۷۵)، «پژوهش حقوقی: پیشنهادی برای حل و فصل اختلافات مراجع دولتی: راهی نزدیک تر برای حل اختلافات»، مجلس و پژوهش، شماره ۲۰.

۱۵) صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۶۹)، نشر اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی اداره تبلیغات و انتشارات، ج سوم، جلسه ۲۹ ام شورا.

- ۱۶) Fox, W. and I. H. Meyer. ۱۹۹۵. *Public administration dictionary*. Kenwyn:Juta. Mentzel, C. and J. Fick. ۱۹۹۶. Transformation perspectives on policy management: Dynamics of intergovernmental relations with specific reference to the Eastern Cape. Africanus ۲۶(۲).
- ۱۷) Malan, L, ۲۰۰۵. *Intergovernmental relations and co-operative government in South Africa: The ten-year review*. Unisa Press. University of Pretoria. Vol. ۲۴, No. ۱۲, PP. ۲۲۶-۲۴۳.
- ۱۸) Wright, D. S. ۱۹۷۸. *Understanding intergovernmental relations*. Massachusetts: Duxbury Press.
- ۱۹) Malan, L, ۲۰۰۸. *The Impact of Intergovernmental Relations and Co-operative Government on Good Governance in South Africa*. African Journal of Public Affairs. Vol ۲. No ۱, pp. ۷۶-۸۶.
- ۲۰) Olivier, N. *INTERGOVERNMENTAL RELATIONS IN SOUTH AFRICA: CONFLICT RESOLUTION WITHIN THE EXECUTIVE AND LEGISLATIVE BRANCHES OF GOVERNMENT*. Intergovernmental Relations in Federal Countries. pp. ۷۲-۹۰.

وبگاهها:

- ۲۱) وبگاه دانشگاه تهران، معرفی رشته مطالعات افریقای جنوبی، به آدرس: <https://fws.ut.ac.ir/>
- ۲۲) وبگاه رسمی دولت آفریقای جنوبی (South African Government -) www.gov.za

فهرست قوانین و مقررات

ایران

- ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸.
- ۲- قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹
- ۳- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳

- ۴- قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵
- ۵- قانون برنامه و بودجه، مصوب ۱۳۵۱
- ۶- قانون پرداخت محکوم‌به به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی، مصوب ۱۳۶۵
- ۷- قانون تجارت، مصوب ۱۳۱۱
- ۸- قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، مصوب ۱۳۸۰
- ۹- قانون محاسبات عمومی، مصوب ۱۳۶۶
- ۱۰- قانون مدیریت خدمات کشوری، مصوب ۱۳۸۶
- ۱۱- لایحه احکام مورد نیاز اجرای برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۹-۱۳۹۸)
- ۱۲- لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک، مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب
- ۱۳- ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی، مصوب ۱۳۷۳

آفریقای جنوبی

- ۱۴- CONSTITUTION OF THE REPUBLIC OF SOUTH AFRICA,
۱۹۹۶
- ۱۵- INTERGOVERNMENTAL RELATIONS FRAMEWORK ACT,
۲۰۰۵



تحولات حقوقی

دوره ۱، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۴

The University as an Actor in Environmental Criminal Policy: A Jurisprudential, Legal, and Criminological Approach

Authors: Hossein Ranjbar | Zeinab Majlesi

دانشگاه به مثابه کنش‌گر در سیاست جنایی محیط‌زیستی:
رویکرد فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی
نویسندگان: حسین رنجبر | زینب مجلسی



دانشگاه شمال
(میراثفاس - غیر دولتی)

LEGAL DEVELOPMENT

1 Volume ,1Autumn, Issue 2025



فکر و دانش برای توسعه پایدار

The University as an Actor in Environmental Criminal Policy: A Jurisprudential, Legal, and Criminological Approach

*¹Hossein Ranjbar: Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, Shomal University, Amol, Iran..
H.ranjbar@shomal.ac.ir

²Zeinab Majlesi: PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

Abstract

The Contemporary societies are confronted with complex environmental and social crises that demand integrated solutions. Such crises can only be addressed through the synthesis of three complementary approaches jurisprudential, criminal policy, and social prevention providing comprehensive and sustainable pathways toward intergenerational justice and the preservation of social order. This practical and descriptive–analytical study, inspired by verse ٤١ of Surah al-Rum (“Corruption has appeared on land and sea...”), combines jurisprudential principles, criminal policy frameworks, and social prevention strategies to propose a theoretical and practical foundation for innovative governance in the field of social prevention. Key questions explored include: How can jurisprudential teachings be applied to strengthen environmental criminal policy? What connections exist between jurisprudential rules such as Itlaf (destruction), Hifz al-Nizam (preservation of order), and La Darar (no harm) and social prevention policies? Finally, what role can universities, as fourth-generation institutions, play in socially preventing environmental crimes? Within the jurisprudential approach, rules such as Itlaf, Hifz al-Nizam, and La Darar are examined as normative and ethical



foundations. The criminal policy approach emphasizes the criminalization of destructive behaviors and the design of both penal and non-penal sanctions. The social prevention approach highlights universities as fourth-generation institutions engaged in scientific monitoring, social responsibility, and reducing criminogenic conditions. Data collection relied on library and documentary methods, with analysis of jurisprudential, legal, and criminological sources. Findings suggest that the synergy of these three approaches can provide a coherent framework for reducing environmental and social crimes, advancing intergenerational justice, and strengthening social capital.

Keywords: Islamic Environmental Jurisprudence; Environmental Justice; Environmental Criminal Policy; Green Criminal Law; Environmental Crimes; University Activism; Institutional Prevention



دانشگاه به مثابه کنش گر در سیاست جنایی محیط‌زیستی: رویکرد فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی

* احسین رنجبر: استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه شمال، آمل، ایران.

H.ranjbar@shomal.ac.ir

آزینب مجلسی: دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

چکیده

جوامع بشری در عصر حاضر، با بحران‌های پیچیده زیست‌محیطی و اجتماعی دست‌به‌گریبان‌اند؛ بحران‌هایی که تنها از تلفیق رویکردهای سه‌گانه فقهی، سیاست جنایی و پیشگیری اجتماعی می‌توان به راهکارهایی جامع و پایدار جهت تحقق عدالت بین‌نسلی و صیانت از نظام اجتماعی دست یافت. پژوهش کاربردی و توصیفی-تحلیلی پیش‌رو، با الهام از آیه ۴۱ سوره روم («ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...») و تلفیق سه رویکرد فقهی، سیاست جنایی و پیشگیری اجتماعی، می‌کوشد تا مبنایی نظری و عملی جهت حکمرانی نوین در حوزه پیشگیری اجتماعی ارائه نماید. مسائل حائز اهمیت در پژوهش پیش‌رو، عبارتند از آنکه چگونه می‌توان آموزه‌های فقهی را در راستای سیاست جنایی زیست‌محیطی به کار گرفت؟ چه ارتباطی میان قواعد فقهی (اتلاف، حفظ نظام، لاضرر) و سیاست‌های پیشگیری اجتماعی وجود دارد؟ و در نهایت، نقش دانشگاه‌ها به‌عنوان نهاد نسل‌چهارم در پیشگیری اجتماعی از جرایم زیست‌محیطی چیست؟ در رویکرد فقهی، قواعدی چون اتلاف، حفظ نظام و لاضرر به‌مثابه پشتوانه‌های هنجاری و اخلاقی، مورد بررسی واقع شده‌اند. در رویکرد سیاست جنایی، جرم‌انگاری رفتارهای مخرب و طراحی ضمانت اجراهای کیفری و غیرکیفری مورد عنایت قرار گرفته است. در رویکرد پیشگیری اجتماعی نیز نقش دانشگاه‌ها به‌عنوان نهادهای نسل چهارم در دیده‌بانی علمی، مسئولیت اجتماعی و کاهش زمینه‌های جرم‌زا، تحلیل شده است. گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای-اسنادی و بررسی کتب فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی،



حاکی از آنند که هم‌افزایی این سه رویکرد می‌تواند چارچوبی منسجم جهت کاهش جرایم زیست‌محیطی و اجتماعی، ارتقای عدالت بین‌نسلی و تقویت سرمایه اجتماعی فراهم آورد.

واژگان کلیدی: فقه محیط‌زیست، عدالت زیست‌محیطی، سیاست جنایی محیط‌زیستی، حقوق کیفری سبز، جرایم زیست‌محیطی، کنش‌گری دانشگاهی، پیشگیری نهادی





۱. مقدمه

بحران‌های زیست‌محیطی، به یکی از چالش‌های بنیادین جوامع انسانی در دهه‌های اخیر تبدیل شده‌اند؛ چالش‌هایی که به آلودگی اکولوژیکی، تخریب منابع طبیعی، کاهش سرمایه‌های اجتماعی و تهدید عدالت بین‌نسلی انجامیده‌اند. تجربه سیاست‌های پراکنده و واکنش‌های صرفاً کیفری، حاکی از آنند که مدیریت بحران‌های فوق‌الذکر، تنها با رویکردی چندبعدی و هم‌افزا امکان‌پذیر می‌باشد؛ در همین راستا، هشدار قرآنی پیرامون «ظهور فساد در بر و بحر» - که ریشه آن در عملکرد انسان دانسته شده - ضرورت بازاندیشی در سازوکارهای حکمرانی زیست‌محیطی را برجسته می‌سازد.

اهمیت پژوهش، آنجاست که قواعد فقهی همچون لاضرر، اتلاف و حفظ نظام، از ظرفیت مشروعیت‌بخشی به سیاست جنایی سبز برخوردارند؛ سیاست جنایی محیط‌زیستی، ابزارهای کیفری و غیر کیفری لازم را جهت رویارویی با تخریب محیط‌زیست را فراهم آورده و پیشگیری اجتماعی، بستر نهادی لازم به منظور کاهش زمینه‌های جرم‌زا را ایجاد می‌نماید.

ضرورت پژوهش پیش‌رو نیز ناشی از افزایش جرایم زیست‌محیطی در ایران و جهان و ناکارآمدی سیاست‌های صرفاً کیفری می‌باشد؛ به‌ویژه آنکه دانشگاه‌ها در مقام نهادهای نسل چهارم، می‌توانند با تولید دانش، دیده‌بانی علمی و ارتقای سواد زیست‌محیطی، نقش مؤثری در پیشگیری نهادی ایفاء نمایند؛ لذا، مسئله اصلی پژوهش حاضر، آن است که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقهی، حقوقی و اجتماعی، چارچوبی جامع جهت ارتقای سیاست جنایی محیط‌زیستی طراحی نمود و در این میان، دانشگاه‌ها به‌عنوان کنش‌گران نسل چهارم چیست؟

مطالعات فقهی همانند پژوهش نیکنام و همکاران (۱۴۰۲)، مؤکد ظرفیت قواعد اتلاف، لاضرر و حفظ نظام در مشروعیت‌بخشی به مداخله نهادی می‌باشند. موسوی بجنوردی (۱۳۷۹) و طباطبایی (۱۳۲۷) نیز به تبیین مبانی فقهی حفاظت از نظام طبیعی و اجتماعی پرداخته‌اند. مطابق حوزه سیاست جنایی محیط‌زیستی، تأکید فردین و همکاران (۱۳۹۹)، بر ضرورت جرم‌انگاری رفتارهای مخرب و طراحی ضمانت‌اجراهای کیفری و غیر کیفری بوده‌است و بیات و صیقل (۱۴۰۳) نیز چالش‌های سیاست جنایی ایران را ناشی از فقدان رویکرد تلفیقی میان حقوق کیفری، نهادهای علمی و

سازمان‌های مدنی دانسته‌اند. در سطح بین‌المللی، White (۲۰۱۳) و South (۲۰۰۸) مؤکد پیوند عدالت زیست‌محیطی با سیاست جنایی سبز تأکید کرده‌اند. در حیطه پیشگیری اجتماعی، پژوهش حاجی‌عباسی و همکاران (۱۴۰۲) نقش دانشگاه‌ها را در ارتقای سواد زیست‌محیطی و کاهش زمینه‌های جرم‌زا برجسته ساخته و گزارش UNESCO (۲۰۲۲)، دانشگاه‌های تحول‌گرا را به‌عنوان یکی از ارکان پیشگیری نهادی معرفی می‌نماید؛ با وجود مطالعات و پژوهش‌های فوق، هیچ پژوهشی سه رویکرد فقهی، سیاست جنایی و پیشگیری اجتماعی را در یک ساختار واحد تلفیق نکرده و نقش دانشگاه را به‌عنوان کنش‌گر سیاست جنایی محیط‌زیستی تحلیل ننموده است؛ خلأیی که پژوهش حاضر در پی رفع آن است.

ذیل موارد فوق، اهداف پژوهش حاضر، عبارت‌اند از تبیین ظرفیت‌های فقهی در مشروعیت‌بخشی به سیاست جنایی محیط‌زیستی؛ تحلیل ابزارهای کیفی و غیرکیفی سیاست جنایی سبز؛ بررسی نقش دانشگاه‌ها در پیشگیری نهادی و دیده‌بانی علمی و ارائه چارچوبی تلفیقی برای سیاست جنایی محیط‌زیستی؛ لذا، پرسش‌های حائز اهمیت در پژوهش توصیفی-تحلیلی پیش‌رو، عبارتند از آنکه چگونه می‌توان از آموزه‌های فقهی در راستای سیاست جنایی محیط‌زیستی بهره برد؟ چه ارتباطی میان قواعد فقهی (لاضرر، اتلاف و حفظ نظام) و سیاست‌های پیشگیری اجتماعی وجود دارد؟ و در نهایت، دانشگاه‌ها به‌عنوان کنش‌گران نسل چهارم، در پیشگیری اجتماعی از جرایم زیست‌محیطی چه نقشی را ایفاء می‌نمایند؟

گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای-اسنادی و بررسی کتب و مقالات فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی، حاکی که در رویکرد فقهی، قواعدی همچون لاضرر، اتلاف و حفظ نظام، به‌مثابه پشتوانه‌های هنجاری مورد بررسی واقع شده و مبنایی مشروعیت‌بخش را برای سیاست جنایی محیط‌زیستی فراهم می‌نمایند. مطابق رویکرد سیاست جنایی نیز جرم‌انگاری رفتارهای مخرب محیط زیست و طراحی ضمانت اجراهای کیفی و غیرکیفی، محور تحلیل بوده‌اند که چنین سیاستی، بدون پیوند با پیشگیری نهادی کارآمد نخواهد بود؛ در نهایت، بر اساس رویکرد پیشگیری اجتماعی از جرایم زیست‌محیطی، دانشگاه‌ها می‌توانند به طرق گوناگونی همچون دیده‌بانی علمی، تولید دانش مسئله محور، ارتقای مسئولیت اجتماعی و کاهش بسترهای جرم‌زا، ایفای نقش نمایند.



۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، از نوع بنیادی-نظری بوده و با رویکردی توصیفی-تحلیلی انجام شده است. هدف آن نیز تبیین ظرفیت‌های فقهی، حقوقی و اجتماعی در سیاست جنایی زیست‌محیطی و تحلیل نقش دانشگاه‌ها به‌عنوان نهادهای نسل چهارم در پیشگیری اجتماعی می‌باشد.

روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای-اسنادی بوده و داده‌ها از طرقی همانند مطالعه و تحلیل منابع فقهی (کتب قواعد فقهی، آثار فقهای امامیه، تفاسیر)، منابع حقوقی (قوانین، اسناد بالادستی، سیاست‌های جنایی)، و منابع جرم‌شناختی و اجتماعی (نظریه‌های پیشگیری اجتماعی، مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها، ادبیات دانشگاه نسل چهارم) گردآوری شده‌اند.

در انتخاب منابع، معیارهایی همچون اعتبار علمی، ارتباط مستقیم با موضوع، به‌روز بودن پژوهش‌ها و پوشش سه حوزه فقه، سیاست جنایی و پیشگیری اجتماعی مدنظر قرار گرفته است. داده‌های گردآوری‌شده نیز با روش تحلیل محتوای کیفی بررسی شده‌اند؛ به این معنا که مفاهیم کلیدی استخراج، دسته‌بندی و در سه رویکرد فقهی، سیاست جنایی و پیشگیری اجتماعی مورد مقایسه و تلفیق واقع شده‌اند.

در بخش فقهی، قواعد اتلاف، لاضرر و حفظ نظام به‌عنوان مبانی هنجاری و اخلاقی تحلیل شده‌اند. در بخش سیاست جنایی، ابزارهای کیفری و غیرکیفری مقابله با جرایم زیست‌محیطی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در بخش پیشگیری اجتماعی نیز نقش دانشگاه‌ها در دیده‌بانی علمی، ارتقای سواد زیست‌محیطی و کاهش زمینه‌های جرم‌زا تحلیل شده است.

روش‌شناسی فوق، امکان می‌دهد که یافته‌های پژوهش نه صرفاً توصیفی، بلکه تحلیلی، مقایسه‌ای و تلفیقی بوده و چارچوبی منسجم جهت ارتقای سیاست جنایی زیست‌محیطی ارائه گردد.

۳. مبانی مفهومی و نظری

۳-۱. فقه محیط‌زیست

فقه محیط‌زیست، به‌مثابه شاخه‌ای نوپدید از فقه اسلامی، بر پایه قواعدی چون «لاضرر»، «اتلاف»، و «حفظ نظام» بنا شده است. این قواعد، افزون بر ممنوع دانستن رفتارهای زیان‌بار نسبت به محیط‌زیست،

زمینه مشروعیت مداخله نهادی در پیشگیری از تخریب منابع طبیعی را فراهم می‌آورند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۲۲۵). مطابق تفسیر آیه ۴۱ سوره روم، فساد به معنای اختلال در نظام طبیعی و اجتماعی دانسته شده که نتیجه مستقیم عملکرد انسان است؛ لذا، تفسیر فوق، مبنای ارزشی فقه محیط‌زیست را تقویت می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۲۷، ۱۶: ۱۲۳).

۲-۳. عدالت زیست‌محیطی

عدالت زیست‌محیطی، مفهومی میان‌رشته‌ای است که به توزیع منصفانه منافع و مخاطرات زیست‌محیطی در میان گروه‌های اجتماعی می‌پردازد؛ مفهوم مذکور، علی‌الخصوص در جوامع در حال توسعه، با نابرابری‌های ساختاری و آسیب‌پذیری اقشار محروم در برابر آلودگی‌ها و تخریب‌ها گره خورده است (South, ۲۰۰۸: ۳۳). در سیاست جنایی محیط‌زیستی، عدالت زیست‌محیطی به‌عنوان هدفی نهایی، مستلزم طراحی سازوکارهایی جهت مشارکت عمومی، شفافیت نهادی و پاسخ‌گویی در برابر آسیب‌های اکولوژیکی می‌باشد.

۳-۳. سیاست جنایی محیط‌زیستی

سیاست جنایی محیط‌زیستی، مجموعه‌ای از تدابیر کیفری و غیرکیفری جهت مقابله با جرایم زیست‌محیطی است که در چارچوب سیاست جنایی کلان تعریف می‌گردد. این سیاست، با بهره‌وری از ابزارهایی چون جرم‌انگاری، پیشگیری نهادی و مشارکت مدنی، به دنبال حفاظت از سلامت اکولوژیکی و بازدارندگی رفتاری می‌باشد (White, ۲۰۱۳: ۴۱-۴۷). در ایران نیز چالش اصلی این سیاست، فقدان رویکرد تلفیقی میان حقوق کیفری، نهادهای علمی و سازمان‌های مردم‌نهاد است (بیات و صیقل، ۱۴۰۳: ۱۰۵-۹۵).

۴-۳. حقوق کیفری سبز

حقوق کیفری سبز، به‌عنوان شاخه‌ای نوین از حقوق کیفری، متمرکز و مؤکد بر حفاظت کیفری از محیط‌زیست است؛ این حوزه، با تأکید بر جرم‌انگاری رفتارهای زیان‌بار به طبیعت، به دنبال بازتعریف مفاهیم سنتی همچون ضرر، مسئولیت کیفری و مصلحت عمومی در بستر اکولوژیکی می‌باشد (رشیدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۱۵). در تطبیق با اهداف توسعه پایدار، حقوق کیفری سبز باید از



مجازات محوری فاصله گرفته و به سمت پیشگیری، ترمیم و مشارکت اجتماعی حرکت نماید (داودی گرمارودی و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۸-۱۰۲).

۳-۵. جرایم زیست محیطی

جرایم زیست محیطی، هرگونه فعل یا ترک فعلی را شامل می‌گردد که به تخریب، آلودگی یا بهره‌برداری غیرقانونی از منابع طبیعی منتج گردد؛ چنین جرایمی، به سبب ماهیت فرامکانی و تأثیرات بلندمدتشان، نیازمند رویکردی متمایز از جرایم سنتی می‌باشند (اکبری و چمنی، ۱۳۹۸: ۸۲)؛ مبنای جرم‌انگاری این قبیل جرایم، اصل ضرر و هم‌چنین، حق بر محیط زیست سالم است که در اسناد بین‌المللی و قانون اساسی ایران نیز مورد تأکید واقع شده است (بیات و صیقل، ۱۴۰۳: ۱۱۰).

۳-۶. کنش‌گری دانشگاهی

کنش‌گری دانشگاهی، به معنای ایفای نقش فعال نهاد دانشگاه در فرآیند سیاست‌گذاری، آموزش عمومی و تولید دانش تجویزی^۱ است؛ چنین نقشی، با عبور از پژوهش‌های صرفاً توصیفی به سمت مشارکت در حل مسائل اجتماعی و زیست محیطی حرکت می‌نماید (شریف‌زاده و حسان، ۱۴۰۱: ۸۹). دانشگاه‌ها قادرند با طراحی نمودن برنامه‌های آموزشی، پژوهش‌های کاربردی و تعامل با نهادهای اجرایی، در پیشگیری نهادی از جرایم زیست محیطی نقش آفرینی نمایند.

۳-۷. پیشگیری نهادی

پیشگیری نهادی، مجموعه اقدامات ساختاری و سازمانی است که به منظور کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم، از طریق اصلاح سازوکارها و ارتقاء آگاهی عمومی صورت می‌پذیرد؛ پیشگیری مذکور، در حوزه زیست محیطی، شامل آموزش، نظارت و مشارکت نهادهای علمی و مدنی است (رضویان، ۱۴۰۱: ۹۵-۹۰). سازمان‌های مردم‌نهاد، دانشگاه‌ها، و رسانه‌ها در این نوع از انواع پیشگیری، به ویژه در زمینه جرایم فرامکانی و پیچیده، از نقشی حیاتی برخوردارند (غلامی، ۱۴۰۰: ۴۴۵).

^۱. Prescriptive

۳-۸. پیوند فقه محیط‌زیست و سیاست جنایی محیط‌زیستی

فقه محیط‌زیست، با تکیه بر قواعدی همچون «لاضرر»، «اتلاف» و «حفظ نظام»، افزون بر ممنوع دانستن رفتارهای آسیب‌زا به طبیعت، مبنای مشروعیت جهت مداخله نهادی در پیشگیری از این قبیل رفتارها را فراهم می‌نماید. این ظرفیت فقهی، می‌تواند در طراحی سیاست جنایی محیط‌زیستی به کار گرفته شود؛ به‌ویژه در جوامعی که مشروعیت حقوق کیفری به پیوند آن با منابع دینی وابسته است؛ بنابراین، فقه می‌تواند به‌مثابه پشتوانه نرم‌افزاری سیاست جنایی سبز عمل نماید (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۲۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ۱۶: ۱۲۳؛ ۴۱: ۲۰۱۳؛ White، رشیدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۱۵).

۳-۹. ارتباط عدالت زیست‌محیطی با پیشگیری نهادی

عدالت زیست‌محیطی، تنها در حالی تحقق می‌یابد که نهادهای اجتماعی و آموزشی، من جمله دانشگاه، در فرآیند پیشگیری نهادی، از مشارکت فعال برخوردار باشند. پیشگیری نهادی، با ارتقاء آگاهی عمومی، تربیت متخصصان و اصلاح سازوکارهای تصمیم‌گیری، از تمرکز صرف بر مجازات فاصله گرفته و در توزیع منصفانه منافع و مخاطرات زیست‌محیطی مساعدت می‌نماید؛ در این برهه، دانشگاه‌ها نقش کلیدی در تحقق عدالت اکولوژیکی ایفا می‌نمایند (South، ۲۰۰۸: ۳۳)؛ رضویان، ۱۴۰۱، ص. ۳۳؛ شریف‌زاده و حسان، ۱۴۰۱: ۸۹؛ دهدارزاده، ۱۴۰۲: ۷۲؛ حاجی‌وند و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۸).

۳-۱۰. نقش کنش‌گری دانشگاهی در توسعه حقوق کیفری سبز

حقوق کیفری سبز، به‌عنوان حوزه‌ای نوظهور، نیازمند بازتولید مفاهیم، آموزش تخصصی و نقد مستمر بوده و در چنین صورتی است که کنش‌گری دانشگاهی معنا می‌یابد. دانشگاه‌ها قادرند با طراحی دوره‌های آموزشی، تولید دانش بومی و مشارکت در سیاست‌گذاری، در توسعه حقوق کیفری سبز مساعدت نمایند؛ این کنش‌گری، افزون بر سطح نظری، در عمل نیز به پیشگیری از جرایم زیست‌محیطی منجر می‌گردد (Loader & Sparks، ۲۰۱۰: ۱۱۵)؛ داودی گرمارودی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۸؛ سروری‌مجد، ۱۴۰۴؛ انصاری، ۱۴۰۴؛ پهلوان‌افشاری، ۱۴۰۴).

۴. رویکرد فقهی به جرم‌انگاری زیست‌محیطی و نقش دانشگاه

در نظام‌هایی که مشروعیت سیاست‌گذاری به منابع دینی و فقهی وابسته است، تحلیل فقهی حفاظت از محیط‌زیست، پیش‌شرطی بنیادین جهت طراحی سیاست جنایی مؤثر محسوب می‌گردد. فقه اسلامی با قواعدی همچون لاضرر، اتلاف و حفظ نظام، بنیان‌های هنجاری لازم جهت جرم‌انگاری رفتارهای مخرب زیست‌محیطی را فراهم می‌آورد؛ در حالی که حقوق کیفری با اصولی همچون مسئولیت، پیشگیری و توسعه پایدار، ابزارهای اجرایی این سیاست را تکمیل می‌نماید. تلفیق این دو حوزه، زمینه شکل‌گیری سیاست جنایی سبز را فراهم می‌آورد که از پشتوانه دینی و نهادی، به‌ویژه در حیطه پیشگیری نهادی و مشارکت دانشگاه‌ها برخوردار می‌باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۲۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۲۷، ۱۶: ۱۲۳؛ رضویان، ۱۴۰۱: ۳۳؛ ۴۱: ۲۰۱۳، White؛ حاجی‌وند و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۸).

فقه اسلامی به‌مثابه نظامی مصالح‌محور، نسبت به پایداری زیست‌محیطی، حساسیتی بنیادین دارد. قواعد لاضرر، اتلاف و حفظ نظام، افزون بر حوزه ضمان و مسئولیت مدنی، در سیاست جنایی پیشگیرانه نیز قابل ترجمه‌اند و می‌توانند مبنای شرعی جرم‌انگاری تخریب محیط‌زیست و مسئولیت نهادی دولت و دانشگاه قرار گیرند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۲۲۵؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۰، ۲: ۳۴۱؛ رضویان، ۱۴۰۱: ۳۳؛ حاجی‌وند و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۸). بر اساس قاعده حفظ نظام، دانشگاه به‌عنوان نهادی اجتماعی، در صیانت از نظم زیست‌محیطی مشمول حمایت شرعی بوده و با آموزش، تولید دانش و کنشگری علمی، مصداقی از «آمر به معروف» در حوزه محیط‌زیست محسوب می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۸۴؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۲۷۰؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۴۵).

۴-۱. آیه «فساد فی البرّ و البحر» و مسئولیت دانشگاه در صیانت از طبیعت

آیه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم: ۴۱)، نقش انسان را در ایجاد اختلال در نظام طبیعی و اجتماعی برجسته می‌سازد. مفسران، فساد را به معانی مختلفی همچون آلودگی، نابودی منابع، بی‌عدالتی و اختلال در نظام احسن الهی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۲۷، ۱۶: ۱۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۳۵۵؛ خرم‌دل، ۱۴۰۰، ۹: ۲۴۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۱۳: ۴۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲،

۷: ۳۵۲؛ آیه فوق، مبنایی قرآنی جهت مشروعیت بخشی به سیاست های پیشگیرانه در قبال تخریب محیط زیست به شمار می رود.

مطابق چارچوب فوق، فساد زیست محیطی، افزون بر پیامد یک رفتار انسانی، موضوعی با بار شرعی و اخلاقی است که مداخله نهادی را ضروری می سازد. دانشگاه ها با ارائه آموزش عمومی، تولید معرفت و کنشگری اجتماعی، می توانند مصداقی از «آمر به معروف» در حوزه زیست محیطی باشند؛ نقشی که در راستای حفاظت از امانت الهی طبیعت مشروعیت می یابد (۹: ۲۰۲۳؛ Bhat؛ ۴۱۲: ۲۰۱۰؛ Kamali، ۱۷: ۲۰۲۲؛ UNESCO).

۲-۴. مسئولیت انسان و دانشگاه در صیانت زیست محیطی با الهام از نهج البلاغه

امام علی (ع) در خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه می فرماید: «فَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ» (شریف رضی، ۱۴۰۴ق، خطبه ۱۶۷)؛ این بیان، مسئولیت انسان را به حوزه طبیعت و جانوران گسترش داده و از منظر فقهی نیز با قواعدی همچون حفظ نظام و حرمت افساد فی الارض قابل تحلیل می باشد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۸۴؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۲۷۰؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۴۵)؛ بر این اساس، حفاظت از محیط زیست یکی از مقاصد نوین شریعت تلقی می گردد (۴۱۲: ۲۰۱۰؛ Kamali). دانشگاه ها در چارچوب فوق، با تربیت نسل آگاه، تولید دانش مسئله محور و کنشگری علمی، نقشی کلیدی جهت پیشگیری از جرایم زیست محیطی ایفاء نموده و به مثابه کنش گران عدالت بین نسلی و بازتولید کنندگان ارزش های قرآنی معرفی می شوند (۶: ۲۰۰۸؛ Jenkins، UNESCO، ۱۷: ۲۰۲۲).

۳-۴. قواعد فقهی جرم انگاری محیط زیست و کارکرد دانشگاه

فقه اسلامی، در قالب قواعد عام و فراگیر، موجبات حمایت از محیط زیست، تبیین مبانی شرعی جرم انگاری تخریب محیط زیست و طراحی سیاست جنایی مبتنی بر فقه اسلامی را فراهم می آورد؛ به ویژه در قالب قواعدی همچون لاضرر، اتلاف و حفظ نظام که هر یک، ناظر به پیشگیری از آسیب به مصالح عمومی، منابع طبیعی و نظم اجتماعی اند.





دانشگاه‌ها، در این برهه، به‌عنوان نهادهای دانشی و تمدنی، توان آن را دارند که در تحقق قواعد فقهی نقش آفرینی نمایند؛ از یک‌سو، با آموزش عمومی و ارتقای سواد زیست‌محیطی، مانع بروز اضرار و اتلاف فردی شده و از سوی دیگر، با تولید دانش مسئله‌محور، تربیت متخصصان و کنش‌گری علمی، در امر حفاظت از نظام زیست‌محیطی، مشارکت نمایند؛ فلذا، دانشگاه را می‌توان بستری جهت نهادینه‌سازی مفهوم «امانت» و «خلافت» در قبال طبیعت دانست (Khalid, ۲۰۰۲: ۸-۱۲).

۴-۳-۱. قاعده لاضرر و نقش هنجارساز دانشگاه در پیشگیری از جرایم زیست‌محیطی

قاعده لاضرر، هرگونه ضرر ناروا را نفی نموده و مبنای منع افعال آسیب‌زا به انسان و طبیعت می‌باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۲۲۵؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۸۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۲۲۵)؛ قاعده فوق، جرم‌انگاری رفتارهای آلاینده و مداخله پیشگیرانه را توجیه می‌نماید (بیات و صیقل، ۱۴۰۳: ۱۰۴؛ رضویان، ۱۴۰۱: ۷۲؛ حاجی‌وند و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۰). دانشگاه‌ها با ارتقای سواد زیست‌محیطی و آموزش اخلاق زیست‌محیطی، نقش هنجارسازی را جهت پیشگیری از ضرر ایفاء می‌نمایند (گل همیشه‌بهار و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۷؛ ۸-۱۲: Khalid, ۲۰۰۲؛ UNESCO, ۲۰۲۲: ۱۷-۲۱).

۴-۳-۲. قاعده اتلاف و نقش دانشگاه به‌مثابه کنش‌گر جبران‌محور

قاعده اتلاف، نابودی اموال و منافع را موجب ضمان می‌داند؛ گرچه که بدون قصد بوده باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۲۴۸)؛ قاعده فوق، مسئولیت مدنی و کیفری تخریب منابع طبیعی و اموال عمومی را توجیه می‌نماید (اکبرزاده و تقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۸۳؛ طهماسب‌پور، ۱۴۰۳: ۳۳۰؛ فهیمی، ۱۴۰۲: ۷۲). دانشگاه‌ها نیز می‌توانند در طراحی سازوکارهای جبران خسارت، بازسازی اکولوژیک و نهادینه‌سازی ضمان اخلاقی در قبال طبیعت، نقش آفرینی نموده (Khalid, ۲۰۰۲: ۳۳۲-۳۳۹؛ UNESCO, ۲۰۲۲: ۱۷-۲۱؛ Fahimi, ۲۰۲۳: ۶۹-۸۴) و مطابق گزارش رسمی

یونسکو^۱، نقش بازیگرانی کلیدی را جهت طراحی سیاست‌های بازسازی منابع طبیعی و تحقق عدالت بین‌نسلی، ایفاء نمایندند (UNESCO, ۲۰۲۲: ۱۷-۲۱).

۳-۳-۴. حفظ نظام و نقش دانشگاه در نظم اکولوژیک

قاعده حفظ نظام، اختلال در نظم اجتماعی به‌ویژه پایداری زیست‌محیطی را مجوز مداخله شرعی و نهادی می‌داند (ملک‌افضلی، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۲۷؛ میرکی، ۱۳۹۱: ۸۳-۷۸؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۸۴؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۰، ۲: ۳۴۱). تهدیدهای زیست‌محیطی، مصداق اختلال در نظام بوده و جرم‌انگاری و سیاست‌گذاری کیفی را ضروری می‌سازند (اکبرزاده و تقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۸۵؛ رضویان، ۱۴۰۱: ۵۸)؛ فلذا، دانشگاه‌ها در چارچوب فوق‌الذکر، با تربیت متخصصان، طراحی سیاست‌های پیشگیرانه و مشارکت در تدوین قوانین، نقش حافظ نظم اکولوژیک را ایفاء می‌نمایند (Jenkins, ۲۰۱۰: ۲۸-۳۰؛ Haghshenas & Naghibi, ۲۰۲۱: ۱۲-۱۵).

در نهایت، مبانی فقهی یادشده، افزون‌بر مشروعیت‌بخشی به مداخله دولت، زمینه نظری لازم جهت طراحی سیاست جنایی محیط‌زیستی را فراهم آورده و می‌توانند پشتوانه هنجاری ابزارهای کیفی و غیرکیفی باشند.

۵. سیاست جنایی ایران در جرایم زیست‌محیطی

تخریب محیط‌زیست، در دهه‌های اخیر، به یکی از چالش‌های بنیادین سیاست جنایی ایران تبدیل شده است. بهره‌برداری غیرمجاز از منابع طبیعی، گسترش بی‌رویه شهرنشینی، ضعف نظارت نهادی و ناهماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی، جرایم زیست‌محیطی را به تهدیدی جدی علیه سلامت عمومی و امنیت زیستی مبدل ساخته است (فولادی، ۱۳۹۸: ۲۲؛ Hesaie & Saberi, ۲۰۲۵: ۳)؛ با این وجود، سیاست جنایی ایران همچنان با پراکندگی تقنینی، ضعف ضمانت اجرا، ناکارآمدی نهادی و فقدان تخصص قضایی روبرو می‌باشد؛ چالش‌هایی که ضرورت بازنگری در مبانی جرم‌انگاری، تدوین قانون جامع محیط‌زیست و ارتقای ظرفیت‌های نهادی را آشکار می‌سازد (بیات و صیقل، ۱۴۰۳: ۱۰۲؛ بشیرزادگان و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۵؛ ۱۱۲۱: ۲۰۱۹؛ Lees).

^۱. Greening Education Partnership



در چنین بستری، دانشگاه‌ها به‌مثابه نهادهای دانشی و اجتماعی، می‌توانند خلأهای سیاست جنایی را در حیطه پیشگیری، حکمرانی محیط‌زیستی و ارتقای ظرفیت‌های نهادی جبران نمایند. تولید دانش تخصصی، مشارکت در سیاست‌گذاری، ایفای نقش مشورتی و ارتقای آگاهی عمومی، دانشگاه را به کنشگری مبدل می‌سازد که می‌تواند در کنار اصلاح ساختارهای تقنینی، اجرایی و قضایی، در پیشگیری اجتماعی از جرایم زیست‌محیطی نیز ایفای نقش نماید (موسوی و بیات، ۱۴۰۲: ۵؛ فردین و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲-۱۰؛ غلامی، ۱۴۰۰: ۱۸)؛ چنین پیوندی، میان کنشگری دانشگاهی و سیاست جنایی، زمینه‌ساز شکل‌گیری «سیاست جنایی سبز» است؛ رویکردی که در اسناد بین‌المللی و گزارش‌های یونسکو با مفهوم «دانشگاه سبز» مورد تأکید قرار گرفته است (UNESCO, ۲۰۲۲: ۶؛ Jenkins, ۲۰۰۸: ۴۱۲؛ Kamali, ۲۰۱۰).

۵-۱. چالش‌های سیاست تقنینی؛ پراکندگی، ضعف ضمانت اجرا و خلأ قانون جامع

سیاست تقنینی ایران در حوزه محیط‌زیست، با سه چالش بنیادین پراکندگی مقررات، ضعف ضمانت اجرا و فقدان قانون جامع روبرو می‌باشد که در مجموع، انسجام تقنینی و کارآمدی سیاست جنایی را تضعیف می‌نمایند.

۵-۱-۱. پراکندگی و ابهام در مقررات زیست‌محیطی

قوانین زیست‌محیطی، در مجموعه‌ای از مقررات پراکنده همانند قانون مجازات اسلامی (ماده ۶۸۸)، قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست، قانون جلوگیری از آلودگی هوا و قانون شکار و صید توزیع شده‌اند؛ پراکندگی فوق‌الذکر، انسجام تقنینی را از بین برده و زمینه برداشت‌های محدودکننده و متعارض در محاکم را فراهم آورده است (فولادی، ۱۳۹۸: ۳۲؛ شمس ناتری، ۱۴۰۱: ۲۲۵)؛ افزون بر آن، مفاهیم کلیدی همچون آلودگی، تخریب و منابع طبیعی، فاقد تعاریف دقیق و علمی بوده و همین امر موجب تفسیرهای متناقض شده است (شمس ناتری و شهریاری، ۱۳۹۴: ۳۳۰).

۵-۱-۲. ضعف ضمانت اجرا و ناکارآمدی بازدارندگی

ضمانت اجراهای موجود در قوانین زیست‌محیطی، غالباً غیرمؤثر، سبک و فاقد بازدارندگی‌اند (Ahmadi, ۲۰۲۳: ۱۱۲). فقدان تناسب میان جرم و کیفر، نبود سازوکارهای جبرانی و عدم

پیش‌بینی مجازات‌های متناسب با خسارات زیست‌محیطی، بسیاری از جرایم را بدون پیامد مؤثر بر جای نهاده است.

۵-۱-۳. خلأ قانون جامع محیط‌زیست

نبود یک قانون جامع، که همه ابعاد جرایم زیست‌محیطی را پوشش دهد، یکی از خلأهای جدی سیاست تقنینی ایران به شمار می‌رود (حسن‌پور و همکاران، ۱۴۰۴: ۶۵؛ Salari & Mousavi, ۲۰۲۴: ۵)؛ خلأ مذکور، سیاست جنایی را از انسجام، شفافیت و قابلیت اجرا محروم نموده است. در نهایت، دانشگاه‌ها با انجام پژوهش‌های تطبیقی، تدوین مدل‌های تقنینی و ارائه مشاوره به نهادهای قانون‌گذاری، قادرند نقش مهمی جهت یکپارچه‌سازی قوانین و تقویت ضمانت اجراها ایفاء نمایند (۱۱۲: ۲۰۲۴؛ Rahimi, ۲۰۲۳: ۷۶؛ Ebrahimi).

۵-۲-۲. چالش‌های اجرایی؛ ضعف نهادی، کمبود منابع و نارسایی نظارتی

سیاست اجرایی ایران در حوزه محیط‌زیست با مشکلات ساختاری و نهادی بسیاری روبرو می‌باشد که کارآیی سیاست جنایی را کاهش می‌دهند.

۵-۲-۱. ضعف هماهنگی نهادی و کمبود منابع

سازمان حفاظت از محیط‌زیست، شهرداری‌ها و وزارت نیرو با وجود مسئولیت‌های گسترده، با کمبود بودجه، محدودیت‌های ساختاری و ضعف هماهنگی مواجه‌اند (حسن‌پور و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۲).

۵-۲-۲. نارسایی‌های نظارتی و فقدان ارزیابی محیط‌زیستی

یکی از مشکلات بنیادین در حیطه تخریب محیط‌زیست و وقوع جرایم مربوطه، نبود سازوکارهای مؤثر نظارتی و اجرای پروژه‌های صنعتی بدون ارزیابی زیست‌محیطی، از چالش‌های جدی سیاست اجرایی است (حسائی و صابری، ۱۴۰۴: ۱۱۵).

۵-۲-۳. نقش دانشگاه در ارتقای سیاست اجرایی

دانشگاه‌ها، با ارائه مدل‌های مدیریتی پایدار، انجام پژوهش‌های کاربردی و مشارکت در سیاست‌گذاری عمومی، قادرند در امر بهبود عملکرد دستگاه‌های اجرایی مساعدت نمایند (لطفیان





و نصری فخرداد، ۱۳۹۷: ۱۱۰-۱۰۵)؛ همچنین، برگزاری دوره‌های آموزشی برای مدیران و کارشناسان اجرایی و مشارکت در تدوین آیین‌نامه‌ها، از مهم‌ترین کارکردهای دانشگاه جهت تقویت سیاست اجرایی است (Karimi, ۲۰۲۲: ۸۷).

در نهایت، پیشگیری اجتماعی دانشگاه‌محور، با ارتقای فرهنگ عمومی و ایجاد فشار اجتماعی، می‌تواند اجرای دقیق‌تر قوانین را تسهیل نماید (Ebrahimi, ۲۰۲۳: ۷۶).

۳-۵. سیاست قضایی؛ نبود تخصص، اطاله دادرسی و دشواری اثبات جرم

نظام قضایی ایران در حوزه جرایم زیست‌محیطی با چالش‌هایی همچون اطاله دادرسی، نبود شعب تخصصی و ضعف در صدور احکام بازدارنده مواجه است (کشکولیان و شیخ‌الاسلامی، ۱۴۰۱: ۱۱۸؛ کفشگر و همکاران، ۱۴۰۲: ۷).

۳-۵-۱. اطاله دادرسی و نبود رویکرد تخصصی

رسیدگی در دادگاه‌های عمومی، به دلیل نبود تخصص و راهبرد مشخص، به کاهش بازدارندگی و بی‌اعتمادی اجتماعی می‌انجامد (کشکولیان و شیخ‌الاسلامی، ۱۴۰۱: ۱۲۰)؛ لذا، دانشگاه‌ها قادرند که با انجام پژوهش‌های جرم‌شناختی و ارائه مدل‌های نوین دادرسی، راهکارهایی را جهت کاهش اطاله دادرسی و افزایش کارآیی قضایی ارائه نمایند.

۳-۵-۲. نقش دانشگاه در تقویت سیستم قضایی

ماهیت علمی جرایم زیست‌محیطی، اثبات آن‌ها را دشوار ساخته و نیازمند کارشناسان متخصص در این حیطه می‌باشد (کفشگر و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲)؛ لذا، فقدان کارشناسان متخصص و ضعف در بهره‌گیری از داده‌های علمی، دلیل منتج نشدن بسیاری از پرونده‌ها به نتیجه مطلوب می‌باشد. دانشگاه‌ها از چنین امکانی برخوردارند که با آموزش حقوق محیط‌زیست، تربیت کارشناسان متخصص محیط‌زیست، ارائه گزارش‌های علمی معتبر و ارتقای آگاهی عمومی، می‌توانند در اثبات جرایم زیست‌محیطی، بهبود کیفیت رسیدگی‌ها و افزایش فشار اجتماعی جهت برخورد جدی‌تر با جرایم زیست‌محیطی مساعدت نمایند (ایسنا، ۱۴۰۲).

حق بر محیط‌زیست سالم، در پیوند با حق حیات و سلامت عمومی، مبنای اصلی جرم‌انگاری رفتارهای مخرب محیط‌زیست به شمار می‌رود (بیات و صیقل، ۱۴۰۳: ۴). این مبانی در سه سطح قابل تبیین‌اند: مبانی اجتماعی ناظر بر کیفیت زندگی و حقوق نسل‌های آینده (توکلی، ۲۰۲۴: ۸)، مبانی قانونی مستند به اصل پنجاهم قانون اساسی (توکلی، ۲۰۲۴: ۱۰)، و مبانی فقهی مبتنی بر تلقی محیط‌زیست به‌عنوان «حق الناس» و «امانت الهی». دانشگاه‌ها نیز با تولید دانش نظری و پژوهش‌های تطبیقی، می‌توانند در تقویت و نهادینه‌سازی این مبانی در سیاست کیفری، ایفای نقش نمایند.

۶. پیشگیری اجتماعی از جرایم زیست‌محیطی و نقش دانشگاه

پیشگیری اجتماعی در سیاست جنایی نوین، بر اصلاح نگرش‌ها، تغییر رفتارهای اجتماعی و ارتقای فرهنگ عمومی استوار می‌باشد؛ چنین رویکردی، در عوض اتکا به واکنش کیفری پس از وقوع جرم، متمرکز بر کاهش عوامل جرم‌زا، تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ایجاد حساسیت عمومی نسبت به محیط‌زیست می‌باشد. پیشگیری اجتماعی می‌کوشد تا با آموزش، فرهنگ‌سازی و مشارکت مردمی، زمینه‌های وقوع جرائم زیست‌محیطی را به حداقل رسانده و رفتارهای سازگار با محیط‌زیست را در جامعه به حداقل رساند (بیات و صیقل، ۱۴۰۳: ۴۲؛ Ceccato & Ioannidis, ۲۰۲۴: ۴۲۷).

۶-۱. ابزارها و سازوکارهای پیشگیری اجتماعی در حوزه محیط‌زیست

مطابق سیاست جنایی محیط‌زیست، محورهای سه‌گانه دانش، جامعه و سیاست‌گذاری به واسطه ابزارهای پیشگیری اجتماعی - با ماهیت میان‌رشته‌ای - می‌توانند از طریق ارتقای آگاهی عمومی، تقویت مشارکت اجتماعی و ایجاد حساسیت نسبت به پیامدهای تخریب محیط‌زیست، زمینه‌های وقوع جرم را کاهش دهند.

۶-۱-۱. آموزش و ارتقای فرهنگ عمومی

رسانه‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها، با تولید محتوای آموزشی، ترویج شهروندی مسئولانه و ارائه آموزش‌های محیط‌زیستی، نقشی بنیادین جهت اصلاح نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی ایفاء می‌نمایند؛ همین آموزش‌های مستمر و هدفمند، موجبات تقویت نگرش‌های زیست‌محیطی و





کاهش رفتارهای پرخطر را فراهم می‌آورند (گل همیشه‌بهار و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۸؛ Suman & Goel, ۲۰۲۲: ۱۵).

۶-۱-۲. مشارکت مردمی و نهادهای مدنی

نهادهای مدنی و انجمن‌های زیست‌محیطی، از طریق نظارت اجتماعی، فعالیت‌های داوطلبانه و مطالبه‌گری عمومی، نقش مؤثری جهت کاهش جرایم زیست‌محیطی ایفاء می‌نمایند. مشارکت مردمی، حلقه اتصال میان جامعه و نهادهای رسمی بوده و به تقویت مشروعیت اجتماعی سیاست جنایی می‌انجامد (فردین و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۲۰؛ ۴: Thompson, ۲۰۱۶).

۶-۱-۳. مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و بخش خصوصی

الزام صنایع و شرکت‌ها به رعایت استانداردهای زیست‌محیطی، یکی از ابزارهای مهم پیشگیری اجتماعی است. واکنش اجتماعی و اقتصادی به تخلفات زیست‌محیطی، مکمل ضمانت اجرای کیفری بوده و رفتارهای پرخطر را کاهش می‌دهد (حاجی‌وند و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۸).

۶-۲. نقش دانشگاه در پیشگیری اجتماعی از جرایم زیست‌محیطی

دانشگاه‌ها، به‌عنوان نهادهایی علمی، فرهنگی و اجتماعی، از سطح آموزش و پژوهش فراتر رفته و با کنشگری اجتماعی، دیده‌بانی علمی و مشارکت در حکمرانی محیط‌زیستی، نقشی محوری در تحقق پیشگیری اجتماعی ایفاء می‌نمایند.

۶-۲-۱. آموزش تخصصی و تربیت نیروی انسانی

دانشگاه‌ها، با طراحی دوره‌های آموزشی در حیطه حقوق محیط‌زیست، جرم‌شناسی سبز و علوم اجتماعی و هم‌چنین، تربیت قضات و کارشناسان متخصص، زیرساخت دانشی لازم جهت پیشگیری اجتماعی را فراهم می‌نمایند (ایسنا، ۱۴۰۲: ۲؛ ۷: Shariati, ۲۰۲۱; Jadhav et al., ۲۰۱۴: ۷).

۲-۲-۶. پژوهش، تولید دانش تجویزی و دیده‌بانی علمی

مطالعات جرم‌شناختی پیرامون علل وقوع جرایم زیست‌محیطی، ارائه مدل‌های نوین پیشگیری اجتماعی و انتشار گزارش‌های علمی پیرامون وضعیت محیط‌زیست، از مهم‌ترین کارکردهای دانشگاه است؛ این دیده‌بانی علمی، افزون بر افزایش آگاهی عمومی، فشار اجتماعی بر قانون‌گذار برای جرم‌انگاری رفتارهای پرخطر را افزایش می‌دهد (جعفری‌منش و شعبانعلی‌فمی، ۱۳۹۲: ۱۰۸؛ ۱۱۲: ۲۰۲۳). (Andresen,

۳-۲-۶. کنشگری اجتماعی و دیجیتال

دانشگاه‌ها با برگزاری کارگاه‌ها، کمپین‌های آگاهی‌بخش، همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد و بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی برای مطالبه‌گری، نقش فعالی در ارتقای فرهنگ زیست‌محیطی ایفا می‌کنند. کنشگری دیجیتال، علی‌الخصوص در میان دانشجویان، ظرفیت مهمی جهت بسیج اجتماعی علیه تخریب محیط‌زیست دارد (گل همیشه‌بهار و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۱؛ Huang, ۱۶۰: ۲۰۲۴; Saikia & Hazarika, ۲۷۰: ۲۰۲۲; Ceccato & Kytta).

۴-۲-۶. حکمرانی محیط‌زیستی و مسئولیت اجتماعی دانشگاه

دانشگاه‌ها به‌عنوان نهادهای نسل چهارم^۱، موظف به رعایت اصول مسئولیت اجتماعی من جمله توسعه دانشگاه‌های سبز، کاهش ردپای کربن^۲، مشارکت در پروژه‌های اجتماعی و بازتعریف سیاست‌های محیط‌زیستی بر مبنای دانش‌محوری می‌باشند؛ چنین نقشی، دانشگاه را به یکی از محورهای حکمرانی محیط‌زیستی نوین مبدل می‌سازد (دانشگاه تهران، ۱۴۰۲: ۶؛ Basheer et al., ۲۶۸: ۲۰۲۵; Hussain et al., ۲۷۰: ۲۰۲۳; Kolahi & AzimiSeginSara, ۵).

^۱. نهاد نسل چهارم و یا دانشگاه نسل چهارم، به دانشگاه‌هایی اطلاق می‌گردد که افزون‌بر آموزش (نسل اول)، پژوهش (نسل دوم) و فناوری/ کارآفرینی (نسل سوم)، به مرحله جدید «مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ارزش‌آفرینی برای جامعه و محیط‌زیست» به عنوان نسل چهارم، دست یافته‌اند.

^۲. Carbon footprint



۳-۶. چالش‌های پیشگیری اجتماعی در ایران

با وجود اهمیت پیشگیری اجتماعی، همچنان تمرکز بر واکنش کیفی و مجازات‌محوری در ایران غالب است. کمبود بودجه، ضعف هماهنگی نهادی، نبود ارتباط مؤثر میان دانشگاه، دولت و جامعه مدنی و فقدان سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد، از مهم‌ترین موانع تحقق پیشگیری اجتماعی مؤثر به شمار می‌روند (فردین و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۲۵؛ *Frontiers in Conservation Science*, ۳: ۲۰۲۲)؛ لذا، نقش دانشگاه‌ها زمانی معنا می‌یابد که در کنار مبانی فقهی و سیاست‌جنایی قرار گرفته و سه‌گانه‌ای هماهنگ میان دانش، قانون و جامعه جهت کاهش جرایم زیست‌محیطی صورت گیرد.



نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جرایم زیست‌محیطی و اجتماعی، محصول برهم‌کنش پیچیده عوامل ساختاری، نهادی و فرهنگی‌اند و از این رو، مواجهه با آن‌ها نیازمند رویکردی چندسطحی و هم‌افزا است.

در سطح نخست، آموزه‌های فقهی با ارائه بنیان‌های هنجاری مبتنی بر نفی ضرر، منع اتلاف و ضرورت حفظ نظام، چارچوبی اخلاقی و مشروعیت‌بخش برای مداخله دولت در صیانت از محیط‌زیست فراهم می‌کنند. این سطح، نه تنها مبنای جرم‌انگاری رفتارهای مخرب را توجیه می‌کند، بلکه ظرفیت بسیج فرهنگی و دینی جامعه را نیز در برابر تخریب محیط‌زیست فعال می‌سازد.

در سطح دوم، سیاست جنایی با ترجمه این مبانی هنجاری به سازوکارهای حقوقی و نهادی، امکان واکنش مؤثر و پیشگیری هدفمند را فراهم می‌آورد. جرم‌انگاری رفتارهای مخرب، اعمال ضمانت اجراهای کیفری، توسعه سازوکارهای پیشگیری وضعی و تنظیم‌گری محیط‌زیستی، همگی نشان می‌دهند که سیاست جنایی، حلقه اتصال میان مبانی فقهی و سازوکارهای اجرایی است و بدون آن، ظرفیت‌های فقهی به عرصه عمل منتقل نمی‌شوند.

در سطح سوم، پیشگیری اجتماعی با تمرکز بر آموزش، ارتقای سواد زیست‌محیطی، دیده‌بانی علمی، کنشگری دیجیتال و مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها، به تغییر نگرش‌ها و اصلاح رفتارهای جمعی می‌انجامد. این سطح، امکان گذار از واکنش پسینی به پیشگیری پیشینی را فراهم کرده و دانشگاه‌ها را به نهادهایی نسل‌چهارمی تبدیل می‌کند که در تولید دانش، تربیت کنش‌گران و حل مسائل زیست‌محیطی نقش مستقیم دارند.

برآیند این سه سطح نشان می‌دهد که راهبرد جامع مقابله با جرایم زیست‌محیطی، تنها زمانی کارآمد است که فقه، سیاست جنایی و پیشگیری اجتماعی در قالب یک الگوی هم‌افزا عمل کنند. فقه، بنیان هنجاری؛ سیاست جنایی، ابزار نهادی؛ و پیشگیری اجتماعی، بستر فرهنگی و آموزشی تحول‌اند. چنین هم‌افزایی، امکان گذار از جرم‌انگاری صرف به حکمرانی نوین زیست‌محیطی را فراهم کرده





و علاوه بر کاهش جرایم، به تقویت عدالت اجتماعی، پایداری اکولوژیک و افزایش سرمایه اجتماعی منجر می‌شود.

با عنایت به موارد فوق، پیشنهادهای ذیل ارائه می‌گردند:

الف) اصلاح و بازنگری قوانین

- بازطراحی قوانین کیفی محیط‌زیستی با هدف گذار از رویکرد مجازات‌محور به الگوی پیشگیرانه-ترمیمی مبتنی بر اصل ضرر و حق بر محیط‌زیست سالم.
- تدوین مقررات حمایتی از منابع طبیعی با تأکید بر مسئولیت دولت در صیانت از انفال و اموال عمومی.
- همسوسازی قوانین داخلی با اسناد بین‌المللی به‌ویژه SDG۱۳ و SDG۱۵ جهت تقویت انسجام سیاست‌گذاری و پاسخ‌گویی جهانی.

ب) تقویت رویکردهای پیشگیرانه

- پیشگیری نهادی از طریق ایجاد ساختارهای آموزشی و فرهنگی در دانشگاه‌ها، شوراهای محلی و سازمان‌های مردم‌نهاد.
- پیشگیری اجتماعی با ارتقای سواد زیست‌محیطی، آموزش رسمی و بسیج رسانه‌ای برای کاهش زمینه‌های جرم‌زا.
- پیشگیری وضعی با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین مانند پایش هوشمند، سامانه‌های هشدار سریع و کنترل صنعتی.

ج) مشارکت اجتماعی و عدالت ترمیمی

- توسعه عدالت ترمیمی در جرایم زیست‌محیطی با تمرکز بر جبران خسارت، بازسازی اکولوژیک و مشارکت بزه‌دیدگان جمعی.
- تقویت نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در نظارت، گزارش‌دهی و اجرای پروژه‌های ترمیمی.
- ایجاد شبکه همکاری بین‌نهادی میان دستگاه قضایی، سازمان محیط‌زیست، دانشگاه‌ها و جامعه مدنی جهت سیاست‌گذاری و اجرای هماهنگ.

منابع و مأخذ

- کتاب:

- ۱) انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، **المکاسب**، جلد اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ۲) انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، **المکاسب**، جلد سوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ۳) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، **تفسیر تسنیم**، جلد سیزدهم، قم: نشر اسراء.
- ۴) خرم‌دل، مصطفی (۱۴۰۰)، **تفسیر نور**، جلد نهم، قم: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۵) خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکملة المنهاج**، جلد اول، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی.
- ۶) خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکملة المنهاج**، جلد دوم، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی.
- ۷) رضویان، سید حامد (۱۴۰۱)، **پیشگیری از جرایم زیست‌محیطی با تأکید بر نقش سازمان‌های مردم‌نهاد**، قم: پژوهشکده مطالعات وقف و نیکوکاری (خیرماندگار).
- ۸) شریف‌رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۴ق)، **نهج البلاغه** (تحقیق صالح صبحی)، بیروت: دارالکتب العربیه.
- ۹) شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۰) طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۲۷)، **تفسیر المیزان**، جلد شانزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۱) طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن**، جلد هفتم، تهران: ناصر خسرو.
- ۱۲) عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۰)، **حقوق عمومی اسلامی**، جلد دوم، تهران: سمت.
- ۱۳) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، جلد شانزدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۴) موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۹)، **قواعد فقهیه**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



مقاله:

- ۱) اکبرزاده، احمد و تقی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۶)، «بررسی فقهی حقوقی رابطه قاعده اتلاف با تخریب محیط‌زیست»، *فصلنامه حقوق محیط‌زیست*، دوره ۲، شماره ۱.
- ۲) اکبری، رستم و چمنی، نادر (۱۳۹۸)، «جرم‌شناسی سبز و جرائم و آسیب‌های محیطی»، *پژوهشنامه حقوق فارس*، دوره ۲، شماره ۵.
- ۳) بشیرزادگان، فرشاد، فرشچی، پروین، آزادبخت، بیتا و پناهی، مصطفی (۱۴۰۲)، «مسئولیت کیفری تخریب‌کنندگان مناطق تحت حفاظت»، *فصلنامه حقوق اداری*، دوره ۱۰، شماره ۳۵.
- ۴) بیات، شیرین و صیقل، یزدان (۱۴۰۳)، «مبنای جرم‌انگاری جرایم زیست‌محیطی در ایران با تأکید بر اصل ضرر و تحولات آن»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، دوره ۱۲، شماره ۴۷.
- ۵) جعفری‌منش، انسیه و شعبانعلی‌فمی، حسین (۱۳۹۲)، «نقش دانشگاه در آموزش محیط‌زیست و توسعه پایدار»، *سومین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت محیط‌زیست*.
- ۶) حاجی‌وند، امین، میرکمالی، علیرضا، صفری، فرشید و سروی سرمیدانی، امید (۱۴۰۲)، «مسئولیت کیفری دولت در قبال جرایم زیست‌محیطی»، *فصلنامه علوم محیطی نوین*، دوره ۱۶، شماره ۲.
- ۷) حسائی، علیرضا و صابری، نصرت‌الله (۱۴۰۴)، «تحلیل و نقد سیاست جنایی ایران در جرائم زیست‌محیطی با اتکا به کنوانسیون‌های بین‌المللی»، *فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل*، دوره ۳، شماره ۱.
- ۸) حسن‌پور، اکرم، جلیلیان، مهدی و شکرچی‌زاده، محسن (۱۴۰۴)، «سیاست جنایی تقنینی و اجرایی ایران در قبال جرائم زیست‌محیطی»، *پژوهش‌های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی*.
- ۹) داودی گرمارودی، هما و همکاران (۱۴۰۰)، «نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در پیشگیری»، *نشریه حقوق محیط‌زیست*.

- ۱۰) دهدارزاده، فاطمه (۱۴۰۲)، «سازوکارهای ترمیمی در قبال جرائم زیست‌محیطی در نظام عدالت کیفری ایران»، **فصلنامه پایداری توسعه و محیط زیست**، دوره ۴، شماره ۴.
- ۱۱) رشیدی، علی، آقائی بجستانی، مریم و روحانی مقدم، محمد (۱۴۰۲)، «تأملی در جرم‌شناسی سبز؛ داشته‌ها و بایسته‌ها»، **نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، دوره ۱۵، شماره ۳۳.
- ۱۲) شریف‌زاده، رحمان و حسان، رضا (۱۴۰۱)، «تبیین و تحلیل شکاف میان پژوهش دانشگاهی و کنش سیاست‌گذاری؛ مطالعه موردی مقالات حوزه سیاست‌گذاری در ایران»، **فصلنامه راهبرد فرهنگ**، دوره ۱۵، شماره ۶۰.
- ۱۳) شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۴۰۱)، «سیاست جنایی تقنینی غیرکیفری ایران در قبال ایجاد مخاطرات زیست‌محیطی»، **مدیریت مخاطرات محیطی**، دوره ۹، شماره ۳.
- ۱۴) شمس ناتری، محمد ابراهیم و شهریاری، بهمن (۱۳۹۴)، «ماهیت جرم‌شناختی رفتارهای منتهی به مخاطرات در مکتب نوظهور زمیولوژی». **مدیریت مخاطرات محیطی**، دوره ۲، شماره ۳.
- ۱۵) طهماسب‌پور، علیرضا (۱۴۰۳)، «مسئولیت مدنی در برابر خسارت‌های زیست‌محیطی از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه ایران»، **فصلنامه مطالعات حقوقی**، شماره ۴۲.
- ۱۶) غلامی، اکرم (۱۴۰۰)، «تحلیل پیشگیری وضعی و اجتماعی در مقابله با جرایم زیست‌محیطی»، **فصلنامه علمی-حقوقی قانون‌یار**، دوره ۵، شماره ۱۷.
- ۱۷) فردین، مینا، میلانی، علیرضا، بیرانوند، مسعود و متین‌راسخ، مجید (۱۳۹۹)، «بررسی چالش‌های پیشگیری اجتماعی؛ مطالعه موردی جرایم و آلودگی‌های زیست‌محیطی»، **فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای**، سال ۱۰، شماره ۲.
- ۱۸) فولادی، اسماعیل (۱۳۹۸)، «بررسی تخریب محیط‌زیست و منابع طبیعی از منظر فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران»، **فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی عدل و انصاف**، سال ۲، شماره ۵.
- ۱۹) فهیمی، عزیزالله (۱۴۰۲)، «فقه شیعه و تحول در مبانی مسئولیت مدنی زیست‌محیطی»، **فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی**، دوره ۴۱، شماره ۱.





- ۲۰) کشکولیان، اسماعیل و شیخ الاسلامی، عباس (۱۴۰۱)، «چالش‌های قضایی مقابله با جرایم زیست‌محیطی در حقوق کیفری ایران»، **تملّان حقوقی**، دوره ۵، شماره ۱۰.
- ۲۱) کفشگر، ابوالقاسم، حیدری، مسعود، شادمان فر، محمدرضا و یوسف زاده، علی (۱۴۰۲)، «سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران در جرایم علیه منابع طبیعی و محیط زیست»، **هفتمین کنگره بین‌المللی توسعه کشاورزی، منابع طبیعی، محیط زیست و گردشگری ایران**.
- ۲۲) گل همیشه بهار، محمدرضا، احمدی، عباداله و برزگر، مجید (۱۴۰۱)، «نقش آموزش محیط زیست در پیشگیری از جرایم زیست‌محیطی»، **فصلنامه فقه جزای تطبیقی**، دوره ۲، شماره ۳.
- ۲۳) لطفیان، سعیده و نصری فخرآود، صدیقه (۱۳۹۷)، «سیاست‌گذاری محیط‌زیست در ایران: چالش‌ها و راه‌حل‌ها»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۸، شماره ۱.
- ۲۴) ملک‌افضلی، محسن (۱۳۸۹)، «آثار قاعده حفظ نظام»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، شماره چهارم.
- ۲۵) موسوی، سیدمهدی و بیات، مهدی (۱۴۰۳)، «پیشگیری اجتماعی از جرایم زیست‌محیطی»، **هشتمین کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق و کالت و علوم اجتماعی در افق ایران ۱۴۰۴**.
- ۲۶) نیکنام، محمدرضا، مسجدسرای، حمید و ذوالفقاری، مهدی (۱۴۰۲)، «حفظ محیط زیست در پرتو قواعد فقهیه»، **نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، دوره ۱۵، شماره ۳۰.

- پایان نامه یا رساله:

- میرکی، فاطمه (۱۳۹۱)، **بررسی قاعده حفظ نظام**، قم: دانشگاه قرآن و حدیث.

- اسناد الکترونیک:

دانشنامه فقه معاصر، (۱۴۰۴)، مدخل «فقه محیط‌زیست (منابع مطالعاتی)»، بازیابی شده از <https://ency.fqhemooaser.com> (۳۰-۰۸-۱۴۰۴)





- ایرنا، (۱۴۰۳)، «دانشگاه‌ها و طراحی محیط‌های دیجیتال آموزشی»، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ص. ۴، بازیابی شده از <https://irna.ir-xjTypy> (تاریخ مراجعه: ۳۰-۰۸-۱۴۰۴)
- دانشگاه تهران، (۱۴۰۲)، گزارش مسئولیت اجتماعی دانشگاه تهران در حوزه محیط‌زیست، ص. ۶، بازیابی شده از <https://ut.ac.ir-fa-page-۷۰۵۷> -مسئولیت اجتماعی (تاریخ مراجعه: ۳۰-۰۸-۱۴۰۴)
- ایسنا، (۱۴۰۲)، «محیط‌زیست و حکمرانی نوین دانشگاهی»، خبرگزاری دانشجویان ایران، ص. ۲، بازیابی شده از <https://isna.ir-xdTpP۳> (تاریخ مراجعه: ۳۰-۰۸-۱۴۰۴)
- ایسنا، (۱۴۰۲)، «محیط زیست به دروس دانشگاه علوم قضایی اضافه می‌شود»، خبرگزاری ایسنا، بازیابی شده از <https://www.isna.ir-news-۱۴۰۲۰۸۰۸۰۰۰۰۰> (تاریخ مراجعه: ۳۰-۰۸-۱۴۰۴)
- سروری‌مجد، علی، (۱۴۰۴)، «ضرورت نقش‌آفرینی دانشگاه در حل چالش‌های ملی»، خبرگزاری ایسنا، بازیابی شده از <https://www.isna.ir> (تاریخ مراجعه: ۳۰-۰۸-۱۴۰۴)
- انصاری، شینا، (۱۴۰۴)، «حفاظت محیط زیست بدون مشارکت عمومی ممکن نیست»، خبرگزاری مهر، بازیابی شده از <https://www.mehrnews.com> (تاریخ مراجعه: ۳۰-۰۸-۱۴۰۴)
- پهلوان‌افشاری، کیان، (۱۴۰۴)، «نقش راهبردی دانشگاه‌ها در بحران امنیت غذایی»، خبرگزاری ایسنا، بازیابی شده از <https://www.isna.ir> (تاریخ مراجعه: ۳۰-۰۸-۱۴۰۴)
- توکلی، ه، (۲۰۲۴)، جرایم زیست‌محیطی در قوانین ایران: آلاینده‌ها، مجازات‌ها و راهکارهای حقوقی، وبسایت وکیل‌تل، صص. ۸-۱۰، بازیابی شده از <https://vakiltel.com> (تاریخ مراجعه: ۳۰-۰۸-۱۴۰۴)



Andresen, Martin (۲۰۲۳), Environmental criminology: Evolution, theory, and practice, Routledge, <https://www.routledge.com/EnvironmentalCriminology-Evolution-Theory-and-Practice-Andresen-p-book> ۹۷۸۱۰۳۲۴۵۴۷۵۷

Ceccato, Vania, & Ioannidis, Ioannis (۲۰۲۴), Environmental criminology in crime prevention: Theories for practice, Security Journal, ۳۷(۳), ۴۲۵-۴۳۱, <https://link.springer.com/article-۱۰,۱۰۵۷-s۴۱۲۸۴-۰۲۴-۰۰۴۴۰-۶>

Huang, Dengkai, Ceccato, Vania, & Kytta, Marketta (۲۰۲۲), Safety perceptions in university campuses: The role of environment, Crime Prevention and Community Safety, ۲۴, ۲۶۶-۲۸۵, <https://link.springer.com/article-۱۰,۱۰۵۷-s۴۱۳۰۰-۰۲۲-۰۰۱۴۸-y>

Hesaie, Ali, & Saberi, Niloofar (۲۰۲۵), Analysis and criticism of Iran's criminal policy on environmental crimes based on international conventions, ICLJ, Article ۲۲۰۵۵۳, ۳, https://www.iclj.ir/article_۲۲۰۵۵۳.html

Jenkins, Willis (۲۰۰۸), Islamic law and environmental ethics: How jurisprudence mobilizes practical reform, PDF, <https://ijtihadnet.com/wp-content/uploads-Islamic-Law-and-Environmental-Ethics.pdf>

Kamali, Mohammad Hashim (۲۰۱۰), Principles of Islamic jurisprudence (Rev ed), Islamic Texts Society, PDF, <https://www.muslim-library.com-dl-books-EnglishPrincipleofIslamicJurisprudence.pdf>

Khalid, Fazlun (۲۰۰۲), Islam and the environment, In P Timmerman (Ed), Encyclopedia of global environmental change (Vol ۵, pp ۳۳۲-۳۳۹), John Wiley & Sons, <https://www.researchgate.net-publication> ۲۳۸۰۷۷۲۸۵
https://www.researchgate.net/publication/238077285_IslamandtheEnvironment

Kolahi, Mohammad, & AzimiSeginSara, Mahsa (۲۰۲۳), Green universities and social responsibility, Sustainability, ۱۵(۴), ۲۶۵-۲۷۵, <https://www.mdpi.com-۲۰۲۱-۱۰۵۰-۱۵-۴-۲۶۵>

Lees, Emma (۲۰۱۹), Environmental law and criminal law, In The Oxford handbook of comparative environmental law (pp ۱۱۱۹-۱۱۳۸), Oxford University Press, <https://academic.oup.com-edited-volume-۴۱۳۰۴>

Loader, Ian, & Sparks, Richard (٢٠١٠), Public criminology?, Routledge, <https://www.routledge.com/Public-Criminology-Loader-Sparks-p-book-9780410440004>

Saikia, P. P., & Hazarika, S. (٢٠٢٤). Construction of environmental activism in the digital age: Challenges and opportunities. In P. Singh, B. Ao, & M. Medhavi (Eds.), Environmental activism and global media: Perspective from the past, present and future (pp. ١٥٧-١٨٢). Springer Nature Switzerland. https://doi.org/10.1007/978-3-031-00408-7_8

Shariati, Auzeen (٢٠٢١), Crime prevention through environmental design (CPTED) and its potential for campus safety, Security Journal, ٣٥, ١١٩٨-١٢١٩, <https://link.springer.com/article-10.1057-014284-021-00322-1>

South, Nigel (٢٠٠٨), Green criminology: Environment, crime and justice, SAGE, <https://repository.essex.ac.uk-18096-1-JCIC2014-04>
[NigelSouthGreenCriminologyEnvironmentalCrimePrevention.pdf](https://repository.essex.ac.uk-18096-1-JCIC2014-04)

<https://repository.essex.ac.uk-18096-1-JCIC2014-04>
[NigelSouthGreenCriminologyEnvironmentalCrimePrevention.pdf](https://repository.essex.ac.uk-18096-1-JCIC2014-04)

Suman, Sandeep, & Goel, Ruchi (٢٠٢٢), Role of higher education in environment protection, GAP Bodhitaru Journal, <https://www.gapbodhitaru.org-res-articles-26-30-role-of-higher-education-in-environment-protection.pdf>

Thompson, Kevin (٢٠١٦), Environmental crime prevention strategies, ReviseSociology, <https://revisesociology.com-2016-09-09-environmental-crime-prevention-definition-examples-criticisms->

UNESCO (٢٠٢٢), Greening education partnership: Getting every learner climate-ready, <https://www.unesco.org-en-articles-greening-education-partnership-getting-every-learner-climate-ready>

UNESCO (٢٠٢٢), Greening higher education for sustainable development, <https://unesdoc.unesco.org-ark:-48223-pf000381234>

White, Rob, (٢٠١٣), Environmental crime: A reader, Willan Publishing, ٤١-٤٧, <https://www.routledge.com-Environmental-Crime-A-Reader-White-p-book-97811843920120>



تحولات حقوقی

دوره ۱، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۴

The Limits and Legal Effects of the Powers of Secondary Agents in the Framework of Longitudinal agents Relationships

Authors: Mehdi Taleghan Ghafari | Hamid Abhary |
Mohammad Hossein Taghipour Darzi Naghibi

حدود و آثار حقوقی اختیارات وکلای توکیلی

در چارچوب روابط طولی وکلا

نویسندگان: مهدی طالقان غفاری | حمید ابهری |

محمدحسین تقی پور درزی نقیبی



دانشگاه شمال
(پروانقاسی - غیر دولتی)

LEGAL DEVELOPMENT

1 Volume ,1Autumn, Issue 2025



انجمن حقوقی ایران

The Limits and Legal Effects of the Powers of Secondary Agents in the Framework of Longitudinal agents Relationships

Authors:

¹Mehdi Taleghan Ghafari: PhD in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

^{*2}Hamid Abhary: Professor, Department of Private Law. Faculty of Law and Political Science. University of Mazandaran. Babolsar. Iran
Hamid.abhary@gmail.com

³Mohammad Hossein Taghipour Darzi Naghibi: Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Abstract

In the Iranian legal system, agency, as a consent contract, is subject to the client's consent and the limits of his powers. Based on general principles, the agent is obliged to be subject to this consent in all his actions, and any breaching it, can lead to the invalidity of the act and civil liability of the first (principal) agent. The results of the present study indicate that since, in the assumption of a longitudinal relationship between agents in secondary, the secondary agent is not appointed directly by the client, but through the first agent; therefore, the limits of his powers are a function of the powers of the first agent and are subject to the same amount of permission that the client has given to the first agent in the context of the power of agency. However, the author, using a descriptive-analytical method, seeks to identify and examine the limits and legal effects of the powers of agent in the framework of longitudinal agents' relationships in Iranian statutory law.

Keywords: Limits of powers, agency, agent's permission, longitudinal relationship, right of agency



حدود و آثار حقوقی اختیارات وکلای توکیلی در چارچوب روابط طولی و کلا

نویسندگان:

^۱مهدی طالقان غفاری: دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

^{۲*}حمید ابهری: استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
Hami.abhary@gmail.com

^۳محمدحسین تقی پور درزی نقیعی: استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

چکیده

در نظام حقوقی کشور ایران، وکالت به عنوان یک عقد اذنی، تابع اذن موکل و حدود اختیارات وی است. بر اساس اصول کلی، وکیل توکیلی موظف است در تمامی اقدامات خود تابع این اذن باشد و هرگونه تجاوز از آن می تواند منجر به بطلان عمل و مسئولیت مدنی وکیل نخست (اصلی) گردد. نتایج پژوهش پیش رو حاکی از این است که در آنجا که در فرض رابطه طولی وکلا در توکیل، وکیل دوم (وکیل توکیلی) نه مستقیماً از سوی موکل، بلکه به واسطه ی وکیل نخست منصوب می گردد؛ از این رو، حدود اختیارات او تابعی از اختیارات وکیل اول و منوط به همان میزان اذنی است که موکل در راستای توکیل به وکیل نخست تفویض نموده است. مع الوصف؛ نگارنده با روش توصیفی تحلیلی در پی شناخت و بررسی حدود و آثار حقوقی اختیارات وکلای توکیلی در چارچوب روابط طولی وکلا در حقوق موضوعه کشور ایران می باشد.

واژگان کلیدی: حدود اختیارات، وکالت، اذن وکیل، رابطه طولی، حق توکیل





مقدمه

در نظام‌های حقوقی، وکالت به‌عنوان یک ابزار حقوقی مهم، نقش بسزایی در تسهیل روابط حقوقی و تأمین منافع اشخاص ایفا می‌کند. وکالت به معنای اعطای اختیار از سوی موکل به وکیل برای انجام امور حقوقی و قانونی او است و این اختیار می‌تواند به افراد دیگر نیز منتقل شود که به آن توکیل گفته می‌شود. در این میان، حدود اختیارات و آثار حقوقی وکلای توکیلی در روابط طولی وکالت، موضوعی پیچیده و حساس به شمار می‌رود که نیازمند بررسی دقیق و تحلیلی است.

رابطه طولی در وکالت به وضعیتی اطلاق می‌شود که یک وکیل (وکیل اول) با اخذ اذن از موکل، اقدام به واگذاری اختیارات خود به وکیل دیگری (وکیل دوم) می‌کند. در این نوع رابطه، وکیل دوم به‌عنوان نماینده وکیل اول عمل می‌کند و در واقع، اختیارات خود را از وکیل اول دریافت می‌کند. این ساختار در حقوق ایران و فقه امامیه به‌ویژه در تنظیم روابط وکالتی مورد توجه قرار گرفته است و الزامات خاص خود را دارد. در ساختار سلسله‌مراتبی وکالت؛ که از آن تحت عنوان رابطه‌ی طولی بین وکلا یاد می‌شود، هر وکیل به استناد اذن موکل، اختیار دارد تمام یا بخشی از وظایف خود را به وکیل دیگری تفویض نماید. در این وضعیت، وکیل دوم (وکیل توکیلی) به‌طور مستقیم از طرف موکل منصوب نمی‌شود، بلکه از طریق وکیل اول به این سمت گمارده می‌شود. بنابراین، اختیارات وکیل دوم به اختیارات وکیل اول وابسته است و همچنین محدود به میزان اذن و اختیاری است که موکل در زمینه توکیل به وکیل اول اعطا کرده است. به عبارت دیگر، وکیل دوم نمی‌تواند اختیاراتی خارج از آنچه وکیل اول مجاز به انجام آن بوده است، اعمال نماید.

حدود اختیارات وکیل توکیلی باید در وکالت‌نامه به‌وضوح مشخص شود تا از بروز سوء تفاهم‌ها و اختلافات حقوقی جلوگیری گردد. عدم رعایت این حدود نه تنها می‌تواند منجر به بطلان اقدامات وکیل دوم شود، بلکه وکیل اول نیز ممکن است در قبال این اقدامات مسئول شناخته شود. بنابراین، شناخت دقیق حقوق و تکالیف وکلای توکیلی و تأثیرات حقوقی ناشی از این روابط، به‌ویژه در زمینه مسئولیت‌های مدنی و آثار قانونی، اهمیت دارد. مقاله پیش رو به تحلیل حدود و آثار حقوقی اختیارات وکلای توکیلی در چارچوب روابط طولی وکالت می‌پردازد. در این راستا، به نقش وکیل اول و وکیل دوم در این روابط، مسئولیت‌های ناشی از اقدامات وکیل دوم و حق توکیل مجدد پرداخته خواهد شد. هدف از این پژوهش، تبیین اصول حاکم بر روابط وکالتی و ارائه راهکارهایی برای جلوگیری از بروز مشکلات حقوقی در این حوزه است.

۱. اصول حاکم بر حدود اختیارات وکلای توکیلی در فرض روابط طولی وکلا

در این بخش، به بررسی اصول اساسی و مهمی که حاکم بر اختیارات وکیل توکیلی در روابط طولی وکالت است، خواهیم پرداخت. این اصول شامل مواردی همچون تبعیت از اذن موکل، ضرورت

تصریح حدود اختیارات در وکالت‌نامه‌ها و آثار قانونی زوال اختیارات وکیل اول بر وکیل دوم می‌شود. قاعدتاً در روابط طولی میان وکلا، اصول زیر حاکم است:

۱-۱. تبعیت از منشأ اصلی اختیار

منشأ اصلی اختیار وکیل در قرارداد وکالت، اراده و اذن موکل است. به عبارت دیگر، وکیل باید در چارچوب اختیاراتی که از سوی موکل به او اعطا شده، عمل کند و هرگونه اقدام خارج از این حدود، می‌تواند تبعات حقوقی جدی به دنبال داشته باشد. این اصل در رابطه وکالت به ویژه در موارد توکیل و توکیل مجدد اهمیت دوچندانی می‌یابد.

وکیل تنها مجاز است در زمینه‌هایی که موکل به صراحت یا به‌طور ضمنی به او اجازه داده است، اقدام کند. این موضوع بر اساس قاعده‌ی فقهی «الوکالۃ تابع للاذن» قابل تحلیل است که به وضوح بر لزوم تبعیت وکیل از اذن موکل تأکید دارد. هرگونه اقدام وکیل خارج از این حدود، به لحاظ قانونی و فقهی غیرمعتبر است و موکل حق دارد از پذیرش آثار آن امتناع ورزد. این اصل به ویژه در شرایطی که وکیل اقدام به توکیل به شخص دیگری می‌نماید، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

ماده ۶۶۳ قانون مدنی ایران اشعار داشته است: «وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.» ماده مذکور موید آن است که وکیل نمی‌تواند از حدود اختیارات خود فراتر رود و این اختیارات به‌طور کامل به اذن موکل وابسته است.

یکی از حقوقدانان در این خصوص بیان می‌نماید: «وکیل باید در تمام اقدامات خود تبعیت از اذن موکل را رعایت کند. هرگونه تجاوز از این حدود می‌تواند منجر به بطلان عمل وکیل و مسئولیت او در قبال موکل باشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۷۰).

برخی دیگر نیز در این زمینه تأکید می‌نمایند که: «اختیارات وکیل باید محدود به آنچه موکل در وکالت‌نامه تصریح کرده است، باشد. در غیر این صورت، هر اقدامی که وکیل انجام دهد، مشمول مسئولیت مدنی خواهد بود» (امامی، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

۱-۲. لزوم تصریح حدود اختیار در عقد وکالت دوم

اگر وکیل اول بخواهد بخشی از اختیارات خود را به وکیل دوم تفویض کند، باید این حدود را در قرارداد وکالت ثانویه مشخص نماید. سکوت در این خصوص، ممکن است به تفسیر مضیق از اختیارات وکیل دوم منجر شود.

۱-۳. انفساخ وکالت در صورت زوال رابطه‌ی بالادست

زوال رابطه‌ی بالادست به حالتی اطلاق می‌شود که وکیل اول به هر دلیلی (مانند فوت، عزل یا حجر) از اختیارات و وکالت خود محروم شود. در این صورت، وضعیت وکیل دوم (وکیل توکیلی) و آثار حقوقی آن بر روابط وکالتی حائز اهمیت است. در روابط طولی، زوال وکالت وکیل نخست (مثلاً





در اثر عزل یا فوت) در اصول کلی، منجر به انفساخ وکالت وکیل دوم نیز خواهد شد، زیرا مبنای رابطه‌ی حقوقی او از بین رفته است، مگر آنکه اثبات شود وکالت دوم در واقع به نفع موکل و با اذن مستقیم یا ضمنی وی منعقد شده است و رضایت موکل در ما نحن فیه نمایان باشد.

۱-۴. مسئولیت وکیل اول در قبال عملکرد وکیل دوم

در فرضی که وکیل دوم به عنوان نماینده‌ی وکیل اول منصوب شده باشد، مسئولیت اقدامات او متوجه وکیل اول خواهد بود؛ چراکه وکیل نخست در انتخاب و معرفی وی دخیل بوده و رابطه‌ی نمایندگی با شخص او شکل گرفته است.

در مجموع، رابطه‌ی طولی میان وکلا ساختاری مبتنی بر اعتماد و رعایت حدود صلاحیت است؛ که باید با تفسیر مضیق و بر پایه‌ی اصل شخصی بودن وکالت تحلیل شود. هرگونه توسعه در اختیارات وکلا در این سلسله، مستلزم وجود اذن روشن و مستند از سوی موکل است.

۲. آثار حقوقی حدود اختیارات وکیل توکیلی و مع الواسطه در فرض رابطه طولی

وکلا

حدود اختیارات وکیل توکیلی و وکیل مع الواسطه در روابط طولی وکلا از جمله موضوعات مهم و پیچیده در نظام حقوقی ایران است. این روابط به‌ویژه در مواردی که وکیل اول، اختیارات خود را به وکیل دوم واگذار می‌کند، نیازمند تحلیل دقیق و شناخت مبانی قانونی و فقهی است. آثار حقوقی این حدود اختیارات به‌طور مستقیم بر مسئولیت‌ها و اعتبار اقدامات وکلای توکیلی تأثیر می‌گذارد. در این قسمت، به بررسی آثار حقوقی حدود اختیارات وکیل توکیلی و وکیل مع الواسطه پرداخته می‌شود. این آثار شامل آثار اصل تبعیت از اذن موکل، آثار توکیل بدون اذن یا خارج از حدود اذن، مسئولیت‌های مدنی ناشی از اقدامات وکیل دوم، امکان توکیل مجدد و تأثیر زوال اختیارات وکیل اول بر وکیل دوم می‌باشد.

۲-۱. اصل تبعیت از اذن موکل و آثار عملی آن

در نظام حقوقی ایران (با ریشه‌های عمیق در فقه امامیه)، وکالت یک عقد اذنی است؛ یعنی مبتنی بر اراده و رضایت موکل شکل می‌گیرد و دوام و حدود آن نیز کاملاً وابسته به همین اراده است. بر این اساس، اصل «تبعیت وکالت از اذن موکل» چنین معنایی به اذهان متبادر می‌سازد که هرگونه اقدام وکیل، از جمله توکیل، صرفاً در حدود اختیاراتی که موکل به او اعطا کرده است، مشروع و نافذ است؛ خارج از آن، فاقد اثر حقوقی بوده و یا نیازمند تنفیذ بعدی موکل خواهد بود.

فقها با تمسک به قاعده‌ی «الوکالة تابع للاذن» بر این نظرند که وکیل در انجام هیچ فعلی حق ندارد از حدود اذن تفویضی تجاوز کند. به‌ویژه در باب توکیل، اگر اذن صریح یا ضمنی در میان نباشد،

وکیل مجاز به نصب وکیل دیگر نیست. بر همین اساس علامه حلی در قواعد و شهید اول در لمعه نیز تصریح دارند که: «لا يجوز للوكيل أن يوكل بغير إذن الموكل، لأنه مأذون من قبل الموكل، فينحصر عمله بما أذن به».

در قانون مدنی ایران، این اصل به روشنی در مواد مختلفی بازتاب یافته است. مهم‌ترین آن‌ها ماده ۶۶۳ و ۶۷۲ ق.م.ا.م می‌باشد. مواد مذکور تأکید دارند که وکیل صرفاً در حدود اختیارات اعطا شده از سوی موکل حق اقدام دارد و اعمال خارج از این حدود، به خودی خود فاقد اثر است. در خصوص آثار عملی اصل تبعیت در رابطه‌ی طولی و کلا اینگونه بیان می‌گردد که در ساختار سلسله‌مراتبی (رابطه‌ی طولی) بین وکلا، این اصل اهمیت دوچندانی می‌یابد که عبارتند از:

الف- محدودیت وکیل اول در اعطای وکالت دوم: وکیل اول صرفاً در حدودی که موکل به او اجازه داده است، می‌تواند اقدام به نصب وکیل دوم کند.

ب- عدم نفوذ اقدامات وکیل دوم خارج از حدود اذن: اگر وکیل دوم کاری انجام دهد که خارج از حدود وکالت باشد (چه از حیث موضوع، چه از حیث اشخاص)، آن عمل نسبت به موکل غیرنافذ خواهد بود.

پ- لزوم دقت در تنظیم وکالت‌نامه‌ها: برای جلوگیری از اختلافات، لازم است که حدود اذن و حق توکیل به روشنی در وکالت‌نامه قید شود.

ت- مسئولیت وکیل اول: اگر وکیل اول، بدون اذن اقدام به توکیل کند و این امر موجب ضرر به موکل گردد، ممکن است مسئول جبران باشد.

۱- ماده ۶۶۳ قانون مدنی: «وکیل نمیتواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد».

ماده ۶۷۲ قانون مدنی: «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر این که صریحاً یا به دلالت قرائن، وکیل در توکیل باشد».





۲-۲. حدود اختیارات مبتنی بر وکالت‌نامه

در نظام حقوقی ایران، وکالت یک عقد اذنی است که حدود اختیارات وکیل در چارچوب اراده و اجازه‌ی موکل تعیین می‌شود. این اراده غالباً از طریق وکالت‌نامه اظهار می‌گردد و بنابراین هرگونه اقدام حقوقی وکیل، به‌ویژه در موضوعات مهمی مانند توکیل، باید مستند به مفاد این سند باشد. مطابق اصل کلی: «وکیل تنها در حدود اختیارات تصریح‌شده یا مستفاد از وکالت‌نامه مجاز به اقدام است، مگر اینکه اذن صریح یا ضمنی دیگری از ناحیه‌ی موکل ثابت گردد.»

مطابق ماده ۶۶۳ قانون مدنی، «وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد» و ماده ۶۷۲ همان قانون مقرر می‌دارد: «وکیل در توکیل نیست مگر اینکه صراحتاً یا به دلالت قرائن مأذون در آن باشد.» این حکم با مبنای فقهی خود در منابع امامیه نیز مطابقت دارد؛ چنان‌که محقق حلی در شرایع الاسلام تصریح می‌کند که وکیل تنها در صورت وجود اذن، حق توکیل دارد و در غیر این صورت، عمل او فضولی محسوب می‌شود و نیاز به تنفیذ دارد (محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۲۹۰).

۲-۲-۱. اختیارات صریح و ضمنی

اختیارات وکیل ممکن است به‌طور صریح در متن وکالت‌نامه درج شده باشد؛ مانند اجازه فروش مال، مراجعه به ادارات دولتی، طرح دعوا و غیره. اما گاه از مفاد سند یا شرایط و اوضاع و احوال، اختیارات ضمنی نیز قابل استنباط است. به عنوان نمونه، اگر وکیلی برای فروش ملکی مأذون باشد، عرفاً اختیار انجام مقدمات اداری مانند استعلام از شهرداری نیز برای وی مفروض است. یکی از حقوقدانان در این زمینه می‌نویسد: «وکالت در انجام یک عمل حقوقی، عرفاً ممکن است متضمن برخی امور مقدمه‌ای و اداری نیز باشد، هرچند در وکالت‌نامه تصریح نشده باشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۷۲).

۲-۲-۲. جایگاه وکالت‌نامه در توکیل

در مواردی که وکیل اول بخواهد اجرای مورد وکالت را به وکیل توکیلی بسپارد، وکالت‌نامه اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. اگر در آن تصریحی به حق توکیل نشده باشد و نیز قرائنی بر وجود چنین حقی یافت نشود، اصل بر عدم جواز توکیل است؛ از این‌رو، درج یا عدم درج عبارت «حق توکیل به غیر» در متن وکالت‌نامه، تأثیر مستقیمی بر اختیار وکیل در تفویض وکالت دارد.

در فقه امامیه نیز میان دو وضعیت تمایز نهاده شده است:

اگر وکیل توکیلی یا ثانوی مستقیماً نماینده‌ی موکل باشد، وکالت او با فوت یا عزل وکیل اول منفسخ نمی‌شود؛ ولی اگر وکیل دوم نماینده‌ی وکیل اول باشد، در صورت زوال وکالت اول، وکالت دوم نیز از بین می‌رود. این تفکیک در آرای حقوق‌دانان نیز مورد تأیید قرار گرفته است. به عنوان نمونه، از دیدگاه برخی «اگر وکیل دوم نماینده‌ی وکیل اول باشد، وکالت او تابع بقاء وکالت نخستین خواهد بود» (امامی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۲۲۷).

۲-۲-۳. تفسیر مضیق و رعایت مصلحت

در تفسیر وکالت‌نامه، اصل بر آن است که مفاد آن به صورت مضیق تفسیر گردد؛ بدین معنا که در صورت تردید، اختیارات وکیل محدود تلقی می‌شود. این اصل از طبیعت عقد وکالت، که مبتنی بر اذن است، ناشی می‌گردد و در حقوق و فقه مورد قبول قرار دارد. افزون بر این، حتی در فرض وجود اختیارات گسترده، رعایت مصلحت موکل و اصل حسن‌نیت بر عهده‌ی وکیل است؛ زیرا نیابت حقوقی مستلزم وفاداری وکیل نسبت به منافع موکل می‌باشد (شهیدی، ۱۳۹۵: ۸۸).

۳-۲-۳ اثر فوت یا عزل وکیل اول بر وکیل دوم

نگارندگان در قسمت پیش رو به تحلیل حقوقی و فقهی وضعیت وکالت دوم در صورت از میان رفتن وکالت اول (به علت فوت، حجر، عزل وکیل اول یا موکل) می‌پردازند. تمایز میان حالتی که وکیل دوم نماینده‌ی وکیل اول است یا مستقیماً وکیل موکل محسوب می‌شود، نقش مهمی در بقای وکالت دارد.

در ساختار طولی وکالت که در آن وکیل اول با داشتن اذن در توکیل، فرد دیگری را به عنوان وکیل دوم معرفی می‌کند، نیابت او از وکیل اول ناشی شده و با واسطه از موکل دستور می‌گیرد. در فرضی که وکیل توکیلی نایب وکیل اول محسوب می‌شود و وکالت خود را نه از موکل اصلی، بلکه از وکیل اول اخذ کرده باشد، وضعیت متفاوت است:

الف- فوت وکیل اول موجب انحلال وکالت وکیل دوم می‌شود؛ زیرا منشأ نیابت او، وکالت وکیل اول بوده است و با زوال آن، نیابت وکیل دوم نیز پایان می‌یابد؛

ب- عزل وکیل اول توسط موکل نیز وکالت وکیل دوم را باطل می‌کند؛ زیرا نیابت وکیل دوم تابع و منوط به بقاء وکیل اول است.



یکی از حقوقدانان در این باره بیان می‌دارد: «در صورتی که وکیل دوم نماینده وکیل اول باشد، با زوال سمت وکیل اول، سمت وکیل دوم نیز از میان می‌رود» (امامی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۲۲۷).

۲-۴. آثار توکیل بدون اذن یا خارج از حدود اذن

توکیل به معنای واگذاری اختیاری وکالت به شخص دیگری است. در حقوق ایران، توکیل مستلزم وجود اذن صریح یا ضمنی موکل است؛ بنابراین، هرگونه اقدام وکیل در این راستا بدون وجود چنین اذن یا فراتر از حدود آن، به لحاظ قانونی و فقهی با چالش مواجه است.

۲-۴-۱. توکیل بدون اذن

توکیل بدون اذن به حالتی اطلاق می‌شود که وکیل بدون کسب اجازه از موکل، اقدام به واگذاری اختیاری وکالت خود به شخص دیگری کند. در این صورت، وضعیت حقوقی اعمال وکیل ثانوی یا توکیلی به شرح زیر خواهد بود:

عدم نفوذ عمل وکیل دوم: به‌طور کلی، عمل وکیل دوم در این حالت به دلیل عدم وجود اذن موکل غیرنافذ است و موکل می‌تواند از پذیرش آثار آن امتناع کند. به عبارتی، این نوع توکیل فاقد مشروعیت است و آثار حقوقی ندارد. در ماده ۶۷۲ قانون مدنی ایران آمده است: «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد».

مسئولیت وکیل اول: وکیل اول در این حالت مسئول جبران خسارت ناشی از اقدام وکیل دوم خواهد بود. به عبارتی، اگر وکیل دوم در پی توکیل غیرمجاز، اقدامی نادرست انجام دهد و در نتیجه آن خسارتی به وقوع بپیوندد، وکیل اول باید پاسخگو باشد و مسئولیت جبران خسارت به موکل را به عهده بگیرد.

۲-۴-۲. توکیل خارج از حدود اذن

توکیل خارج از حدود اذن به حالتی اطلاق می‌شود که وکیل با وجود اذن موکل، اقدام به واگذاری اختیارات خود به شخص دیگری می‌کند؛ لکن این اقدام فراتر از محدوده‌ای است که موکل به وی اجازه داده است. در این زمینه، وضعیت حقوقی به شرح زیر است:

نقص در مشروعیت عمل وکیل دوم: در این حالت، وکیل دوم نیز نمی‌تواند به‌طور کامل از اختیارات وکیل اول بهره‌برداری کند. در واقع، هر نوع اقدام او که فراتر از حدود اختیارات تعیین شده باشد، غیرنافذ است و موکل حق رد آن را خواهد داشت. به همین دلیل، در فقه امامیه نیز بر عدم جواز توکیل در مواردی که از حدود اذن فراتر می‌رود، تأکید شده است. شهید اول در لمعه تصریح می‌کند که: «اگر وکیل بدون اذن در حدود وکالت، اقدام به توکیل نماید، وکالت او باطل است و آثار آن به موکل نمی‌رسد» (شهید اول، بی تا: ۲۵۳).

تبعیت از نظر موکل: در اینجا نیز، در صورت وقوع خسارت به موکل به دلیل اقدامات وکیل توکیلی یا ثانوی، وکیل اول (اصلی) مسئول جبران خسارت خواهد بود. این مسئولیت به‌خصوص در مواردی که وکیل دوم از اختیارات وکیل اول به‌طور نادرست استفاده کند، صادق است.

برخی از حقوقدانان در این زمینه بیان می‌دارند که «توکیل بدون اذن، مانند هر عمل حقوقی دیگر، غیرنافذ است و موکل می‌تواند از آثار آن امتناع ورزد. همچنین، توکیل خارج از حدود اذن نیز نمی‌تواند وکیل دوم را از مسئولیت‌هایش نسبت به موکل معاف کند» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۷۲). برخی نیز بر این نکته تأکید می‌کنند: «وکیل نمی‌تواند اختیاراتی را که در وکالت‌نامه به او داده شده است، به دیگری تفویض کند مگر اینکه صریحاً یا به‌طور ضمنی از جانب موکل مأذون باشد» (امامی، ۱۳۸۹: ۲۲۶). این دیدگاه‌ها بر لزوم رعایت حدود اختیارات وکیل و مسئولیت‌های ناشی از عدم رعایت این حدود تأکید دارند.

در نهایت، وضعیت توکیل بدون اذن یا خارج از حدود اذن در روابط وکالتی، به‌ویژه در حقوق ایران، به‌طور قاطع به عدم مشروعیت توکیل و مسئولیت وکیل اول منتهی می‌شود. وکیل باید همواره با رعایت دقیق حدود اختیارات خود اقدام کند؛ زیرا هرگونه تجاوز از این حدود، نه تنها موجب بطلان عمل وکیل دوم می‌شود؛ بلکه وکیل اول را نیز در معرض مسئولیت قرار می‌دهد.

۲-۵. حق توکیل مجدد توسط وکیل توکیلی

بررسی اینکه آیا وکیل دوم (توکیلی) نیز حق دارد وکیل سومی تعیین کند یا نه از جمله پرسش‌های مطروحه در این قسمت می‌باشد.

توکیل مجدد به معنای واگذاری مجدد اختیارات وکالت از سوی وکیل توکیلی به شخص ثالث است. در حقوق ایران، این موضوع تحت شرایط خاصی بررسی می‌شود و قاعده کلی بر این است که وکیل توکیلی بدون اذن موکل یا بدون وجود صراحت در وکالت‌نامه نمی‌تواند اقدام به توکیل





مجدد نماید. به عبارتی، اختیارات وکیل توکیلی تابع اذن موکل است و هیچ اختیاری فراتر از آن ندارد. بنابراین؛ اگر در وکالت‌نامه چنین اختیاری برای وی پیش‌بینی نشده باشد، اصل بر ممنوعیت توکیل مجدد است، مگر اینکه از عرف، اوضاع و احوال، یا ضرورت، چنین اختیاری استنباط شود. به‌طور کلی، وکیل توکیلی تنها می‌تواند در حدود اختیاراتی که در وکالت‌نامه به او اعطا شده است، عمل کند. اگر در وکالت‌نامه به‌طور صریح اجازه توکیل مجدد داده نشده باشد، وکیل توکیلی مجاز به تفویض اختیار خود به شخص دیگری نخواهد بود.

در مواردی که توکیل مجدد مجاز است، باید شرایطی از قبیل: ۱- وجود اذن صریح یا ضمنی موکل؛ ۲- مطابقت توکیل مجدد با اختیارات اولیه وکیل توکیلی؛ ۳- عدم مغایرت با حقوق موکل رعایت گردد.

یکی از حقوقدانان در این باره می‌نویسد: «وکیل توکیلی نمی‌تواند به‌طور مستقل و بدون اذن موکل، اختیار خود را به شخص ثالثی واگذار کند. هرگونه توکیل مجدد، در صورتی مشروع است که موکل به‌صراحت آن را مجاز شمرده باشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۷۵). برخی نیز بر این نکته تأکید می‌کنند که: «در صورتی که وکیل توکیلی بخواهد اقدام به توکیل مجدد نماید، باید اذن موکل در این خصوص وجود داشته باشد. در غیر این صورت، توکیل مجدد باطل است و آثار حقوقی نخواهد داشت» (امامی، ۱۳۸۹: ۲۲۷).

در فقه امامیه نیز به موضوع توکیل مجدد پرداخته شده است. به‌عنوان مثال، علامه حلی در شرایع تصریح می‌کند: «اگر وکیلی بخواهد وکیل دیگری را برای خود تعیین کند، باید اذن موکل را داشته باشد. در غیر این صورت، این عمل باطل است» (علامه حلی، ۱۴۲۵ق: ۲۸۲). برخی نیز در این باره بیان می‌دارند که توکیل مجدد بدون اذن موکل، منجر به بطلان عمل خواهد شد و وکیل نخست در این زمینه مسئولیت خواهد داشت (عاملی، ۱۴۱۴ق: ۲۶۵).

النهایه اینکه، حق توکیل مجدد توسط وکیل توکیلی، مستلزم وجود اذن صریح یا ضمنی از سوی موکل است. هرگونه اقدام خارج از این حدود، به‌ویژه در شرایطی که وکیل توکیلی مجاز به واگذاری اختیارات خود نیست، می‌تواند منجر به مسئولیت مدنی وکیل اول و عدم نفوذ عمل وکیل دوم شود و مسئولیت او گردد (رک طالقان غفاری و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۰۵ الی ۱۲۲)

نتیجه گیری

در حقوق ایران، حدود و آثار حقوقی اختیارات و کلای توکیلی در چارچوب روابط طولی و کلا، یکی از موضوعات مهم و پیچیده به شمار می‌رود. این روابط، به‌ویژه در ساختارهای سلسله‌مراتبی و کالت، تحت تأثیر اصول و قواعد حقوقی و فقهی قرار دارد که در تعیین وضعیت حقوقی و مسئولیت‌ها تأثیرگذار است. نتایج پژوهش پیش رو حاکی از این است که وکیل توکیلی باید در تمامی اقدامات خود تابع اذن موکل باشد و هرگونه تجاوز از این حدود، موجب بطلان عمل و مسئولیت مدنی خواهد شد. این اصل در حقوق و فقه به‌عنوان قاعده‌ای بنیادین مورد تأکید قرار گرفته است (تبعیت از اذن موکل). ضرورت تصریح حدود اختیارات وکیل دوم در وکالت‌نامه به‌منظور جلوگیری از سوء تفاهم‌ها و حفظ منافع موکل و وکیل دوم، امری اجتناب‌ناپذیر است. عدم رعایت این موضوع می‌تواند به اختلافات حقوقی و مشکلات قانونی منجر شود. از سویی دیگر، زوال وکالت وکیل اول، چه به‌دلیل فوت و چه به‌دلیل عزل، به‌طور مستقیم منجر به انفساخ وکالت وکیل توکیلی یا ثانوی در فرض رابطه طولی میان وکلا می‌شود. در این حالت، وکیل دوم که به‌عنوان نماینده وکیل اول عمل کرده است، نمی‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد. وکیل اول به‌عنوان مباشر موکل، در قبال اقدامات وکیل توکیلی یا ثانوی مسئول است و در صورت بروز خسارت به موکل، باید پاسخگو باشد. این مسئولیت به‌ویژه در مواردی که وکیل دوم به‌دلیل سهل‌انگاری یا عدم تخصص، اقدامی نادرست انجام دهد، بیشتر نمایان می‌شود. و در نهایت وکیل توکیلی تنها در صورتی می‌تواند اقدام به توکیل مجدد نماید که اذن صریح یا ضمنی موکل در این زمینه وجود داشته باشد. در غیر این صورت، توکیل مجدد غیرنافذ خواهد بود و وکیل دوم نمی‌تواند به‌طور مستقل از اختیارات خود بهره‌برداری کند. با توجه به این مباحث، می‌توان نتیجه گرفت که رعایت دقیق حدود و اختیارات وکلای توکیلی در چارچوب روابط طولی و کالت نه‌تنها به حفظ حقوق موکل، بلکه به حفظ اعتبار و کارآمدی نظام وکالت کمک می‌کند. لذا لازم است وکلا و موکلان در تنظیم وکالت‌نامه‌ها و تعیین حدود اختیارات با دقت و توجه عمل کنند تا از بروز مشکلات حقوقی و تضییع حقوق یکدیگر جلوگیری شود.



منابع

الف) منابع فارسی

- (۱) امامی، سید حسن (۱۳۸۹)، **حقوق مدنی**، جلد اول، تهران، انتشارات اسلامی.
- (۲) جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۴۰۱)، **فلسفه حقوق مدنی**، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم
- (۳) دلشاد، ابراهیم (۱۴۰۲)، **عقد و کالت**، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول
- (۴) شهیدی، مهدی (۱۳۹۵)، **اعمال حقوقی «قرارداد و ایقاع»**، تهران، انتشارات مجد،
- (۵) عابدی، محمد (۱۳۹۶)، **مختصر حقوق مدنی**، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول
- (۶) طالقان غفاری، مهدی؛ ابهری، حمید؛ تقی پور درزی نقیبی، محمدحسین (۱۴۰۴)، **واکاوی نحوه توزیع مسئولیت ناشی از تقصیر در افعال زیانبار وکلای مع الواسطه متعاقب از منظر حقوق ایران و فرانسه**، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۱.
- (۷) کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶)، **حقوق مدنی «قواعد عمومی قراردادها»**، جلد دوم، تهران، نشر میزان.
- (۸) کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۳)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی «درسهای از عقود معین»**، ج ۲، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سی و هشتم
- (۹) کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۳)، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، تهران، نشر میزان، چاپ شصت و ششم
- (۱۰) یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۴)، **مسئولیت مدنی قراردادی ناشی از عمل غیر در حقوق ایران، فرانسه و حقوق اسلامی**، نشریه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۶

ب) منابع عربی

- (۱) عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۴ق)، **الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة**، جلد ۲، قم، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۲) محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۲۵ق)، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

تحولات حقوقی

دوره ۱، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۴

The Role of Legal Moralism
in the Criminalization Process with
with an Emphasis on the Iranian Legal System

Authors: Peyman Namamian | Amir Hossein Shakib Rad

نقش اخلاق‌گرایی قانونی در فرآیند جرم‌انگاری
با تأکید بر نظام حقوقی ایران
نویسندگان: پیمان نامامیان | امیرحسین شکیب‌راد



دانشگاه شمال
(میرانقاس - غیر دولتی)

LEGAL DEVELOPMENT

1 Volume ,1Autumn, Issue 2025



مركز تحقيق و پژوهش در نظام حقوقی ایران

The Role of Legal Moralism in the Criminalization Process with an Emphasis on the Iranian Legal System

Authors:

*^۱ Peyman Namamian: Associate Professor of Criminal Law and Criminology, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Arak University, Arak, Iran p_namamian1512@yahoo.com

^۲ Amir Hossein Shakib Rad: PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Abstract

This research examines the role of legal moralism as a fundamental criterion in the criminalization process, with a focus on the Iranian legal system. The present study was made by using a descriptive approach and library-based research and shows that perspectives in this field are largely divided between proponent and opponent. The proponent of legal moralism, consider morality as the foundation of social cohesion and emphasize on the necessity for lawmakers to protect it in order to strengthen social solidarity. In contrast, opponents, highlighting the relativity of morality and its potential conflict with individual freedoms, view the imposition of moral principles through law as a threat to the effectiveness of the criminal system. In the Iranian legal system, given the principles of Sharia and the collective conscience, legal moralism occupies a prominent position; however, its application must be based on logical, legal, social, and ethical criteria. This ensures that while individual rights and freedoms are protected, the moral values and norms of society are maintained and social stability and cohesion are guaranteed. Such a balanced approach allows for the coexistence of adherence to collective morality and the safeguarding of individual rights.

Keywords: Criminalization, Principle of Harm, Legal Moralism, Collective Conscience.



نقش اخلاق‌گرایی قانونی در فرآیند جرم‌انگاری با تأکید بر نظام حقوقی ایران

نویسندگان:

^۱ پیمان‌نماین: دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک،
اراک، ایران
p_namamian1012@yahoo.com

^۲ امیرحسین شکیب‌راد: دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه
تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

این پژوهش به بررسی نقش اخلاق‌گرایی قانونی به‌عنوان یکی از معیارهای بنیادین در فرآیند جرم‌انگاری با تمرکز بر نظام حقوقی ایران می‌پردازد. پژوهش حاضر با روش توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است و نشان می‌دهد دیدگاه‌ها در این حوزه عمدتاً میان دو رویکرد موافق و مخالف تقسیم می‌شوند. موافقان اخلاق‌گرایی قانونی، اخلاق را پایه انسجام اجتماعی قلمداد کرده و بر ضرورت حمایت قانون‌گذار از آن برای تقویت همبستگی اجتماعی تأکید دارند. در مقابل، مخالفان با تأکید بر نسبی‌گرایی اخلاق و احتمال تعارض آن با آزادی‌های فردی، تحمیل مبانی اخلاقی از طریق قانون را تهدیدی برای کارآمدی نظام کیفری می‌دانند. در نظام حقوقی ایران، با توجه به مبانی شریعت و وجدان جمعی، اخلاق‌گرایی قانونی جایگاه برجسته‌ای دارد؛ با این حال، به‌کارگیری آن باید مبتنی بر معیارهای منطقی، حقوقی، اجتماعی و اخلاقی باشد تا ضمن حفاظت از حقوق و آزادی‌های فردی، ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه نیز حفظ شده و ثبات و انسجام اجتماعی تضمین گردد. این رویکرد متعادل، امکان هم‌زیستی میان رعایت اخلاق جمعی و تضمین حقوق فردی را فراهم می‌کند.

کلید واژگان: جرم‌انگاری، اصل ضرر، اخلاق‌گرایی قانونی، وجدان جمعی.



مقدمه

یکی از ویژگی‌های بارز جوامع سیاسی مدرن، اداره آن‌ها بر اساس قوانین و مقرراتی است که به طور عمد و با هدف مشخص طراحی، تدوین و تصویب می‌شوند. قوانین اهداف متعددی دارند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به حفظ نظام سیاسی، حمایت از ارزش‌های اجتماعی و تضمین حقوق و آزادی‌های افراد اشاره کرد. از آنجا که قانون وظیفه تنظیم روابط میان اعضای جامعه را بر عهده دارد، بررسی چگونگی شکل‌گیری آن نیز باید در بسترهای اجتماعی صورت گیرد. قانون، به عنوان محصول و پدیده‌ای اجتماعی، ناگزیر است با نیازها، شرایط اجتماعی و وجدان جمعی هماهنگ باشد. همچنین، هدف قوانین، پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه و تنظیم تعاملات میان شهروندان و حکومت است. بنابراین، قانونگذار نمی‌تواند صرفاً بر اساس دیدگاه شخصی خود قانون وضع کند، بلکه موظف است واقعیت‌ها و نیازهای جامعه را بشناسد و بر مبنای آن‌ها، معیارهای لازم و غیرلازم را تعیین کند تا قانون نمایانگر وجدان جمعی شهروندان باشد (حبیب‌زاده، ۱۳۹۵: ۴۴۳).

در میان انواع قوانین، قانونگذاری کیفری اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در این فرآیند، قانونگذار با تعریف رفتارهای ممنوع (جرم‌انگاری) و تعیین مجازات برای آن‌ها (کیفرگذاری)، مستقیماً با حقوق، آزادی‌ها و امنیت اجتماعی شهروندان در ارتباط است. همچنین، قوانین کیفری خود به معیاری برای سنجش ارزش‌ها و فضائل اخلاقی جامعه تبدیل می‌شوند. به همین دلیل، برخی جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان، قوانین کیفری را «آینه تمدن هر ملت» می‌دانند و معتقدند با بررسی دقیق آن‌ها می‌توان به سطح فرهنگ و تمدن جامعه پی برد (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۴). بنابراین، مطالعه قوانین کیفری می‌تواند نمایانگر چارچوب ارزش‌های حاکم بر یک جامعه باشد.

یکی از شاخص‌های مهم فرهنگ و تمدن هر جامعه، وضعیت اخلاقی آن است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، قانونگذار باید هنگام تدوین قوانین، وضعیت اجتماعی جامعه را مدنظر قرار دهد و اخلاقیات حاکم یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها در این زمینه است. بررسی رابطه حقوق و اخلاق در علوم مختلف مورد توجه قرار گرفته و در علم حقوق نیز از مسائل بنیادین محسوب می‌شود. در حقوق کیفری، این ارتباط اهمیت خاصی دارد؛ هرچند پرداختن به همه ابعاد آن فراتر از اهداف این نوشته است. در این مقاله تمرکز بر نقش اخلاق به عنوان معیاری برای جرم‌انگاری است. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که جرم‌انگاری باعث محدود شدن آزادی‌های شهروندان و افزایش محظورات می‌شود. بر اساس اصل اتونومی انسان، جرم‌انگاری عملی برخلاف آزادی فردی است و هر اقدام در این راستا باید توجیه منطقی داشته باشد، زیرا افراد توانایی و اراده کافی برای انتخاب‌های معنادار دارند. (Ashworth, ۲۰۰۶: ۲۵) همچنین، با پذیرش اصل کرامت انسانی، قانونگذار بدون ارائه دلیل منطقی نمی‌تواند حقوق و آزادی‌های شهروندان را محدود یا سلب کند.

در مکتب لیبرالیسم، اصل ضرر به عنوان توجیه بنیادین جرم‌انگاری مطرح می‌شود. همان‌طور که جان استوارت میل بیان می‌کند، «در جامعه متمدن، اجبار و زور تنها زمانی نسبت به فرد اعمال می‌شود که هدف از آن پیشگیری از آسیب رساندن او به دیگران باشد» (استوارت میل، ۱۳۸۸: ۴۶). بی‌تردید، اصل ضرر یکی از مبانی مهم و اساسی جرم‌انگاری است، اما نمی‌توان آن را به تنهایی معیار تعیین جرم دانست. در واقع، مبانی و معیارهای دیگری نیز در این زمینه قابل طرح هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به مصالح اجتماعی، اخلاق‌گرایی و سایر ملاحظات اشاره کرد.

با این حال، به‌ویژه نسبت به اخلاق‌گرایی قانونی به‌عنوان مبنای جرم‌انگاری، تردیدهای جدی وجود دارد. پرسش اصلی این است که آیا قانونگذار می‌تواند اخلاق را به عنوان معیار جرم‌انگاری در نظر گرفته و رفتاری را صرفاً برای صیانت از ارزش‌های اخلاقی ممنوع اعلام کرده و مجازات تعیین کند؟ در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده که هر یک دلایل و استدلال‌های خاص خود را دارند. در این نوشتار، ضمن تبیین مفهوم اخلاق‌گرایی قانونی، به بررسی دیدگاه‌های مختلف در این زمینه پرداخته و نظریه‌ای از اخلاق‌گرایی متناسب با نظام حقوقی ایران ارائه خواهیم داد.

۱. مفهوم اخلاق‌گرایی قانونی

هدف از اخلاق‌گرایی قانونی آن است که آیا حکومت می‌تواند در حوزه اخلاق دخالت کند و افعال نادرست اخلاقی را ممنوع یا افعال درست را الزامی سازد (فرحبخش، ۱۳۸۹: ۵۴۹). اخلاق‌گرایان بر این باورند که میان قانون و اخلاق رابطه‌ای ضروری وجود دارد و این رابطه باید محور هرگونه تلاش برای تعریف مفهوم قانون باشد. با این حال، تفاسیر مختلفی از اصطلاحات کلیدی مانند «ضروری» و «اخلاق» وجود دارد و طرفداران این دیدگاه و منتقدان آن همواره نتوانسته‌اند این مفاهیم را به‌طور دقیق و جداگانه بررسی کنند (هارت، ۱۴۰۰: ۲۴۶).

از دیرباز، حقوق کیفری خود را حامی ارزش‌های اخلاقی و معنوی جامعه دانسته و به همین دلیل، اخلاق جایگاه ویژه‌ای در آن دارد. در حقیقت، اخلاق قدیمی‌ترین مبنای جرم‌انگاری در حقوق کیفری بوده است (جنت مکان، ۱۴۰۳: ۷۴). البته دیدگاه اخلاق‌گرایان همواره یکسان نیست و می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: اخلاق‌گرایان محض (افراطی) و اخلاق‌گرایان غیرمحض (متعدّل). گروه اول اخلاق عالی‌تر را معیار قرار می‌دهد و دفاع از اخلاق را حتی بدون توجه به پیامدها ضروری می‌داند؛ به عبارت دیگر، هر رفتاری که ذاتاً غیر اخلاقی باشد، مستحق جرم‌انگاری است، حتی اگر به کسی آسیبی نرساند (Feinberg, ۱۹۹۰: ۳۹؛ Schonscheck, ۱۹۹۴: ۶۶) در مقابل، اخلاق‌گرایان غیرمحض بر این باورند که حمایت از اخلاق باید به منظور حفاظت از اصل



وجود جامعه باشد و جرم‌انگاری باید به رفتارهایی محدود شود که مستقیم یا غیرمستقیم موجب شر و آسیب احتمالی شوند (Schonscheck, ۱۹۹۴: ۶۶).

اخلاق‌گرایان قانونی به عنوان یکی از مبانی جرم‌انگاری، در مقابل طرفداران اصل ضرر قرار دارند (جنت مکان، پیشین). آن‌ها معتقدند که «ضرر تنها در مقابل حق فرد مطرح می‌شود و اصل ضرر محدود به آسیب‌هایی است که به حقوق فرد وارد می‌شود؛ حال آنکه این حقوق ماهیت و اهمیت خود را از مصلحت انسان می‌گیرند» (فلاحی، ۱۴۰۲: ۳۲۵). با این حال، اخلاق‌گرایان غیرمحض می‌توانند همزیستی مسالمت‌آمیزی با پیروان اصل ضرر داشته باشند و بر این باورند که پیوند میان اصل ضرر و اخلاق‌گرایی قانونی اجتناب‌ناپذیر است.

در ادامه، برای تبیین بیشتر مفهوم اخلاق‌گرایی، جلوه‌ها و مصادیق آن با تأکید بر نظام حقوقی ایران مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

اخلاق‌گرایی قانونی در عرصه قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری کیفری به اشکال و جلوه‌های متنوعی ظهور می‌یابد. این رویکرد با اتکا به اصول و ارزش‌های اخلاقی، نه تنها در پی برقراری نظم و عدالت در جامعه است، بلکه تلاش می‌کند هنجارها و ارزش‌های اخلاقی را نیز تقویت کند. به عبارت دیگر، اخلاق‌گرایی قانونی صرفاً محدود به تنظیم روابط مادی یا حل تعارضات میان افراد نیست، بلکه هدفی وسیع‌تر دارد که شامل حفاظت از فرهنگ، اخلاق عمومی و نهادهای بنیادین اجتماعی می‌شود. در ادامه، برخی از مهم‌ترین جلوه‌های اخلاق‌گرایی قانونی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا نشان داده شود چگونه این رویکرد در فرآیند قانون‌گذاری تجلی یافته و چه تاثیری بر ساختار حقوقی و اجتماعی جامعه دارد.

اخلاق‌گرایی قانونی، به ویژه در حوزه حمایت از ارزش‌های اخلاقی اجتماعی، مبتنی بر این اصل است که جامعه به عنوان یک کل، دارای مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی مشترک است که حفظ آن‌ها برای ثبات، همبستگی و هویت جمعی ضروری می‌باشد. در این رویکرد، قانون به عنوان ابزاری برای تقویت و حفاظت از این ارزش‌ها عمل می‌کند و از انحرافات اجتماعی که ممکن است منجر به فروپاشی اخلاقی یا کاهش انسجام اجتماعی شود، جلوگیری می‌کند.

بسیاری از جرم‌انگاری‌هایی که در نظام حقوقی ایران صورت گرفته نیز بر این اساس استوار است. برای مثال، بر اساس ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، روابط جنسی خارج از علقه زوجیت جرم‌انگاری شده است. این جرم‌انگاری بر مبنای مبانی شرعی انجام شده، زیرا چنین رفتاری با ارزش‌های اخلاقی جامعه در تعارض است. نمونه دیگری از جرم‌انگاری مبتنی بر اخلاق، منع همجنس‌گرایی است؛ رفتاری که با ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی پذیرفته شده در جامعه ایران به طور جدی مغایرت دارد. نهادهای بنیادین اجتماعی مانند خانواده، مذهب و آموزش، ستون‌های

اصولی اخلاق و انسجام اجتماعی به شمار می‌روند. اخلاق‌گرایی قانونی در صدد است این نهادها را از آسیب‌ها و تهدیدهایی که می‌تواند بنیان آن‌ها را تضعیف کند، محافظت کرده و با این حمایت، ارزش‌های اخلاقی را در جامعه تقویت نماید.

در نظام حقوقی ایران، برخی جرم‌انگاری‌ها نیز با هدف حفظ و حمایت از نهادهای بنیادین اجتماعی صورت گرفته است. برای مثال، جرم‌انگاری زنا محصنه بر اساس ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و جرم‌انگاری عدم ثبت واقعه نکاح مطابق ماده ۴۹ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲، هر دو با هدف حمایت از نهاد خانواده تدوین شده‌اند. نمونه دیگر، جرم‌انگاری توهین به مقدسات است که هدف آن حفاظت از نهاد مذهب در جامعه است. یکی از جنبه‌های اخلاق‌گرایی قانونی، جلوگیری از گسترش رفتارهای غیراخلاقی است. این دیدگاه بر این اصل استوار است که قانون باید از عادی شدن رفتارهایی که ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه را تهدید می‌کنند، جلوگیری کند. رفتارهای غیراخلاقی، حتی اگر در ابتدا محدود به عده‌ای خاص باشند، می‌تواند به مرور از طریق تقلید یا پذیرش اجتماعی، گسترش یافته و امنیت اخلاقی جامعه را به خطر بیندازند. در نظام حقوقی ایران نیز نمونه‌هایی دیده می‌شود که قانونگذار بر همین مبنا اقدام به جرم‌انگاری کرده است. به عنوان نمونه، تولید و انتشار محتوای مستهجن یا رعایت نکردن پوشش مقرر برای بانوان طبق «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز انجام می‌دهند» می‌تواند مصداق این رویکرد باشد.

۲. دلایل موافق و مخالف اخلاق‌گرایی قانونی

در زمینه امکان جرم‌انگاری مبتنی بر اخلاق‌گرایی قانونی، دلایل متعددی از سوی موافقان و مخالفان ارائه شده است. با توجه به محدودیت فضا، امکان پرداختن به همه این دلایل وجود ندارد؛ بنابراین در این بخش به طور مختصر به برخی از استدلال‌های موافقان و مخالفان پرداخته و آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲.۱. دلایل مخالفان اخلاق‌گرایی قانونی

در جوامع مدرن و چندفرهنگی که از نظر قوم‌شناختی و دینی متنوع هستند، معیارها و ضوابط اخلاقی متعددی وجود دارد. بر اساس اصول دموکراسی، هیچ گروه یا طبقه اجتماعی، صرف‌نظر از نفوذ یا اقتدارش، حق ندارد باورهای دینی یا معیارهای اخلاقی خود را به زور یا از طریق تهدید به ضمانت اجراهای کیفری بر دیگران تحمیل کند. افراد در چنین جوامعی حق دارند به باورها و معیارهای اخلاقی خود پایبند باشند و به نوعی حق بر خطا بودن نیز برایشان محفوظ است (عبدالفتاح، ۱۳۸۱):





۱۵۳). اخلاقیات با گذر زمان دستخوش تغییرات اجتماعی سریع می‌شوند. آنچه در گذشته غیر اخلاقی و مجرمانه تلقی می‌شد، ممکن است در حال حاضر یا آینده غیر مجرمانه محسوب شود و نگرش‌ها نسبت به مسائلی مانند قتل ترحمی، سقط جنین یا کنترل زاد و ولد در سال‌های اخیر تغییر قابل توجهی یافته است (عبدالفتاح، ۱۳۸۱: ۱۵۳).

مخالفان اخلاق‌گرایی قانونی بر این باورند که نظام حقوقی باید آزادی و استقلال فردی را به رسمیت بشناسد و قوانین نباید این اصول را محدود یا نقض کنند. از نظر آنان، هر فرد حق دارد سبک زندگی خود را بر اساس درک و باورهای خود انتخاب کند، مشروط بر آن که تنها حداقل محدودیت‌های ضروری برای حفظ نظم اجتماعی و تضمین آزادی دیگران را بپذیرد (Richards: ۲۴۷). دولت نمی‌تواند مردم را به زور «اخلاقی» کند، بلکه باید شرایط آزادی و اختیار فرد را فراهم سازد. عمل اخلاقی باید بر اساس انتخاب آزاد و آگاهانه فرد باشد. برای آنکه فرد مسئولیت‌پذیر باشد، باید گزینه‌های برابر و شرایط بیرونی عادلانه برای او فراهم باشد تا بتواند انتخاب واقعی داشته باشد (محمودی، ۱۳۹۶: ۷۸۰).

گسترده‌گی ارزش‌های اخلاقی موجب می‌شود حمایت کیفری از تمامی آن‌ها امکان‌پذیر نباشد، زیرا منابع نظام عدالت کیفری محدود است. جرم‌انگاری همه ارزش‌ها می‌تواند منجر به انباشت قوانین و فراموش شدن برخی از آن‌ها شود و در نهایت ابهت و اعتبار قوانین کیفری را تضعیف کند. اخلاق به طور ذاتی نسبی است و تعریف دقیق و ثابت از آن دشوار است. حتی در جوامعی که اصول اخلاقی مشترکی دارند، تفسیرها و برداشتهای متناقض می‌تواند وجود داشته باشد. این ابهام می‌تواند باعث سردرگمی در تدوین و اجرای قوانین شود، چرا که رفتاری ممکن است در یک جامعه غیر اخلاقی و مجرمانه و در جامعه‌ای دیگر پذیرفته شده و قانونی باشد.

یکی دیگر از مشکلات اخلاق‌گرایی قانونی، خطر محدود کردن آزادی فردی است. اگر قوانین تحت تأثیر شدید اصول اخلاقی باشند، ممکن است رفتارهایی که صرفاً به خود فرد آسیب می‌زنند و اثر اجتماعی کمی دارند، مجرمانه شناخته شوند. این امر می‌تواند منجر به ناخرسندی اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی به نهادهای قانونی شود. از دیدگاه لیبرال‌ها، پیگیری اخلاقیات به عنوان سیاست عمومی، خطر پیش‌دآوری و نابردباری را افزایش می‌دهد و می‌تواند زمینه‌ساز حکومت‌های اقتدارگرا و خودکامه شود (ساندل، ۱۳۷۴: ۱۵).

مسئولیت دولت در زمینه اخلاق شهروندان الزاماً به معنای مداخله کیفری و جرم‌انگاری نیست. مخالفت با جرم‌انگاری رفتارهای غیراخلاقی به معنای پذیرش بی‌اخلاقی نیست؛ بسیاری از مخالفان، رعایت اخلاق را ارزشمند می‌دانند اما تأکید دارند که اجبار فاقد ارزش اخلاقی است (نوبهار، ۱۳۸۷: ۳۲۰؛ هارت، ۱۴۰۰: ۷۹). همچنین، از آنجا که ابزارهای کنترل اجتماعی متنوع هستند، ترویج

ارزش‌های اخلاقی می‌تواند از طریق جامعه مدنی یا تشویق غیر اجباری دولت صورت گیرد (نوبهار، ۱۳۸۷: ۳۲۱-۳۲۰).

۲.۲ دلایل موافقان اخلاق‌گرایی قانونی

حمایت از اخلاق عمومی و جامعه یکی از وظایف دولت است. دولین، نظریه پرداز برجسته انگلیسی، در کتاب خود «الزامی کردن اخلاق» تأکید می‌کند که جامعه برای تداوم خود به یک اخلاق شناخته شده نیاز دارد، همان گونه که وجود یک حکومت منظم ضروری است. بی‌اخلاقی و رفتارهای خلاف اخلاق می‌توانند به نظم جامعه آسیب زده و موجودیت آن را به خطر اندازند. به عبارت دیگر، همان طور که جلوگیری از فروپاشی سیاسی از وظایف حقوق کیفری است، حمایت از اخلاق نیز وظیفه‌ای مشابه دارد، زیرا هر دو تهدیدکننده جامعه هستند. اخلاق به منزله ملات اجزای مختلف جامعه را به هم پیوند می‌دهد و وجود جامعه بیش از نهادها و سازمان‌هایش به اخلاق مشترک وابسته است (محمودی، ۱۳۹۶: ۷۷۶).

شرع، به عنوان هنجار برتر، چارچوبی اخلاقی دارد و نسبت قوانین عرفی به شرع، مشابه نسبت هنجار فرودست به هنجار برتر است. بنابراین، قوانین باید براساس اخلاق طراحی شوند تا مشروعیت اخلاقی داشته باشند و مخالفت مدنی با آن‌ها فاقد توجیه اخلاقی باشد. قانونگذار عرفی که شرع را هنجار برتر می‌داند، نمی‌تواند برخلاف اخلاق عمل کند (فنائی، ۱۳۹۹: ۶۹). طرفداران اخلاق‌گرایی قانونی بر این باورند که رفتار غیر اخلاقی به طور ذاتی بد است، چه به دیگران آسیب برساند یا نه، و بدی ذاتی آن، مجوز اعمال محدودیت قانونی است (محمودی، ۱۳۹۶: ۷۷۶).

وجود برخی قوانین و قواعد حقوقی که ارزش‌های اخلاقی را منعکس می‌کنند، نشان‌دهنده ضرورت حمایت کیفری از اخلاق است. بسیاری از این ارزش‌ها جهانی‌اند و نقض آن‌ها می‌تواند برای بقای جامعه خطرناک باشد (محمودی، ۱۳۹۶: ۷۷۸). بسیاری از رفتارهای ضد اخلاقی بر اساس وجدان جمعی قبیح شمرده می‌شوند و جامعه آن‌ها را مستحق مجازات می‌داند. اگر قانونگذار چنین رفتارهایی را جرم‌انگاری نکند، در واقع وجدان جمعی نادیده گرفته شده است. عدم جرم‌انگاری برخی رفتارهای مغایر با اخلاق، حتی اگر در خلوت صورت گیرد یا آسیب مستقیم به دیگران وارد نکند، می‌تواند باعث کاهش قبح این رفتارها و در نهایت فروپاشی ارزشی جامعه شود.

ایرادى که بر محدودیت منابع نظام عدالت کیفری وارد می‌شود، مبنی بر اینکه جرم‌انگاری تمام ارزش‌های اخلاقی ممکن نیست و منجر به متروکه شدن قوانین می‌شود، قابل پاسخ است.



در فرایند جرم‌انگاری، فیلترهای متعددی اعمال می‌شوند و در اینجا بحث صرفاً بر نقش اخلاق به عنوان یکی از معیارهای جرم‌انگاری متمرکز است.

یکی از دلایل اصلی ضرورت اخلاق‌گرایی در قانون‌گذاری، حفظ همبستگی و انسجام اجتماعی است. هرچه قوانین بیشتر با اصول اخلاقی هم‌راستا باشند، افراد بیشتر تمایل به رعایت آن‌ها دارند. در چنین جوامعی، مردم احساس می‌کنند قوانین به طور منصفانه تصویب و اجرا می‌شوند، رفتارهای ضد اجتماعی کاهش می‌یابند و حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی تقویت می‌شود. مشروعیت اجتماعی قوانین یکی از ارکان موفقیت اجرای آن‌هاست. اگر قوانین تنها بر اساس نیازهای سیاسی یا قدرت تصویب شوند و از اخلاق و عدالت دور باشند، مشروعیت خود را از دست می‌دهند. قوانین مبتنی بر اخلاق، احتمال پذیرش و پیروی جامعه را افزایش می‌دهند.

اخلاق‌گرایی در قانون‌گذاری به ارتقای آگاهی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیز کمک می‌کند. وقتی قوانین مبتنی بر اصول اخلاقی تدوین شوند، افراد جامعه درک عمیق‌تری از درست و نادرست پیدا می‌کنند و نسبت به رعایت قوانین و مشارکت اجتماعی احساس مسئولیت بیشتری دارند.

۳. نظریه اخلاق‌گرایی متناسب با نظام حقوقی ایران

همان‌طور که اشاره شد، قانونگذار هنگام وضع قوانین باید وجدان جمعی جامعه را در نظر بگیرد و این امر در مورد اخلاق‌گرایی قانونی نیز صادق است. با این حال، نمی‌توان جوامع سکولار را با جوامعی که بر پایه شریعت بنا شده‌اند، یکسان در نظر گرفت. به نظر می‌رسد که شرعی بودن جامعه ارتباط مستقیم با پذیرش اخلاق‌گرایی قانونی دارد؛ به گونه‌ای که برخی از علمای حقوق، فاصله گرفتن سامانه کیفری کشورهای اسلامی از اصول و مبانی دینی را ناشی از کم‌توجهی به اخلاق‌گرایی قانونی می‌دانند (موسوی مجاب، ۱۳۹۶: ۱۷۴).

در نظام حقوقی ایران، بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، قوانین باید منطبق با شرع باشند. بنابراین، مسئله اخلاق‌گرایی نمی‌تواند در فرایند جرم‌انگاری نادیده گرفته شود. البته این بدان معنا نیست که اخلاق‌گرایی باید مطلق و بدون محدودیت اعمال شود؛ بلکه لازم است با توجه به معیارهای شریعت و وجدان جمعی، در موارد مشخصی، اخلاق‌گرایی به عنوان معیاری برای جرم‌انگاری در نظر گرفته شود. به علاوه، باید توجه داشت که فرایند جرم‌انگاری صرفاً متکی به اخلاق نیست و عبور از فیلترهای دیگری مانند فیلتر پیش‌فرض و فیلتر کارکرد نیز ضروری است (حیب‌زاده، ۱۴۰۲: ۹۴). به این ترتیب، قانونگذار در کنار رعایت اخلاق و وجدان جمعی، باید این فیلترها را نیز مدنظر قرار دهد تا فرایند جرم‌انگاری متوازن و منطبق با اهداف قانونی و اجتماعی باشد.

۴. چالش‌های فراوی اخلاق‌گرایی قانونی

در چارچوب موضوعاتی که مطرح گردید می‌توان به صراحت بیان نمود که در نظام حقوقی ایران با تکیه بر وجدان جمعی جامعه و مبانی شریعت اسلام نمی‌توان اخلاق را از فرایند قانون‌گذاری حذف نمود و طبعاً ضروری می‌باشد که مقنن به مقوله اخلاق نیز توجه داشته باشد. با این حال در مقام اجرا توجه به اخلاق در فرایند جرم‌انگاری می‌تواند با موانعی مواجهه باشد که بطور کلی می‌توان این چالش‌ها را در سه محور اصلی مطرح نمود که این سه محور عبارت است از: ۱. چالش اخلاق‌گرایی و حفظ حریم خصوصی ۲. چالش اخلاق‌گرایی و محدودیت منابع عدالت‌کیفری ۳. چالش اخلاق‌گرایی و ایجاد باتلاق قانونی^۱؛ که در ادامه به این سه چالش پرداخته می‌شود.

۴.۱. چالش اخلاق‌گرایی و حفظ حریم خصوصی

یکی از مشکلات ذاتی استفاده از حقوق کیفری برای اجرای اخلاق، نقض حریم خصوصی است (Fraser, ۱۹۸۳: ۴۴۱). حریم خصوصی از ارکان اساسی حقوق فردی و کرامت انسانی به شمار می‌آید و حفظ آن موجب تأمین امنیت روانی، آزادی‌های مشروع و حفاظت از افراد در برابر مداخلات غیرموجه می‌شود. رعایت حریم خصوصی نه تنها اعتماد اجتماعی را تقویت می‌کند، بلکه از سوءاستفاده‌های احتمالی در حوزه‌های مختلف، به ویژه نظام حقوقی و کیفری، جلوگیری می‌نماید. یکی از ویژگی‌های دولت‌های اقتدارگرا این است که به خلوت و حریم خصوصی شهروندان اهمیتی نمی‌دهند (نوبهار، ۱۳۸۷: ۲۳۷). به تعبیر هانا آرنست: «حکومت توتالیتر فضایی برای زندگی خصوصی باقی نمی‌گذارد و نیروی الزام‌آور منطق توتالیتر استعداد تجربه کردن، اندیشیدن و حتی عمل کردن انسان‌ها را نابود می‌سازد» (آرنست، ۱۳۶۳: ۳۰۸). ایدئولوژی توتالیتر در پی نابود کردن شکل زندگی خصوصی است؛ هدفی که حتی هیچ دینی به دنبال آن نبوده است (کولا کوفسکی، ۱۳۸۱: ۱۷۲).

جرم‌انگاری گسترده در حوزه حریم خصوصی بر اساس رویکرد اخلاق‌گرایی قانونی، از نظر اخلاقی غالباً ناموجه است و ممکن است به نتیجه معکوس، از جمله کاهش خلاقیت، فضیلت و اخلاق در جامعه منجر شود (نوبهار، ۱۳۸۷: ۳۷۴). با این حال، برخی ارزش‌های اخلاقی مهم که در باور عمومی جامعه مورد احترام‌اند، حتی اگر در قلمرو روابط شخصی باشند، می‌توانند مشمول جرم‌انگاری شوند (نوبهار، ۱۳۸۷: ۳۷۴). به طور کلی، هنگام جرم‌انگاری مسائل اخلاقی، حریم خصوصی افراد باید مورد توجه جدی قرار گیرد. نقض آن به بهانه اخلاق‌گرایی قانونی می‌تواند پیامدهای منفی گسترده‌ای به همراه داشته باشد؛ از جمله سلب آزادی‌های فردی و ایجاد زمینه‌های سوءاستفاده

^۱. Legal Swamp



قانونی. بنابراین، قوانین مربوط به جرم‌انگاری حوزه اخلاق باید با دقت و حساسیت تدوین شوند تا حریم خصوصی افراد از تجاوزهای غیرموجه محافظت شود.

با این حال، در مواردی که رفتارهای خاصی به وضوح با ارزش‌های اخلاقی جامعه در تضاد جدی هستند، می‌توان برای حفظ منافع عمومی اقدام به جرم‌انگاری کرد. در این شرایط، مرزهای دقیق میان حفظ اخلاق اجتماعی و رعایت حقوق فردی باید رعایت شود تا بیشترین محافظت از آزادی‌های فردی و حریم خصوصی افراد تأمین گردد، بدون آنکه ارزش‌های اخلاقی جامعه به خطر بیفتند. در نتیجه، توازن میان حفظ ارزش‌های اخلاقی جامعه و احترام به حریم خصوصی افراد در فرآیند جرم‌انگاری حیاتی است و تحقق این توازن باید به گونه‌ای باشد که حقوق فردی به طور کامل حفظ شود.

۴.۲. چالش اخلاق‌گرایی و محدودیت منابع عدالت کیفری

در فرآیند جرم‌انگاری، صرفاً وجود یک مبنا برای تعیین جرم کافی نیست؛ بلکه لازم است تمامی ابعاد و ملاحظات مرتبط با اجرای آن نیز مدنظر قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین این ملاحظات، محدودیت‌های عملی و اجرایی نظام عدالت کیفری است. نظام عدالت کیفری، به عنوان ساختاری مسئول اجرای قوانین و رسیدگی به جرائم، با منابع محدود انسانی، مالی و اجرایی مواجه است. از این رو، نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این محدودیت‌ها، هر رفتاری که دارای مبنای جرم‌انگاری است را به‌عنوان جرم اعلام کرده و برای آن کیفر تعیین نمود.

بی‌توجهی به محدودیت‌های منابع نظام عدالت کیفری می‌تواند به افزایش رقم‌های سیاه و خاکستری بزه‌کاری، بازنمایی منفی اجتماعی دستگاه عدالت کیفری و تورم جمعیت کیفری زندان‌ها منجر شود (حیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۳). این محدودیت‌ها به ویژه در مسئله جرم‌انگاری رفتارهای خلاف اخلاق برجسته می‌شوند، زیرا دایره ارزش‌های اخلاقی در زندگی افراد بسیار گسترده است و ابعاد متعددی از زندگی روزمره را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این زمینه، لرد دولین، از طرفداران معاصر اخلاق‌گرایی قانونی، اظهار می‌دارد: «هیچ محدودیت نظری در برابر قانونگذار برای رسیدگی به امور غیر اخلاقی وجود ندارد؛ تنها دلایل عملی هستند که اجرای قانون اخلاقی را محدود می‌کنند» (Postema, ۱۹۹۴: ۷۷).

محدودیت منابع ایجاب می‌کند که قانونگذار در جرم‌انگاری با دقت و حساسیت عمل کند. تنها آن دسته از ارزش‌های اخلاقی که بیشترین اهمیت را برای جامعه دارند باید وارد قلمرو جرایم شوند. این رویکرد نه تنها فشار بر دستگاه قضایی و انتظامی را کاهش می‌دهد، بلکه کارآمدی نظام عدالت کیفری را نیز افزایش می‌دهد. جرم‌انگاری بیش از حد می‌تواند به هدررفت منابع، افزایش پرونده‌های

قضایی و تضعیف اثر بازدارندگی قوانین منجر شود. از این رو، قانونگذار باید با اولویت‌بندی صحیح، به ارزش‌های اخلاقی مورد توجه وجدان جمعی تمرکز کند و سایر موارد را از طریق راهکارهای جایگزین، مانند اقدامات فرهنگی، اجتماعی و اداری مدیریت نماید.

۴.۳. چالش اخلاق‌گرایی و ایجاد باتلاق قانونی

یکی از اصول بنیادین حاکمیت قانون، وضوح و شفافیت است. در حقوق کیفری، اگر قوانین با تعابیر کش‌دار و موسع تدوین شوند، می‌توانند به یک «باتلاق قانونی» تبدیل شوند (حبیب‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۳۷). یکی از انتقادات اصلی نسبت به اخلاق‌گرایی در قانون‌گذاری، فقدان شفافیت مفاهیم اخلاقی است. مفاهیم اخلاقی غالباً قابل اندازه‌گیری با معیار دقیق و عینی نیستند و به دلیل ویژگی‌هایی همچون نسبیّت و وابستگی به شرایط فرهنگی، اجتماعی و تاریخی، به آسانی قابل تفسیر و تغییر می‌باشند. آنچه در یک جامعه یا فرهنگ، رفتار اخلاقی و درست تلقی می‌شود، ممکن است در جامعه‌ای دیگر نادرست یا غیر اخلاقی به شمار رود. این ویژگی تفسیرپذیری باعث می‌شود که تعریف قطعی و ثابتی از بسیاری از مفاهیم اخلاقی ارائه نشود و این خود چالشی جدی در فرآیند اجرایی قانون ایجاد می‌کند. بنابراین، فقدان شفافیت می‌تواند هنگام جرم‌انگاری ارزش‌های اخلاقی، «باتلاق قانونی» ایجاد کند.

با این حال، این چالش تنها محدود به جرایم مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی نیست و در برخی دیگر از جرایم، مانند جرایم علیه امنیت، نیز ممکن است مشکلات مشابهی از نظر شفافیت و وضوح قوانین مشاهده شود. به عبارت دیگر، تفسیرپذیری و عدم وضوح مفاهیم می‌تواند در حوزه‌های مختلف حقوق کیفری مانع اجرای درست قانون شود. برای رفع این چالش، ضروری است که مقنن در فرآیند جرم‌انگاری دقت و تلاش بیشتری به خرج دهد تا قوانین جرم‌انگار با شفافیت کامل وضع شوند. شفافیت در قوانین نه تنها موجب کاهش تفسیرهای متفاوت و جلوگیری از تضییع حقوق شهروندان می‌شود، بلکه اعتماد عمومی به دستگاه قضائی را افزایش داده و اثربخشی اقدامات قانونی را نیز تقویت می‌کند.





نتیجه گیری

بررسی و تحلیل اخلاق‌گرایی قانونی به‌عنوان یکی از معیارهای جرم‌انگاری نشان می‌دهد که این موضوع همچنان یکی از مسائل چالش‌برانگیز در حقوق کیفری است. اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که قانون‌گذاری کیفری با هدف همسویی با وجدان جمعی جامعه مورد توجه قرار گیرد.

موافقان اخلاق‌گرایی قانونی بر این باورند که اخلاق هسته اصلی جامعه و عامل انسجام و همبستگی اجتماعی است. از این دیدگاه، قوانین کیفری نباید تنها به جلوگیری از ضرر به دیگران محدود شوند، بلکه باید از ارزش‌های اخلاقی جامعه نیز حمایت کنند. بر اساس این دیدگاه، غیاب اخلاق باعث تهی شدن جامعه از انسجام و هویت آن شده و منجر به فروپاشی ارزشی می‌شود. طرفداران این رویکرد، بر نقش قانون در تنظیم رفتارهای اجتماعی و تقویت هنجارهای اخلاقی تأکید دارند و معتقدند که هم‌سویی قوانین با اصول اخلاقی موجب مشروعیت اجتماعی قوانین و ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در افراد می‌شود.

در مقابل، مخالفان اخلاق‌گرایی قانونی بر اهمیت حفظ آزادی‌های فردی و عدم مداخله دولت در انتخاب‌های اخلاقی افراد تأکید دارند. از نظر آنان، اخلاق مفهومی نسبی و تحول‌پذیر است و هرگونه تلاش برای تحمیل اخلاق از طریق قوانین کیفری، خطر محدودیت آزادی‌های فردی و ایجاد قوانین متروکه را به همراه دارد. همچنین، تنوع باورها و ارزش‌های اخلاقی در جوامع مدرن، توافق بر معیارهای مشترک اخلاقی را دشوار می‌کند و می‌تواند موجب ابهام و نارسایی در قانون‌گذاری شود. در نظام حقوقی ایران، با توجه به اصول شریعت و وجدان جمعی، اخلاق‌گرایی قانونی جایگاه ویژه‌ای دارد و در حال حاضر نیز تا حدی به آن توجه شده است. براساس اصل چهارم قانون اساسی، قوانین باید منطبق با شرع باشند و این موضوع تأثیر قابل توجهی بر پذیرش اخلاق‌گرایی قانونی به‌عنوان معیار جرم‌انگاری دارد. با این حال، پذیرش مطلق این رویکرد مناسب نیست و باید در چارچوب معیارهای مشخصی مانند موازین شریعت و وجدان جمعی مورد استفاده قرار گیرد. در ضمن، فرآیند جرم‌انگاری تنها محدود به معیار اخلاق‌گرایی نیست و نیازمند عبور از فیلترهای دیگر نیز می‌باشد. از این رو، هرگونه تصمیم‌گیری در زمینه جرم‌انگاری باید با دقت و در نظر گرفتن تمامی ابعاد حقوقی، اجتماعی و اخلاقی انجام شود تا ضمن حفظ حقوق و آزادی‌های فردی، انسجام و ثبات اجتماعی نیز تضمین گردد. همچنین، در این فرایند باید به موضوعاتی همچون حریم خصوصی افراد، محدودیت منابع نظام عدالت کیفری و شفافیت و وضوح قوانین توجه ویژه شود.

منابع و مأخذ

- ۱) استوارت میل، جان، (۱۳۸۸)، **در باره‌ی آزادی**، ترجمه محمود صناعی، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۲) آقایی جنت مکان، حسین، (۱۴۰۳)، **حقوق کیفری عمومی (فلسفه حقوق کیفری)**، ج ۵، انتشارات جنگل.
- ۳) آرنه هانا، (۱۳۶۳)، **توتالیتریسیم**، ترجمه محسن ثانی، انتشارات جاویدان.
- ۴) حبیب زاده، محمد جعفر، (۱۳۹۵)، **قانون‌مداری ماهوی در گفتمان حقوق کیفری ایران**، ارج نامه آئینه صادق (مجموعه مقالات بزرگداشت نخستین سالگرد زنده‌یاد دکتر صادق آئینه‌وند)، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- ۵) حبیب زاده، محمد جعفر، (۱۴۰۲)، **حقوق کیفری عمومی**، نشر میزان.
- ۶) حبیب زاده، محمد جعفر، زینالی، امیرحمزه، (۱۳۸۴)، **درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌انگاری (ضرورت ارزیابی منافع و مضار ایجاد یک جرم)**، نامه حقوقی، ج ۱، ش ۱.
- ۷) عبدالفتاح، عزت، (۱۳۸۱)، **جرم چیست و معیار جرم‌انگاری کدام است؟**، ترجمه اسمعیل رحیمی نژاد، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۱.
- ۸) ساندل، مایکل، (۱۳۷۴)، **لیبرالیسم و منتقدان آن**، ترجمه: احمد تدین، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹) فنائی ابوالقاسم، نوجوان، داود، (۱۳۹۹)، **نقش شریعت و اخلاق در وضع قوانین کیفری**، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تحولات حقوق کیفری کشورهای اسلامی در پرتو تعامل شرع و حقوق، انتشارات میزان.
- ۱۰) فرحبخش، مجتبی، (۱۳۸۹)، **اخلاق گرایی قانونی**، مجموعه مقالات بزرگداشت دکتر ابوقاسم گرجی، انتشارات انجمن فاخر فرهنگی.
- ۱۱) کولا کوفسکی، لچک، (۱۳۸۱)، **توتالیتریسیم و فضیلت دروغ**، ترجمه عباس میلانی، مندرج در چند گفتار درباره توتالیتریسیم، انتشارات اختران.
- ۱۲) محسنی، مرتضی؛ **دوره حقوق جزای عمومی (کلیات حقوق جزا)**، (۱۳۹۲)، ج ۱، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم.
- ۱۳) محمودی جانکی، فیروز، (۱۳۹۶)، **حمایت کیفری از اخلاق، علوم جنایی (مجموعه مقالات)**، انتشارات سمت.

- ۱۴) هارت، هریوت، (۱۴۰۰)، **مفهوم قانون**، ترجمه محمد راسخ، نشر نی.
- ۱۵) نوبهار، رحیم، (۱۳۸۷)، **حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی**، انتشارات جنگل.

References

- ۱۶) Ashworth, Anderw,(۲۰۰۶), *Pinciples of Criminal Law*, Oxford University Press.
- ۱۷) Feinberg Joel,(۱۹۹۰), *the Moral Limits of the Criminal Law:Harmless Wrongdoing*, Oxford University Press.
- ۱۸) Frase , Richard ,(۱۹۸۳), *Criminalization and decriminalization ,Encyclopedia of crime and Justice*, Vol ۴ , the Free press.
- ۱۹) Richards , D.A.JT(۱۹۸۱),*Right,Utility and Crime* , Crime and Justice , Vol ۳.
- ۲۰) Postema , Geraled ,(۱۹۹۴), *Public Faces-Private Places :Liberalism and the Enforcement of Morality in:Dworkin , Getald , Morality, Harm and the law , , Wester View press .*
- ۲۱) Schonsheck,Jonathan,(۱۹۹۴), *on Crimianlization* ,New York; Kluwer Academic publishers, ۱۹۹۴.



Journal of Legal Developments

Publisher: *Shomal University*

Director-in-Charge: *Dr. Hossein Ranjbar*

Editor-in-Chief: *Dr. MohammadAli Ardebili*

Internal Director: *Ehsan Nemati*

Editorial Board:

Dr. Nasrollah Ebrahimi, Associate Professor, University of Tehran
Dr. Mehrzad Abdali, Associate Professor, Imam Khomeini University
Dr. Hamid Abhari, Professor, University of Mazandaran
Dr. Mohammad Ali Ardebili, Professor, Shomal University
Dr. Ali Akbar Izadifard, Professor, University of Mazandaran
Dr. Mohammad Ghasem Tangestani, Associate Professor, University of Kharazmi
Dr. Manouchehr Tavassoli Naeini, Associate Professor, University of Isfahan
Dr. Seyed Ahmad Habibnejad, Associate Professor, University of Tehran
Dr. Ali Abbas Hayati, Associate Professor, Razi University
Dr. Behzad Razavifard, Associate Professor, Allameh Tabatabaei University
Dr. Mohammad Setayeshpour, Associate Professor, University of Qom
Dr. Kiomars Kalantari, Professor, University of Mazandaran
Dr. Sam Mohammadi, Professor, University of Mazandaran
Dr. Mohammad Mazhari, Associate Professor, University of Tabriz
Dr. Mehdi Movahedi, Associate Professor, Semnan University
Dr. Peyman Namamian, Associate Professor, University of Arak
Dr. Amir Hassan Niazipour, Associate Professor, University of Shahid Beheshti

Editors:

- *Dr. Ahmad Esfandiari* (English) *Ehsan Nemati* (Persian)

Design, Graphics and Layout: Faezeh Pourjabbar Ahangarkolaei

Print ISSN: **Online ISSN:**

Printing and Binding: *Katibe Publications*

Address: *Mazandaran, Amol, Shomal University.* **Email:** Lawjournal@shomal.ac.ir

TeleFax: *01144203735*

Web page: lawjournal.shomal.ac.ir

This journal is following of Committee on Publication Ethics (COPE) and complies with the highest ethical standards in accordance with ethical laws.



Journal of Legal Developments

Vol. 1 :::: No. 1 :::: 2025

Shomal University

LEGAL DEVELOPMENT

1 Volume ,1Autumn, Issue 2025

*The Developments of Formalism in Transactions of Immovable Properties in Civil Law System, Jurisprudence and Iranian Law | Ahmad Esfandiari

* The Concepts of Criminal Law and Criminology in Iranian Classical Literature | Abbas Tadayyon

* The Methods of Handling Disputes between Iranian and Comparing the Role of Judicial Authorities and South African Governmental Institutions Quasi-judicial Mechanisms | Mohammadjavad Heydarian Dolatabadi, Ehsan Aliakbari Babukani

* The University as an Actor in Environmental Criminal Policy A Jurisprudential, Legal, and Criminological Approach | Hossein Ranjbar, Zeinab Majlesi

* The Limits and Legal Effects of the Powers of Secondary Agents in the frame work of Longitudinal agents Relationships | Mehdi Taleghan Ghafari, Hamid Abhary Mohammad Hossein Taghipour Darzi Naghibi

* The Role of Legal Moralism in the Criminalization Process with an emphasis on the Iranian Legal System | Peyman Namamian, Amir Hossein Shakib Rad